

یوکر بر سر نفت دریای خزر

نوشته: اووه کروگر

در صفحه ۱۲

### ۱۹ بهمن سالروز بنیانگذاری جنبش فدائی خجسته‌باد

پیام هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت سالروز ۱۹ بهمن

اتحاد وسیع جمهوری خواهان دموکرات و وظیفه روز ما است

## سیاهکل ۳۳ ساله شد

### آنچه از وراثت دهه‌ها می‌درخشد

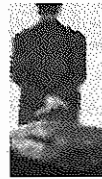
اعلامیه هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بیست و پنجمین سالگرد انقلاب بهمن را

با «نه» یک پارچه به انتخابات فرمایشی گرامی بداریم!

در صفحات داخل

## روز اول اسفند «نه» به جمهوری اسلامی



● همه نیروهای سیاسی خارج از حکومت مردم را به عدم شرکت در انتخابات دعوت کرده‌اند

● اکثر احزاب ۲ خرداد اعلام عدم شرکت در انتخابات کردند اما از دعوت به عدم شرکت خودداری نمودند

● خامنه‌ای فرمان تقلب گسترده در انتخابات را صادر کرد. گفته می‌شود تاکنون ۲ تا ۳ میلیون شناسنامه جعلی صادر شده است



مطابق شواهد اکثریت بزرگی از مردم بر این رای هستند که در انتخابات فرمایشی اول اسفند شرکت نکنند. تمامی نیروهای سیاسی خارج از حکومت، اکثر تشکل‌های دانشجویی، بسیاری از محافل و تشکل‌های اجتماعی فراخوان به تحریم انتخابات داده‌اند و می‌رود که روز اول اسفند، روز انتخابات به سه فراندومی علیه جمهوری اسلامی تبدیل شود. احزاب اصلاح طلب موسوم به دوم خرداد نیز اعلام عدم شرکت در انتخابات کرده‌اند.

افزایش می‌یابد. مطابق گزارش رویداد، خامنه‌ای شخصاً فرمان تقلب گسترده در انتخابات را صادر کرده است و خواستار شده است که ۴۰ میلیون نفر در پای صندوق‌های رای حضور یابند. روزنامه امروز خبر داد در سدهای اخیر ۲ تا ۳ میلیون شناسنامه تقلبی چاپ شده است. صدا و سیما، سپاه و هیئت‌های نظارت مأمور پروژه «انتخابات ۴۰ میلیونی» هستند. در گزارشی در روزنامه

رویداد آمده است: فضای سرد انتخاباتی کشور و برآورد منفی موجود از مشارکت شهروندان و به ویژه در شهرهای بزرگ کشور نگرانی سران ستاد ضداسلامات را به دنبال داشته است. پس از آنکه نظرسنجی‌های موقت و مستند منابع رسمی در اختیار مقامات نظام قرار گرفته، مقام رهبری خواستار آن شده است که در انتخابات از چیل و شش میلیون واجدین حق رای، چهل میلیون نفر در پای صندوق‌ها حضور یابند. به دنبال این دستور، صدا و سیما بر حجم تبلیغات خود برای ترویج شهروندان و فراخوان آنها برای حضور در انتخابات افزوده است. این در حالی است که اقدامات سازماندهی شده برای بالا بردن آمار رای‌دهندگان

قطعه‌نامه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیرامون پاره‌ای روندهای منطقه‌ای

و مناسبات خارجی جمهوری اسلامی

در صفحه ۴

مصاحبه نشریه کار با بهزاد کریمی

پیرامون روندها و اتحادهای سیاسی

در صفحه ۶

در این شماره

هدف چیست؟

بختی پیرامون اتحاد و اتحادهای جمهوریخواهان

فریدون احمدی در صفحه ۷

اتحاد جمهوریخواهان

تجارب ۳ نسل یا ادامه اشتباه سه نسل

کیانوش توکلی در صفحه ۸

روزنامه‌نگاری و نقد وضعیت فلسفی و روشنفکری امروز ایران

داریوش آشوری در صفحه ۹

### دیداری انسان‌دوستانه یا دیپلماسی پنهان؟

## سفر ولیعهد بریتانیا به ایران

در صفحه ۳

اتحاد برای شکل‌گیری یک آلفرانسیو جمهوریخواه، دمکراتیک و سکولار

جشن سی و سومین سالگرد بنیانگذاری

جنبش فدائیان خلق ایران

● گفتگوی سیاسی

با حضور نمایندگان احزاب و سازمان‌های چپ و دمکراتیک:

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

حزب دمکرات کردستان ایران حزب دمکراتیک مردم ایران

سازمان جمهوریخواهان ایران شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران

سازمان‌های جنبه ملی ایران (برنمرز) حزب توده ایران

● برنامه‌های متنوع هنری

زاله فرحزادی اسکندر

و هنرمندان آذربایجانی

مکان: آلمان - بن

Beuel-Brücken Forum

Friedrich-Breuer Str:17

زمان: شنبه ۲۸ فوریه ۲۰۰۴

گفتگوی سیاسی از ساعت ۱۶

شروع دیگر برنامه‌ها از ساعت ۱۹

وردیده: بزرگسالان ۱۵ یورو

جوانان ۱۰ یورو

سرمقاله

## یک رویداد مهم

انتشار اعلامیه مشترک ۷ سازمان سیاسی اپوزیسیون پیرامون انتخابات مجلس در ایران و فراخوان به تحریم آن، نشانگر پدیداری وضعیتی جدید در عرصه سیاست، بلوغ سیاسی و نمود بروز سطحی از مناسبات و روحیات است که می‌توان آن را به مثابه یک رویداد و آن هم رویدادی نه کم‌اهمیت ارزیابی کرد. برای نخستین بار طی دو دهه گذشته، طیف وسیعی از نیروهای متشکل اپوزیسیون، با اتخاذ مواضع مشترک در قبال یک امر سیاسی اراده واحد خود را به نمایش می‌گذارد. حرکتی که امیدگسترش همکاری‌ها و سطح مناسبات و دامنه احزاب و سازمان‌های درگیرگیرنده حرکت مشترک و فراروندیدن آن به سطحی نوین را می‌آفریند.

این سطح از همکاری یعنی دادن یک اعلامیه مشترک شاید در عرف سیاسی معمول کشورهای دیگر رویدادی روزمره و کاملاً معمولی تلقی شود اما در ایران ما خود رویدادی برجسته است. سنگینی بار ناشی از شکافی تاریخی که از دو سه سال پس از انقلاب شکل گرفت و طی آن، به مدت حدود ۲ سال بخشی از نیروهای سیاسی و رهبری وقت آن در یک خطای مهلک به حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی پرداختند، در حالی که بخشی دیگر در تقابل خونین با آن قرار گرفتند. سال‌های متممادی بر فضای سیاسی و مناسبات سازمان‌های سیاسی تأثیر گذاشت و به یک فشار و فاصله عمیق روانی و دیرپا انجامید. این فشار و شکاف که از هیچ سو برای غلبه بر آن تلاش جدی صورت نگرفت، و از سوی نیروهایی برای بقا و احیای آن کوشش می‌شد، به ایجاد فضا و گفتمانی در میان نیروهای اپوزیسیون انجامید که به هیچ وجه شایسته نبود و قابل دفاع نیست. در چند سال گذشته نارواداری سیاسی و غلبه اعتقاد به انحصار حقیقت و عدم گسترش و تعمیق روش‌ها و منش دموکراتیک و ادامه روحیات انفرادمنشانه، و همچنین محمل سیاسی یافتن آن‌ها، بدانجا انجامید که عملاً در شرایط و مواردی که امکان اتحاد عمل‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی مشترک معینی وجود داشت، این امر صورت نپذیرد.

همگرایی سیاسی به عنوان ایجادگر زمینه‌های اتحاد سیاست‌های واحد، نیاز زمانه و تضعیف بسیاری روحیات برشمرده اینک موثر افتاده و تلاش‌های اتحادخواهانه به بار نشست است و جنبش ما می‌رود که با غلبه بر آن فشار و شکاف تاریخی فصلی نوین در مناسبات بین نیروهای سیاسی بگشاید. جای امیدواری و خوش‌بینی است، اما جایی برای خوش‌باوری نیست. هم عوامل سیاسی و هم بازمانده روحیات منفی مربوط به گذشته هنوز دست در کارند که این روند را سد کنند.

امید که همکاری بین نیروها و سازمان‌های مختلف اپوزیسیون و مولفه‌های گوناگون آن هر چه بیشتر گسترش یابد و بتواند به اتحادهای پایدار و همبستگی در عین تنوع و تکثر بیانجامد و در پیوند با جنبش و نیروهای درون کشور به ایجاد جبهه فراگیر جمهوریخواهان دموکرات و لائیک کشور ما فرا برود.

حذف شده‌ها چه خواهند کرد؟

اصلاح طلبان و آینده‌ای نامعلوم

حذف اصلاح طلبان از ساختار حکومت، قطعی شد. آنان را به مجلس آینده راهی نیست (در فهرست نهایی نامزدها که وزارت کشور منتشر کرده است، شمار چهره‌های اصلاح طلب به تعداد انگشتان دست نمی‌رسد). آن دسته از وزرای دولت خاتمی نیز که به زحمت می‌توان آنها را اصلاح طلب نامید، به قول رئیسشان چند ماهی بیشتر مهمان نخواهند بود. دوم خرداد می‌ماند تا پروژه خروج از حاکمیتشان در شکل اخراج از حاکمیت تحقق یابد.

اکنون که رژیم فقهاتی، بخش قابل توجهی از نیروهای «خودی» را از عرصه قدرت رانده است، همه می‌پرسند حذف شده‌ها چه خواهند کرد؟ به اپوزیسیون خواهند پیوست یا نه؟ تجربه دو دهه و آگاهی از روحیات و گرایش‌های بخش رانده شده حکومت، تقویت کننده این امید نیست که بخش تعیین کننده آنان، نقش فعالی در مبارزه مردم ایران برای دموکراسی بر عهده گیرند. دوم خردادی‌ها به میرحسین موسوی و موسوی خویینی‌ها و موسوی اردبیلی و صانعی ارادت بسیار دارند و به گوندای از این قبیل چهره‌ها سخن می‌گویند که به نظر می‌رسد شخصیت‌های نامبرده را سرمشق خود می‌دانند. در این سرمشق، خاندانشی بس شرافتمندانه و افتخارآور است.

هر شهروندی حق دارد از عرصه سیاست دور بماند. اما در کنار این حق، مسئولیتی نیز هست. هر کس که سالها به مردم گفته است اصلاح طلبی در جمهوری اسلامی عاقبت خوشی دارد، هر کس که هر راه دیگری برای دستیابی به دموکراسی را تخطئه کرده است، باید پیش از آنکه راه عاقبت در پیش گیرد و «شرافتمندانه» خاندانشین شود، تکلیف مردم را با خط مشی تاکتونی اصلاح طلبی معلوم سازد. به نظر می‌رسد بسیاری از سیاست‌پیشگان در جمهوری اسلامی، سیاست را «دکان» می‌دانند که صاحب آن، هر وقت خواست آن را باز می‌کند و هر وقت خواست می‌بندد. برخی از آنها نیز فقط سیاست را در موضع قدرت جذاب می‌دانند و در خارج از قدرت، به انتظار آن می‌نشینند که کشتی‌بان راسیاستی دگر آید. حداقل صداقت و درستکاری حکم می‌کند که اصلاح طلبان، این چشم‌انداز را به اطلاع مردم برسانند، مثلا بگویند مشی ما شکست خورد، ما اهل مشی رادیکالتری نیستیم، مردم فکر دیگری برای خود بکنند. نشانه دیگری حاکمی از آنست که بنا ندارند با حضور خود در گردمایی‌ها، با یاری رساندن به اصلاح طلبان، پشتگرمی اصلی آنان بودند، بدون آنکه اصلاح طلبان برنامه عمل (یا بی عملی) آتی خود را اعلام کنند. از اخلاق به دور است.

در این روزها آنچه جلب نظر می‌کند، این است که بسیاری از اصلاح طلبان از به کار بردن واژه «تحریک» در مورد انتخابات خودداری می‌کنند. اجتناب این دسته از اصلاح طلبان از پیوستن به جنبش ملی تحریک انتخابات فرمایشی، نشانه دیگری حاکمی از آنست که بنا ندارند به صفوف مبارزه برای جایگزینی دموکراسی به جای استبداد فقهاتی بپیوندند. ایقان هنوز دل در گرو نظام جمهوری اسلامی دارند و از تحریک نمایی که باید این نظام را تحکیم کند، به شدت گریزانند. شاید هم برخی از آنان نگران عواقب چنین موضعگیری‌ای مانند اضرار شدن به دادگاه و زندانی شدن‌اند. در هر حالت، دورماندن آنان از جنبش تحریک، آینده خوبی را در رابطه آنان با نیروهای دمکرات نوید نمی‌دهد.

برای آن دسته از اصلاح طلبان که واقعا خواهان مردمسالاری‌اند و از استبداد فقهاتی بریده‌اند، امروز بهترین فرصت برای جدا کردن راهشان هم از محافظه کاران حاکم، هم از اصلاح طلبان دروغینی مانند خاتمی و کروبی و هم از کسانی است که حاضر به پذیرش سختی‌های مبارزه برای دموکراسی نیستند. دمکراتها در میان نیروهای مذهبی کم نیستند. آنها امروز می‌توانند با تعیین تکلیف قطعی خود با استبداد حاکم، هم سهم مهمی در پیشبرد جنبش دمکراتیک بر عهده گیرند و هم جایگاه آینده خود را در این جنبش و در نظام مردمسالاری که طلوع آفتاب آن قطعی است، تضمین کنند. این حرکت با فراخواندن فعال مردم به دور ماندن از عرصه انتخابات فرمایشی آغاز می‌شود.

هم‌میهنان!

از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، ۲۵ سال می‌گذرد ولی تلاش حکومتگران برای مسخ دستاورد اصلی آن یعنی جمهوری، نه تنها همچنان پابرجاست بلکه اینک وارد مرحله خطرناک‌تری شده است. ما جملگی علیه رژیم استبداد شاهی بی‌خاستم تا که حقیق شهروندی را جایگزین آمریت سلطان کنیم و کشورداری را بر چرخه انتخاب، نظارت و قضاوت مردم استوار سازیم. ما همگی انقلاب کردیم که جای سلطنت استبدادی و وابسته را آزادی - استقلال - جمهوری فرا بگیرد.

اکنون، بیست و پنج سال تمام است که حاکمیت دینی تلاش می‌کند تا انقلاب بهمن را از جوهر دموکراتیک آن تهی نماید و با نفی دستاوردهای ارزشمند آن، وجود منفی نتیجه سیاسی آن در امر قدرت را تثبیت و تحکیم بخشد. آبشخور بحران اصلی سیاسی جامعه ما یعنی شکاف ژرف بین مردم و حکومت، و نیز بحران‌های ساختاری قدرت و درون قدرت که مدام تجدید شده و باز تجدید می‌شوند، در همین تلاش قدرت‌مداران اصلی حکومت دینی پس از انقلاب بهمن است. امروز، شاهد آنیم که انتخابات مجلس هفتم جمهوری اسلامی از سوی ولی فقیه و دین‌سالاران مرتجع و مستبد، نه تنها در همان سطح انتخابات همیشه غیردموکراتیک و انحصارطلبانه رژیم باقی نمانده بلکه، به یک نمایشگاه تبدیل شده و خاطره انتخابات فرمایشی دوران شاه را در حافظه تاریخی جامعه ما زنده کرده است.

شرکت‌کنندگان این انقلاب بزرگ، تا به امروز در برابر هیچیک از دو تلاشی که توسط از قدرت‌تفادگان و به قدرت‌سیدگان برای نفی انقلاب و یا مسخ انقلاب صورت گرفته است، تسلیم نشده و به آن تمکین نکرده‌اند. نیروی دموکراتیک شرکت‌کننده در انقلاب بهمن، هم با نفی این انقلاب و هم با مسخ این انقلاب، مخالفت کرده و

همچنان مبارزه می‌کند.

مبارزه ما اما، اکنون نیز بسان این ربع قرن گذشته، عمدتا و اساسا متوجه قدرت‌مدارانی است، که به نام انقلاب علیه مردم آزادی‌خواه و دموکراسی طلب میهنان تیغ کشیده‌اند و امروز وقاحت را به آنجا رسانده‌اند که در برابر هر دفاع از دستاوردهای انقلاب بهمن، «حکم حکومتی» را علم می‌کنند.

گرامی‌داشت بیست و پنجین سالگرد اقدام تاریخی خود را اینک در شکل یک «نه»!

یک پارچه و متحد به این قدرت‌مداران ضد آزادی و دموکراسی نشان دهیم و آنها را در عرصه ملی و بین‌المللی بیش از پیش رسوا و منزوی کنیم.

انتخابات آزاد را بخواهیم و با تاکید بر «فراندم، فراندوم» ایستادگی خواست مردم» اراده آزادی خواهانه ۲۵ سال پیش جامعه ایرانی از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ را به نمایش بگذاریم.

روشنگران آزادی‌خواه!

نقش تاریخی شما در انقلاب بهمن ۱۳۵۷، نقش ماندگاری است. شب‌های شعر شما، سانسورشکنی‌های شما در مطبوعات تحت فرمان آن زمان، شورآفرینی‌هایتان در میان مردم، از فرازهای بی‌یادماندنی انقلاب بهمن است. از دستاوردهای انقلابی که کردید، دفاع کنید، با قلم، هنر، اندیشه و تلاقی‌های خود، به کارزار تحریک انتخابات مجلسین فرمایشی توان و گستره ببخشید.

دانشجویان مبارز!

شما جای دانشجویانی را در دانشگاه‌ها گرفته‌اید که پیگیرترین و فداکارانه‌ترین تلاش‌ها را در مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری شاه و در پیروزی انقلاب بهمن انجام دادند. شما به آن گروه اجتماعی بیدار دل و جسوری متعلق هستید که در همین دوم خرداد ۱۳۷۶، یک حرکت اجتماعی بزرگ را آفریدند تا فراندوم کنونی باشد در مخالفت با متویات ولی فقیه و نشانه‌ای در تقابل مردم با استبداد دینی. اکنون نیز چشم‌ها به سوی شماست که برای تحریک یک پارچه انتخابات فرمایشی فعالانه به میدان بیاید و خواست فراندوم دموکراتیک را که از بطن جنبش شما سر بر آورد، همه گیر کنید.

استادان، آموزگاران و فرهنگیان باوجدان!

تحصن‌ها و اعصابتان شما، همراهی‌تان با دانشجویان و جوانان تحت تعلیم شما در ماده‌های انقلاب را همگان به یاد

از جمعیتها و سازمانهای مدافع حقوق بشر در این کشور و نیز از هم‌میهن‌انمان در آلمان می‌خواهیم صدای اعتراض خود را به آزادی تروویستیهای میکونوس بلند کنند. این اعتراض نه تنها از الزامات دفاع از دموکراسی و حقوق بشر در ایران، که ضرورتی مبرم در مصون نگه داشتن جان انسانها از تروویسم است.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۱ بهمن ۱۳۸۲

اعلامیه هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بیست و پنجمین سالگرد انقلاب بهمن را با «نه» یک پارچه به انتخابات فرمایشی گرامی بدریم!

آزادی‌خواه در انقلاب بهمن علیه رژیم شاه را با اندیشه و عمل روحانیت متحجر و مرتجع یکی نمی‌گیرد. اکنون که شما در پی بیست و اندی سال تجربه پر متن حکومت فقهی و دینی، بر آنید که جمهورییت این دستاورد انقلاب بهمن را به بهای سنگین هم که شده پاس بدارید، می‌توانید روی حمایت نیروی دموکراسی در مبارزه‌تان برای دموکراسی حساب کنید. اگر می‌خواهید باورهای دینی‌تان محترم بماند، راه آنست که از دین‌سالاران دور شوید. بدانید که هر آنچه که بخواهد به نام دین، مکتب عقیدتی، ارث و یا تاریخ بر دموکراسی تحمیل شود، هم دموکراسی را نابود می‌کند و هم خود آن را از اعتبار می‌اندازد.

در مبارزه برای استقرار دموکراسی در کشور، دین‌باوران جای موثری دارند و این شماست که می‌توانید این جایگاه را اشغال کنید. رای‌ندان شما در انتخابات مجلس هفتم، همراهی با کاروان بزرگ مردم است، اما همراهی اصلی و پایداری‌تان آنگاه

متجلی می‌شود که «نه» به انتخابات فرمایشی را با «نه»! به حکومت دینی تکمیل کنید.

نظامیان ارتشی و پاسدار، نیروهای انتظامی!

رژیم جمهوری اسلامی رفتی است ولی شما که متعلق به جامعه هستید، خواهید ماند. می‌دانید که شاه رفت ولی اکثریت نیروی نظامی تحت فرمان او، از اوامر ملوکانه سر پیچید و به مردم ملحق شد. این سنت مردمی را پاس بدارید. خود را در جنایت‌ها و خیانت‌های صاحبان قدرت شریک نکنید. اگر بخواهید، آنها نخواهند توانست شما را در برابر مردم قرار دهند و با سپر کردن شما، راحت بسخواهند. موقعت خسودویزه شما را همگان می‌فهمند اما چنین نیست که شما مجبور به اطاعت کورکورانه از فرماندهان ذوب در ولایت فقیه باشید. این رژیم هر جا که به ضررش باشد، مانع از دخالت شما در سرنوشت سیاسی کشور می‌شود و هر آن جا که نفع‌اش ایجاب می‌کند، بر حضور فعال شما در سیاست می‌کوبد! مستقل فکر کنید و مستقل عمل کنید. شما حق دارید در سرنوشت سیاسی

میهن‌تان دخالت داشته باشید و فقرزده‌ترین ساکنان این سرزمین هستید، هیچ حقوقی ندارید و از حداقل حقوق شهروندی‌تان به دورید. این حکومتگران، فرهنگ‌تان را باور ندارند و با ظن و گمان شما را می‌نگرند.

با شما ترکن‌ها که پایگاه‌های رژیم شاه را با انقلاب بهمن در منطقه ترکمن صحرا در هم کویدید و با فرزندانسی چون توماچ‌ها، مختوم‌ها، جرجانی‌ها و واحدی‌ها حق آزادی و عدالت اجتماعی را فریاد زدید.

با شما بیلوچ‌ها و عرب‌های هم‌میهن که در زمره محروم‌ترین و فقرزده‌ترین ساکنان این سرزمین هستید، هیچ حقوقی ندارید و از حداقل حقوق شهروندی‌تان به دورید. این حکومتگران، فرهنگ‌تان را باور ندارند و با ظن و گمان شما را می‌نگرند.

با شما اقلیت‌های ملی مذهبی و مذهبی که شهروندان درجه چندم این کشور تلقی می‌شوید، از تبعیض رنج می‌برید و تحت فشار هستید.

ما، با همه شما هم‌دردان همه ایرانیان محروم از دموکراسی و در همان حال زیر ستم و انقیاد ملی مضاعف، هستیم. هشیار باشید و هشیار عمل کنید تا صندوق‌های خالی رای در انتخابات مجلس هفتم، در مناطق محل زندگی شما از همه جا خالی تر باشد.

دین‌باوران آزادی‌خواه!

هیچ انسان دموکراتی حساب آرمسان‌خواهی مسلمانان

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۲۲ بهمن ماه ۱۳۸۲

دختران و زنان مبارز!

چهره واقعی جمهوری اسلامی و این حکومت دین‌سالار را باید در رفتار و قوانین زن‌ستیز آن دید. بیشترین ستم اجتماعی و فرهنگی در این رژیم بر شمایی رفته است که با حضور زنان در خیابان‌های انقلاب، حکومت شاه را به زانو در آوردید اما خود در همین حکومت، به زانوفتادن دعوت شدید. درود بر شما که پیگیرترین و سخت‌ترین مبارزه را علیه این رژیم ضد زن پیش برده‌اید و آفرین بر شما که توانسته‌اید آن را بارها به عقب بکشانید. تحسین بر دختران جسوری که برای ستاندن حق شادی و آزادی از حکومت گریه می‌کنند، شما در رای‌ندان به این انتخابات فرمایشی، می‌توانید و حق دارید که پیشقدم و پیشاهنگ باشید. در دوم خرداد ۷۶، به ولایت فقیه «نه» گفتید، و در این انتخابات، به کل حکومت «نه» بگوئید. شما بجنید، میلیون‌ها خانه و خانواده می‌چیند.

خلق‌های نصت ستم‌علی در کشور!

خلف‌های مردم آذربایجان که صد سال پیش مشروطیت را از چنگ استبداد رها کردید و به شمه میهن دادید. با شماست که از پرچم‌داران مبارزه دیرینه سال این کشور برای آزادی خود و همگان هستید. با شماست که از آموزش به زبان مادری محروم‌مان، در اداره امور خویش مختار نیستید و از نبود دموکراسی در کشور دوبار رنج می‌برید.

با شما مردم کردستان سخن می‌گوئیم که در پی انقلاب بهمن، کردستان آزاد در ایران دربند را به نمایش گذاشتید، با شماست که از «مستضعفان» سخن می‌گویند و «مستضعف» را که در آن عقب‌افتادن حقوق چندماهه کارگران به یک روال عادی بدل شده و سروکوب‌گران آن، هر زمان آماده متکوب کردن اعصاب و تظاهرات حق طلبانه کارگران است. به انتخابات فرمایشی این فلاکت‌آفرینان، «نه»! بگوئید. حتی به رای سفید هم تن ندهید. رای ندهید تا که اینها رسواتر بشوند.

کارمندان باوجدان!

هر رژیم را با کارنامه‌اش می‌سنجند. از نقاط سیاه برجسته در کارنامه این حکومت، به سقوط کشاندن سطح زندگی اقشار متوسط جامعه و از جمله کارمندان است که ناگزیرند در این گرانی کمرشکن با حقوق ناچیزی که می‌گیرند، بسازند و بسوزند. حکومتی که، از جمله بر دوش شما و فداکاری‌های کارمندان دوران انقلاب در فلج کردن دستگاه اداری شاه، به قدرت رسید، به وجدان بیدارتان عمل کنید، تطمیع و تهدید عوامل جمهوری اسلامی را به هیچ بگریزید. رای ندهید! اینها که از فساد اداری سخن می‌گویند، خود منشاء فساد هستند. آن که فساد است، نمی‌تواند کارمند مستاصل را عامل فساد معرفی کند. لازمه یک سیستم اداری سالم، تامین شرافتمندانه زندگی و معیشت کارمندان است و سلامت اداری، تنها در دموکراسی میسر می‌شود.

### دفتر تحکیم وحدت نظر نهایی خود را اعلام کرد:

## تحریم انتخابات مجلس، برگزاری همه‌پرسی!

دفتر تحکیم وحدت، امروز بیانیه شماره چهار خود را در خصوص انتخابات مجلس هفتم منتشر کرد. متن کامل این بیانیه به شرح زیر است: تاریخ یک صد سال اخیر ایران گواهی است بر آزادی و تلاش مستمر مردم و نخبگان این سرزمین که رهایی از چنگال تقدیر تاریخی استبداد و خودکامی را وجه هست خود ساخته و برای نیل به حقوق و آزادی‌های انسانی خویش سعی در برچیدن بساط سرکوب و اقتدارگرایی در سایه حاکمیت اراده ملت داشته‌اند. طی این سالها حوادث تاریخی و نقاط عطف بسیاری همچون انقلاب مشروطه، نیضت ملی شدن نفت و انقلاب سال ۵۷ به وقوع پیوسته که اهمیت همگی آنان در شکل‌دهی و نسایش اجسام عمومی برای تغییرات بنیادین نهفته است.

اما در تاریخ تحولات ایران کمتر پیش آمده است که اعلام نظر و اعتراض عمومی برای ایجاد تحولات اساسی به شیوه مسالمت‌آمیز، در فرآیند نظیر انتخابات و با استفاده از حق تحریم و عدم مشارکت در رقابت‌های انتخاباتی اول اسفندماه ۸۲ در رساندن ندای اعتراض ملت به گوش حاکمان در همین نکته نهفته است. لذا با توجه به تأثیری که این موضوع می‌تواند در آینده سرنوشت و حیات جمعی ایرانیان داشته باشد و با در نظر گرفتن کلیه شرایط و الزامات موجود در عرصه سیاست، ضمن اعلام تصمیم نهایی خود مبنی بر تحریم هفتمین انتخابات مجلس در یکم اسفندماه، به مثابه نمایش قدرت جنبش اجتماعی مردم ایران ذکر پاره‌های توضیحات در تحلیل شرایط سیاسی حاکم بر ایران را ضروری و روشنگر می‌دانیم که به شرح ذیل به آگاهی ملت ایران می‌رسانیم:

۱ - امروز و دفاع از آزادی و دموکراسی به عنوان مطالبات اصلی ملت ایران ملاک و معیار تعدادی زیادی از نامزدهای انتخاباتی اصلاح‌طلب و عدم مشارکت آنان در انتخابات که به علت به پایان رسیدن عملی و نظری گفتمان اصلاح از درون حاکمیت و نیاز به بازگشت جنبش اصلاحی به جامعه به منظور جلوگیری از به هدر رفتن و نیز بازسازی پتانسیل اجتماعی جنبش، از سوی دفتر تحکیم وحدت و جریان دانشجویی اتخاذ شده است. در واقع اصلاح‌طلبان درون حاکمیت که طی سالهای گذشته و بخصوص در مباحث خود خطاب به جنبش دانشجویی ضمن انتقاد، آنرا را به تدریج و عدم واقع‌بینی متهم می‌نمودند، در جریان تحصیل نمایندگان مجلس، به دست خود شکست استراتژی حضور در یاری گرفتن از قدرت جامعه و به اثبات رساندن چه حتی خواسته‌های حداقلی اصلاح‌طلبان نیز از سوی نهادهای انتصابی تحت نفوذ اقتدارگرایان مورد اعتنا و پذیرش واقع نشد و در عوض متخصصین از سوی مقامات عالی نظام به گردن کلفتی و گردن‌کشی مستهم شدند. البته تغییر و واژگون شدن معنای واژه‌ها از نتایج همیشگی و اجتناب‌ناپذیر حاکمیت استبداد در جوامع تهنی‌شدن و قلعی مفهوم واژگان به معنایی می‌گردد که حکام مستبد اراده می‌کنند. گردن‌کلفتی نیز در این گونه نظامها از این قاعده مستثنی نیست و به جای قلدربازان و زورگویان واقعی که با ابزارهای سرکوب و ارعاب به نقض حقوق شهروندان مشغولند، در توصیف کسانی بکار برده می‌شود که جرمشان دفاع از آزادی‌های ملت است.

۳ - استقبال نه چندگانگرم مردم از تحصیل نمایندگان در مجلس و سکوت اجتماعی در داخل، در عین جلب توجه در خارج، نیز به خوبی نشان از آن دارد که استراتژی اصلاح‌طلبان مبنی بر پذیرش ساختار قانون اساسی و سعی در چانه‌زنی و

### دیداری انساندوستانه

#### یا دیپلماسی پنهان؟

### سفر ولیعهد بریتانیا به ایران

غیرقابل تصور است که سفارت انگلیس در تهران به لندن خبر نداده باشد که برای اولین بار در مجلس بدون رقابت دو جناح حکومت برگزار می‌شود و حتی این امکان محدود انتخاب را نیز روحانیون حاکم از مردم گرفته‌اند. انگلیسی‌ها به خوبی از اوضاع فعلی ایران آگاهند و با اینسن حسال، دیپلماسی نزدیک‌شدن به حکومت ایران را پیش می‌برند. لندن در ازای این می‌آورد؟ جمهوری اسلامی در ازای کسب مقبولیت در دربار لندن چه امتیازی داده است؟ کسی نمی‌داند. هر جا دیپلماسی پنهان هست، شایعات نیز هست.

پرنس چارلز ولیعهد بریتانیا به طور غیرمترقبه به ایران رفت و با محمد خاتمی رئیس‌جمهوری اسلامی دیدار کرد. این اقدام تحت عنوان سفری انساندوستانه به منطقه زلزله‌زده بم و به دنبال حضور اعلام‌نشده چارلز در میان نیروهای بریتانیایی مستقر در عراق صورت گرفت.

با توجه به سابقه تلاش محافظه‌کاران حاکم بر جمهوری اسلامی برای جلب حمایت لندن از طریق فرستاده خود، محدود لاریجانی، بسیاری از مردم ایران ادعای مقاصد انساندوستانه دولت بریتانیا در سازماندهی این دیدار را باور نکردند. این روزها در تهران بازار شایعات در باره روابط پنهانی روحانیون حاکم با لندن گرم است.

صرفنظر از اینکه شایعات مزبور تا چه حد صحت داشته باشد، قدر مسلم این است که یک مقام تشریفاتی عالی‌رتبه انگلیسی در اوج بحران سیاسی جمهوری اسلامی و در شرایطی که تمهیدات ضروری این رژیم با کنارزدن اصلاح‌طلبان از عرصه انتخابات مجلس هفتم بر باد رفته است، به ایران سفر می‌کند. ملکه بریتانیا و حتی ولیعهد او معمولاً به کسرت دولتی «افتخار» چنین دیداری را می‌دهند. دیدار هفته گذشته چارلز، یک امتیازدهی آشکار دیپلماتیک به جمهوری اسلامی است، آن هم در شرایطی که حکومت ایران به شدت نیازمند چنین امتیازاتی است.

حضور چارلز در ایران، به مردم ایران این پیام را می‌دهد که در مبارزه خود برای عقبراندن استبداد و برقراری دموکراسی، نباید امید به حمایت سیاسی لندن داشته باشند، بلکه بر عکس، این نظام فقاقتی است که مورد توجه دیپلماسی بریتانیاست.

مردم ایران، این پیام را دریافته‌اند و در گفتگوهای روزمره خود در کوچه و خیابان، در تاکسی و در صفا اتوبوس، در محافل خانگی و محل کار، در دانشگاه و مدرسه و در اینترنت آن را بازگو می‌کنند.

گرم‌گرفتن دیپلماتیک با رژیم تهران در این لحظه، مغایر با سیاست اعلام‌شده اتحادیه اروپا دایر بر حمایت از جنبش دموکراسی در ایران است.

دولتهای اروپایی باید به عنوان واکنشی در قبال برگزاری انتخابات فرمایشی در ایران، تماسها با تهران را به حالت تعلیق درآورند و احیای آن را منوط به برگزاری انتخابات آزاد کنند. یا لاقلاً اگر چنین نمی‌کنند، از طریق اعزام بالاترین مقامهای تشریفاتی کشورهایشان به ایران، تماسها با جمهوری اسلامی را ارتقا نخبند.

غیرممکن است که اروپایی‌ها ندانند رسوایی انتخابات مجلس هفتم حتی در کارنامه جمهوری اسلامی نیز بی‌سابقه است.

تعامل با اقتدارگرایان در این ساختار کلی برآورنده خواسته‌های مردم نیست و باید گفت خواست مردم امروز نه تغییر حاکمان که اصلاح ساختار دوگانه‌ای است که امکان دستیابی به رفاه و آزادی را از آنان سلب نموده است. ساختاری که با گذشت تنها ۲۵ سال از استقرار آن، با بحرانهای متناهی نظیر بحران مشارکت، بحران مشروعیت و بحران ناکارآمدی گسترده مواجه است، و سعی بر آن دارد تا چرخه معیوب حاکمیت را با استفاده مستبدانه از ابزار اقتدار سلطنت‌گونه جبران کند.

بحران کنونی انتخابات نیز یکی از جلوه‌های مشکلات ساختاری نظام سیاسی حاکم است. تجربه چهارساله مجلس ششم نیز به خوبی نشان داد که نمایندگان منتخب ملت، نه تنها در گزینش و تأیید صلاحیت توسط شورای نگهبان فیلتر می‌شوند که بدلیل وجود نهادهای انتصابی عملاً قادر به تصویب مصوبات مورد نظر خود نیز نبوده، در نتیجه مجلس با وجود شورای نگهبان و مجمع تشخیص به جایگاه تدوین این‌نامه ادارات تنزل مقام یافته است. از این‌سرو معتقدیم همه‌پرسی تنها راه بیرون رفتن از بحران کنونی بوده و در عین حال انتخابات اول اسفند و میزان آراء ریخته‌شده در صندوق‌های رای را به مثابه یک همه‌پرسی نسلی، معیار خوبی برای سنجش میزان مشروعیت حاکمیت در نزد شهروندان ایرانی می‌دانیم.

۴ - نقد عملکرد و انتقاد از تصمیمات خاتمی در چند سال اخیر از فرط تکرار و تناوب آن چنان به ابتدال گزاییده که دیگر سخنی با وی باقی نمانده و هرگونه بحث در این خصوص تنها تداغی‌گر خاطرات تلخ هفت سال حضور آقای خاتمی در مسند ریاست جمهوری است. اما نکته‌ای که باید در اینجا مورد توجه قرار گیرد آن است که پذیرش برگزاری انتخاباتی که حتی از سوی شخص آقای

شورای هماهنگی تشکلهای مردمی انجام داده بر می‌شود. در آن یک‌ماه از زلزله زده زخمی و آوارشدن بیش از ده‌ها هزار تن از ساکنان بم و روستاهای اطراف، کسک‌رسانی به آسیب‌دیدگان هنوز در ابتدای مراحل است. به رغم ادعاهای مسئولان امکان‌اترالی توزیع کمک‌های مردمی در مناطق آسیب‌دیده و بی‌خانمان بم و حومه گامی هر چند کوچک بردارد. سپس این اطلاعیه اقداماتی را که تاکنون



شورای هماهنگی تشکلهای مردمی اعلام کرده است که تاکنون بیش از ده‌ها هزار تن از ساکنان بم و روستاهای اطراف، کسک‌رسانی به آسیب‌دیدگان هنوز در ابتدای مراحل است. به رغم ادعاهای مسئولان امکان‌اترالی توزیع کمک‌های مردمی در مناطق آسیب‌دیده و بی‌خانمان بم و حومه گامی هر چند کوچک بردارد. سپس این اطلاعیه اقداماتی را که تاکنون

## امکانات ارسالی به بم توسط برخی ارگانها بلوکه شده است

شورای هماهنگی تشکلهای مردمی اعلام کرده است که تاکنون بیش از ده‌ها هزار تن از ساکنان بم و روستاهای اطراف، کسک‌رسانی به آسیب‌دیدگان هنوز در ابتدای مراحل است. به رغم ادعاهای مسئولان امکان‌اترالی توزیع کمک‌های مردمی در مناطق آسیب‌دیده و بی‌خانمان بم و حومه گامی هر چند کوچک بردارد. سپس این اطلاعیه اقداماتی را که تاکنون

شورای هماهنگی تشکلهای مردمی اعلام کرده است که تاکنون بیش از ده‌ها هزار تن از ساکنان بم و روستاهای اطراف، کسک‌رسانی به آسیب‌دیدگان هنوز در ابتدای مراحل است. به رغم ادعاهای مسئولان امکان‌اترالی توزیع کمک‌های مردمی در مناطق آسیب‌دیده و بی‌خانمان بم و حومه گامی هر چند کوچک بردارد. سپس این اطلاعیه اقداماتی را که تاکنون

شورای هماهنگی تشکلهای مردمی اعلام کرده است که تاکنون بیش از ده‌ها هزار تن از ساکنان بم و روستاهای اطراف، کسک‌رسانی به آسیب‌دیدگان هنوز در ابتدای مراحل است. به رغم ادعاهای مسئولان امکان‌اترالی توزیع کمک‌های مردمی در مناطق آسیب‌دیده و بی‌خانمان بم و حومه گامی هر چند کوچک بردارد. سپس این اطلاعیه اقداماتی را که تاکنون

### الله‌کرم: نگذارید بگویم چه کسانی در مجلس عمل منافی عفت انجام دادند

باید و آنگاه خود را خط امام نام می‌گذارید. آیا خط امام خط عدم جدایی دین از سیاست است. کسی که می‌گوید من خط امام هستم آیا باید بگویم دین از دولت جداست؟ آیا این یک نزاع با امام نیست.

گفتید که مشروب بخورند، نگذارید بگویم کدامان اصلاً نماز به جا نمی‌کنند، نگذارید بگویم که کدامان در مجلس، خانه ملت، عمل منافی عفت انجام دادید. چرا می‌گویید در عصر غیبت دین باید از دولت جدا

الله‌کرم فعال و مبلغ حزب‌الله طی سخنانی در مسیر راهپیمایی ۲۲ بهمن، با ابراز اتهاماتی به نمایندگان اکثریت فعلی مجلس، گفت: نگذارید که بگویم کدام یک از شماها در اتساقهای خودتان به نمایندگان اقلیت

شده، اتصال برق شهر پاساژ لوکس فروشی‌های شهر را به خاکستر بدل کرده است. بزرگترین و قدیمی‌ترین کتابفروشی شهر که در این منطقه واقع شده کاملاً سوخته است و ایران‌نژاد قدیمی‌ترین مطبوعاتی شهر در این میان جان باخته است.

پس از مشکل توزیع عادلانه امکانات مهم‌ترین مشکل فعلی بم جمعیت سازادی است که از روستاها و شهرهای اطراف به این منطقه آمده‌اند. این افراد اکنون جمعیت ۹۰ هزار نفری بم را سه برابر کرده‌اند. تلویزیون جمهوری اسلامی فیلمی را پخش کرده که در آن سیدعلی خامنه‌ای ولی فقیه شکل به اصطلاح ناشناس به بم رفته و از مردم زلزله زده بم دیدار می‌کند. این نمایش بی‌ارزش با

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در تعهد به اجرای قرار مصوب کنگره فوق‌العاده پیرامون اتخاذ موضع نسبت به مهم‌ترین تحولات سیاسی جاری در منطقه و مناسبات خارجی جمهوری اسلامی، قطعنامه زیر را منتشر می‌کند.

\*\*\*

۱ - پیامدهای اشغال نظامی عراق برای دولت آمریکا، منجر به تقویت گرایش در این دولت شده که خواهان پیشبرد اهداف واشنگتن در تعامل با اتحادیه اروپا است. اتحادیه اروپا نیز از تجربه عراق به این نتیجه رسید که پسندیده کردن به اعتراض و ناهمراهی با واشنگتن، آن را به تدریج از متن روندها به سمت حاشیه می‌رانند. بدینسان، نرمش‌های جدید در مناسبات دو سوی اقیانوس اطلس پدیدار شد و این امر در موضعی نسبتاً مشترک این دو نسبت به رفتارهای جمهوری اسلامی به نمایش در آمد. اروپا، نوعی از سیاست فشار را در قبال جمهوری اسلامی پیش‌د کرد و دولت آمریکا هم، در مقابله با این رژیم، فشار دیپلماتیک بر آن را در دستور مقدم خود قرار داد. این وضع، چنان نقلی از فشار بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی را پدید آورد که آن را جز عقب‌نشینی چاره‌ای دیگر نماند. شکل‌گیری کانون قدرت‌تند فشار بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی به ویژه در عرصه مربوط به رعایت دموکراسی و حقوق بشر در ایران، آن پدیده‌ای است که ما نیروهای دموکرات کشور خواهان آنیم و آن را به سود مردم ایران در مبارزه برای تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی می‌دانیم.

گردن گذاشتن جمهوری اسلامی به ضرب‌الاجل آژانس اتمی، پذیرش سپردن تکلیف الحاقی و تعلیق غنی‌سازی اورانیوم همچنین نشان داد که برغم همه تبلیغات حکومتی آنجا که فشار جهانی شدید و متمرکز باشد، رژیم برای ادامه حیات خود هم که شده، مجبور به کوتاه‌آمدن است. این واقعیت، می‌تواند زمینه و انگیزه مناسبی برای بسیج داخلی و بین‌المللی باشد تا رژیم ضد حقوق بشر حاکم بر میهن ما را در راستای تمکین به موازین و معیارهای مندرج در منشور بین‌المللی حقوق بشر عقب بکشاند. در فقدان و یا ضعف چنین کارزاری است که خطر بالقوه تحقق سیاست «سازش در بیرون و سرکوب در درون»، می‌تواند خصلت بالقوه پیدا کند.

تصمیم هوشمندانه کمیته صلح نوبل در اهدای جایزه صلح نوبل به خانم شیرین عبادی بخاطر مبارزاتش برای بهبود وضع حقوق بشر در ایران، محکومیت مجدد جمهوری اسلامی در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل بخاطر نقض این حقوق، فراهم آمدن امکان بیدار رساندن (آقای لیگابو) از ایران و ... حسگی حاکمی از برجسته‌شدن مساله حقوق بشر در ایران و فراهم آمدن امکانات مساعد برای محوری‌تر کردن این مساله در داخل و خارج از کشور است. واکنش‌های جمهوری اسلامی در برابر این رویدادها نیز حاکمی از آن است که برخلاف گذشته این رژیم دیگر در شرایطی نیست که بتواند به رای و قضایات داخلی و خارجی از کارنامه‌اش بی‌اعتنا باشد و در صورت تمرکز و تقویت مبارزات داخلی و فشارهای بین‌المللی به عقب‌نشینی‌هایی تن ندهد.

دشواری‌هایی که آمریکا در رابطه با مسائل منطقه با آنها روبروست، به ویژه معضلاتی که پس از اشغال عراق با آنها مواجه شده است و واشنگتن را در ساد‌های اخیر به اتخاذ سیاست‌های ملایم‌تری در قبال رژیم حاکم بر کشور ما رهنمون شده است. هر چه که زمان انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا در پاییز آینده نزدیک می‌شود کاخ سفید برقراری ثبات ولو نسبی در عراق و نیز ارائه کارنامه مثبت‌تری در زمینه مبارزه با تروریسم را برای جلب بیشتر آرای آمریکاییان ضروری‌تر می‌بیند. نفوذ در میان دستمک بخشی از شیعیان عراق و در اختیار داشتن شماری از رهبرای القاعده از جمله برگ‌ها و امکانات جمهوری اسلامی هستند که واشنگتن در راستای اهداف یادشده نمی‌خواهد از آنها چشم‌پوشی کند. این موارد که اخیراً به بروز برخی پیام‌ها و تحرکات مثبت میان تهران و واشنگتن منجر شده در نگاه نخست این نگرانی را پدید می‌آورد که میباید دولت آمریکا در چهارچوب ضرورت‌های منطقه‌ای خود حاضر به حرکت ولو تاکتیکی در راستای همان سیاست «سازش با خارج و سرکوب در داخل» باشد که محافظه کاران با خیز برداشتن برای قبضه مجلس ختم در جهت اجرای تام و تمام آن هستند. این نگرانی گرچه کاملاً بی‌مورد نیست اما سطح بلوغ و برآمد سیاسی مردم ما و نیز نظرش‌هایی که در آستانه انتخابات ختم در درون کشور پدید آمده است همه هر سیاستمداری را در آمریکا و اروپا در بازی با کارت محافظه کاران در صحنه سیاسی ایران محتاط و مردم می‌کند. با این همه

## قطعنامه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

### پیرامون پاره‌ای روندهای منطقه‌ای و مناسبات خارجی جمهوری اسلامی

آنچه که غرب را در مجموعه آن از سیاست صرفاً معطوف به تأمین منافع خود و بی‌توجهی به مسائل حقوق بشر در کشور ما کاملاً باز می‌دارد همانا تجلی اراده آزادخواهان مردم در اشکال متنوع است. بر بستر چنین اراده‌ای است که بیوستگی صفوف اپوزیسیون دموکرات و جمهوریخواه ضرورت و اهمیت باز هم بیشتری می‌یابد.

تا آنجا که به چشم‌انداز گشایش در مناسبات آمریکا و جمهوری اسلامی بر می‌گردد نباید از این واقعیت غافل ماند که مسائل ریشه‌دار میان دو طرف و در محور آن نفی موجودیت اسرائیل و خصوصت با برقراری صلح در خاورمیانه که به ویژه از سوی محافظه کاران جمهوری اسلامی تبلیغ و تعقیب می‌شود مواردی نیستند که بدون یک تحول اساسی و بنیادین در نگردهای ایدئولوژیک جمهوری اسلامی قابل حل باشند. این امر واشنگتن را در راد عادی‌سازی مناسباتش با حکومت حاکم بر کشور ما با دشواری‌های به مراتب بیشتری نسبت به حکومت‌های مشابه مواجه می‌سازد و چشم‌اندازهای کاهش تنش در مناسبات فی‌مابین را به رغم علانم مثبت اخیر کماکان با ابهام همراه می‌کند.

به هر حال هر حدی از گشایش که در مناسبات ایالات متحده با جمهوری اسلامی پدید آید به شرط آنکه مبتنی بر تأمین منافع مردم هر دو کشور باشد و به سکوت و تحمل در قبال سیاست سرکوبگرانه و ناقض حقوق بشر محافظه کاران در ایران منجر نشود نمی‌تواند با مخالفت نیروهای دموکرات و آزادخواه ایران مواجه شود و اهمیت آن برای تنش‌زدایی در منطقه و تأمین منافع کشور ما که از رهگذر خصومت رژیم با آمریکا آسیب‌های جدی به آن وارد شده ناپدید شده.

سیاست اتحادیه اروپا نسبت به جمهوری اسلامی در حال حاضر بسان سیاست آمریکا تابع ضرورت‌های عاجل منطقه‌ای نیست و از روندهای و سلفه‌های پایداری‌تری تبعیت می‌کند. ایران چه به لحاظ اهمیت ژئوپلیتیک و ظرفیت‌های بزرگ اقتصادی‌اش، چه به لحاظ نفوذ محدودتر آمریکا بر سیاست‌های آن و چه به لحاظ نقش پیشروانه‌تری که جامعه ما در منطقه در دوری از بنیادگرایی و رویکرد به دموکراسی و جامعه مدنی دارد از اهمیت و جایگاه استراتژیک و ویژه‌ای برای اروپا برخوردار است. همین موقعیت، اروپا را وامی‌دارد که نسبت به ثبات سیاسی و اجتماعی ایران با حساسیت و وسواس برخورد کند. این که اتحادیه اروپا در کنار مبارزه با تروریسم، عدم مخالفت با روند صلح خاورمیانه و توقف تلاش برای دستیابی به سلاح اتمی بر رعایت حقوق بشر نیز به عنوان یکی از شرایط خود برای بهبود و گسترش رابطه با جمهوری اسلامی تأکید دارد در وجه عمده معطوف به تأمین همین ثبات سیاسی و اجتماعی در ایران است. چنین ثباتی طبعاً منافع اتحادیه سیاسی، اقتصادی و امنیتی اروپا را بیشتر تأمین می‌کند.

محافظه کاران تا کنون بارها کوشیده‌اند به اروپا تفهیم کنند که بدون داشتن دغدغه مسائل مربوط به حقوق بشر و با قبول قبضه کامل قدرت توسط آنها، ثبات سیاسی و اجتماعی و وحدت عمل و نظر در مناسبات خارجی جمهوری اسلامی به طور کامل برقرار خواهد شد و اتحادیه اروپا بهتر از شرایط کنونی منافع خود در ایران را تأمین شده خواهد یافت. اما با توجه به تجربه «جباتی» که محافظه کاران در سال‌های پیش از دوم خرداد در ایران برقرار کرده بودند و نیز با توجه به چالش‌های سیاسی کنونی در جمهوری اسلامی و نیز نظر به مشروعیت نازل محافظه کاران در جامعه ایران اتحادیه اروپا تا کنون به سود خود ندیده است به قول و قرارهای محافظه کاران توجه چندانی نشان دهد. تداوم این بی‌اعتنایی و تطبیع‌شدن اتحادیه اروپا در قبال و وعده‌های محافظه کاران نیز طبعاً تابعی از رشد و گسترش جنبش مدنی و آزادخواهی در ایران و حد استحاد و برآمد همه نیروهای خواهان مردم‌سالاری و جمهوری است.

۲ - آنچه که امروز در عراق می‌گذرد، پیامد اقدام خودسرانه و نتیجه منطقی مشی سیاسی - نظامی انحصارطلبانه دولت آمریکا در این کشور است. دولت بعثت و متحدان آن طی ماده‌های گذشته در تعهد خود مبنی بر تأمین امنیت و برقراری ثبات در عراق، ناموفق بوده‌اند. کارنامه ضعیف نیروهای اشغالگر در به راه انداختن چرخ‌های امور عادی اقتصادی و دستگاه‌های اداری، و امتناع و تعلل واشنگتن در

انتقال هر چه سریعتر قدرت به خود مردم عراق باعث رشد بدبینی و مخالفت محسوس نسبت به حضور نیروهای آمریکایی در میان مردم عادی این کشور شده است. این وضعیت، به نیروهای مخالف، اعم از هواداران دیکتاتور سابق، قبایل سنی ساکن مناطق مرکزی عراق، دستجات افراطی شیعه و نیز جنگجویان وابسته به بنیادگرایان اسلامی خارجی امکان داده تا بر شدت و وسعت عملیات مسلحانه و تروریستی خود بیفزایند. صحنه سیاسی عراق، که تا این اواخر بر مدار کشاکش نیروهای مهاجم و اشغالگر از یکسو و استبداد و ارتجاع داخلی و منطقه‌ای از دیگر سو می‌چرخید اینک با تأکید گروه‌های قومی و مذهبی بر تأمین حداکثر حقوق خود در روند انتقال قدرت به خود مردم، شاهد چالش‌های جدیدی و پیچیده‌تری شده است و آمریکا در برابر صف‌بندی‌های تنش‌آلود تازه‌ای در این کشور قرار گرفته است.

این شرایط، به علاوه تداوم ناامنی و عدم کاهش تلفات نیروهای آمریکایی و متحدان آن و نیز هزینه گزاف ادامه حضور این نیروها در عراق که در سمت تغییر افکار عمومی مردم آمریکا نسبت به دولت بوش و به خطر افتادن شانس پیروزی وی در انتخابات آینده آمریکا تأثیر کرده است، کاخ سفید را به تغییری محدود در مواضع انحصارطلبانه خود و ارائه طرح‌هایی برای انتقال سریع‌تر قدرت به خود مردم عراق و مشارکت محدود جامعه بین‌المللی در این روند واداشته است. اما تداوم اصرار واشنگتن بر فرادستی مطلق خود در این روند، طرح‌های یادشده را نیز به سوی بی‌محتوایی سوق می‌دهد.

این در حالی است که با توجه به وجهه غیرمثبت نیروهای آمریکایی و همچنین متحدانش به عنوان نیروهای اشغالگر در بخش‌هایی از مردم عراق و منطقه، کلیت جامعه جهانی که از وجاحت و مشروعیت بیشتری برخوردار است شانس فزونی برای نظارت و سامان‌دهی موقعیت‌آمیز آینده سیاسی عراق دارد. اینک واشنگتن به رغم برخی عقب‌نشینی‌ها، برای تأمین منافع حداکثر خود کماکان از قبول واقعیت یادشده سرباز می‌زند می‌تواند وضعیت باز هم وخیم‌تری را برای کشور همسایه ما رقم زند و میزان پاشیدگی شیرازد امور در این کشور را به حدی برساند که به سامان آوردن آن با تلاش حداکثر جامعه جهانی نیز کار آسانی نباشد.

از نظر ما هم منافع مردم عراق در مجموعه آن، هم مصالح صلح و امنیت در منطقه و هم امنیت ملی کشور ما ایران ایجاب می‌کند که ثبات و زندگی عادی براساس موازین و ساختارهای دموکراتیک و با کمک جامعه جهانی هر چه زودتر در این کشور تأمین شود و با سپرده‌شدن حاکمیت ملی به خود مردم عراق، این کشور برخلاف گذشته به یکی از کانون‌های صلح و ثبات در منطقه بدل شود و مناسباتی مبتنی بر حسن همجواری میان ایران و این کشور زمینه و مبنای واقعی بیاید. ما سیاست‌های کنونی آمریکا در عراق را کماکان خلاف این راستا می‌بینیم و ضمن مخالفت با آن همچنان بر مشارکت اصلی و محوری سازمان ملل در روندهای آتی عراق تأکید داریم.

به نظر ما خروج زمانمند و پرنامه‌ریزی‌شده نیروهای آمریکایی و متحدان آن از عراق، توأم با سپردن نقش محوری به سازمان ملل در کار بازسازی این کشور و انتقال حاکمیت به خود مردم آن، راه نجات این کشور از تازدوی محافظه کاران است. تا آنجا که به نقش تازه سازمان ملل در برآورد امکان برگزاری انتخابات سراسری در عراق برمی‌گردد نیز، سازمان ملل نباید خود را به جدول زمانی آمریکا برای انتقال مصنوعی قدرت در میانه سال جاری محدود کند. چنین انتقالی زمانی سالم و منضمن مشروعیت خواهد بود که قدرت را به نمایندگان واقعی مردم عراق واگذار کند. سازمان ملل می‌تواند با به عهده گرفتن نقش محوری در این انتقال زمینه را برای یک انتخابات واقعاً آزاد و انتقال واقعی قدرت فراهم کند. ولو که برگزاری چنین انتخاباتی جدول زمانی مورد نظر آمریکا را تا حدودی تغییر دهد.

ما بر آنیم که سیاست‌های رسمی و اعلام شده جمهوری اسلامی در مورد عراق، گرچه ظاهراً بر گبات‌یابی این کشور از طریق انتقال قدرت به مردم آن زیر نظر سازمان ملل متحد تأکید دارد، اما مواضع و اقدام محافظه کاران حکومت از خشونتی و نیازشان به تداوم بی‌ثباتی و ناپسمانی اوضاع عراق حکایت دارد و متوجه دخالت‌های عملی آنها در امور این کشور برای

برپایی یک حکومت دین‌سالار شیعی است. ما این رفتار حکومتگران را بر ضد منافع مردم عراق و خلاف مصالح مردم ایران می‌دانیم. ۳ - قانون اساسی جدید افغانستان که اخیراً تصویب و انتشار یافته دارای متنی متناقض و کم و بیش تفسیرپذیر است. این که این قانون اجای نظام سلطنتی را منتفی می‌کند جنبه مثبت آن است اما نامیدن نظام اتمی به عنوان «جمهوری اسلامی افغانستان» عملاً امتیازی به شریعت‌مداران، جنگ‌سالاران و نیروهای سنتی است که می‌تواند زمینه را برای میداننداری و سوءاستفاده آنها فراهم کند. ذکر این نکته در قانون اساسی که قوانین کشور نباید مخالف اصول و مبانی اسلام باشند به راحتی می‌تواند به ایجاد نمونه‌ای از حکومت اسلامی ایران در افغانستان بیانجامد.

نادیده گرفتن حقوق زنان در این قانون از دیگر موارد منفی متن انتشار یافته است. فراتر از این نقطه ضعف، محوریت فاشش رئیس جمهور در سیستم آتی و واگذاری حقوق و اختیارات گسترده به وی و در عین حال فقدان هرگونه نهاد و سیستم نظارتی بر کار قوای سه گانه می‌تواند عملاً از افغانستان تنها نامی از جمهوری باقی بگذارد. این نقص به علاوه موقوف کردن انتخابات مجلس به یک سال بعد از انتخابات ریاست جمهوری و نیز محروم کردن نهادهای مدنی از نظارت بر کارکرد نیروهای مسلح به این معناست که قانون جدید متناسب با قد و قواره رهبران کنونی و تداوم حکومت تقریباً نامحدود آنها طرح و تدوین شده است.

قانون اساسی جدید افغانستان با مضمون متناقض خود حامل این خطر است که افغانستان را در جنگ نیروهای غیردموکراتیک و ضد دموکراتیک قرار دهد و مانع از قرار گرفتن این کشور همسایه ما در مسیر دموکراسی، ثبات و وحدت ملی خواهد شد. از نظر ما، استقرار یک جمهوری اسلامی در افغانستان بجای بنیادگرایی مخوف ساقطشده طالبان، نه یک پیشرفت که در جازدن آن و نگهداشت همسایه ما در چرخه بحران مزمن است. بحرانی که درد و رنج آن همچنان متوجه مردم فقرزده، جنگ‌زده و قربانی شده این کشور و عوارض خارجی آن علیه مصالح ثبات و امنیت منطقه ما و از جمله بر ضد مصالح کشور ما است.

اوضاع ثبات و امنیت در افغانستان دو سال پس از سرنگونی طالبان همچنان شکننده و ناپایدار است. ناتوانی دولت و عدم پایبندی جامعه جهانی به تعهدات خود عملاً امیدها به بازسازی کشور را برآورده نکرده و یاس و بی‌تفاوتی را در بخش‌هایی از جامعه دامن زده است. رقابت و درگیری‌های قومی و گروهی و نیز قدرت‌طلبی جنگ‌سالاران سابق کماکان ایجاد یک ساختار اداری و نظامی واحد و گسترش اقتدار دولت مرکزی به فراتر از محدوده کابل را با مشکل مواجه کرده است. این عوامل به علاوه شیوه عمل آمریکا که ایجاد امنیت در افغانستان را موضوعی مطلقاً نظامی و تساماً در چهارچوب «مبارزه ضد تروریستی» تلقی می‌کند و نیز دخالت کشورهای همسایه به ویژه پاکستان همه و همه شرایطی را ایجاد کرده‌اند که نیروهای طالبان و القاعده و برخی از جنگ‌سالاران و رهبران محلی زمینه را برای قدرت‌نمایی و تشدید عملیات خود مساعد ببینند و ایجاد ثبات و امنیت در کشور را پیش از پیش با مشکلات و مخاطرات بیشتری مواجه کنند. طبیعی است که اگر یک قانون اساسی دموکراتیک نیز در میان باشد ولی با تغییری در شرایط امنیتی یادشده تکمیل و همراه نشود و در عین حال ساخت سیاسی کشور برای برآمد همه نیروهای عرفی، دموکرات و سپین‌دوست کشور گشوده نکرده به سختی می‌توان شاهد تحول چندانی در کشور همسایه ما بود و این کسوتاد مدت و ورای آن آرامش و آینده‌ای روشن را برای مردم متصور شد.

۴ - اتکای ۳ ساله دولت شارون به قوای نظامی و مشت آهنین برای عقب‌نشاندن فلسطینیان و اقدام این دولت به پایمال کردن ساحل در ۶ دهه گذشته می‌توان یاد کرد. براساس این پیمان گام بزرگی در راه جلوگیری از تخریب زیست بومی گیاهی و جانوری این دریا و الودگی دم‌افزون و خطرناک آب‌های آن به پیش برداشته می‌شود. ما ضمن استقبال از این اقدام و همسودانستن آن با منافع و مصالح ملی و زیست محیطی همه کشورهای ذینفع تأکید می‌کنیم که اجرای کامل چنین پیمان‌هایی زمانی کاملاً واقعی خواهد بود که مسئله رژیم حفرتی دریای خزر حل شده باشد ادامه در صفحه ۶

فلسطینیان و جامعه جهانی را از تقاضا برای ختم اشغالگری بازدارد.

در حالی که تلاش دولت جدید فلسطین برای مهار نیروهای تندرو و بازداشتن آنها از ترورهای انتحاری چشم‌اندازهای مثبتی را نوید می‌دهد اما زمانی می‌توان به موفقیت قطعی این تلاش‌ها امیدوار بود که چرخشی اساسی در سیاست دولت اسرائیل نیز صورت گیرد. آزادسازی ۶ هزار زندانی و اسیر فلسطینی، برچیدن ممنوعیت رفت و آمد برای مردم نواحی فلسطینی‌نشین و عدم ممانعت از به راه افتادن چرخ عادی زندگی در این مناطق، توقف ایجاد دیوار امنیتی و شهرک‌های جدید از جمله اقداماتی است که انجام آنها از سوی دولت اسرائیل می‌تواند قهر و خشونت را در منطقه کاهش دهد و زمینه مناسبی برای از سرگیری تلاش‌ها جهت تحقق «نقشه راه» فراهم کند.

بسرور مخالفت‌های غیرمنتظره در ارتش اسرائیل نسبت به سیاست‌های سرکوبگرانه فعلی و به میدان آمدن رهبران پیشین سازمان‌های امنیتی اسرائیل برای تقاضای تجدیدنظر در سیاست‌های یادشده به خوبی نشانگر آن است که اقبال و یا سکوت عمومی در قبال سیاست شارون حتی در وفادارترین سطوح سیاسی و نظامی نیز در حال ترک برداشتن است. در این میان ابتکارهای صلحی که از سوی نهادهای مدنی و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی اسرائیلی و فلسطینی در ژنو در حال انجام‌شدن است و نیز استقبال خوبی که جامعه جهانی و نیز چوامع دو طرف درگیر از این ابتکارات به عمل آورده حاکی از رشد و گسترش این درک است که با خشونت و قهر مشکل دیرپای منطقه خاورمیانه حل ناشدنی است و باید دوباره به گفتگو و مذاکره روی آورد.

«نقشه راه» با آن که با کارشکنی‌های دولت شارون و حمایت بی‌دریغ محافظ قدرتمند یهودی آمریکا از آن که نقش بسیار پررغوزی در دولتمردان آمریکا دارند، وروبر است ولی در سطح صلحی به رغم تفاوت‌های فاحشی که با طرح صلح پیشین دارد از پشتیبانی نسبی برخوردار بوده و تا حدود زیادی جنبه بین‌المللی به خود گرفته است. صرفنظر از نام و اینکه معماران آن چه کسانی هستند، آنچه که اهمیت دارد محتوی هر طرح صلح برای خاورمیانه است.

به باور ما مزیت ابتکار صلح اخیر که به طرح صلح ژنو شناخته شده است در مقایسه با «نقشه راه» آنست که فزون بر ارائه راه حلی جامع و عادلانه برای صلح، از درون نیروهای درگیر این جنگ خانمانسوز و از نیاز طرفین جنگ به صلح و همزیستی حاصل شده است. این طرح صلح از همان ابتدا برای همه مسائل مورد اختلاف راه حل ارائه می‌دهد. ما از این طرح صلح حمایت می‌کنیم و آن را تکمیل‌کننده «نقشه راه» می‌دانیم.

ما بر آنیم که برقراری آرامش و ثبات در منطقه همچنان به قبول فرمول عادلانه «صلح در برابر زمین» از سوی اسرائیل و موافقت آن با ایجاد کشور مستقل فلسطینی وابسته است.

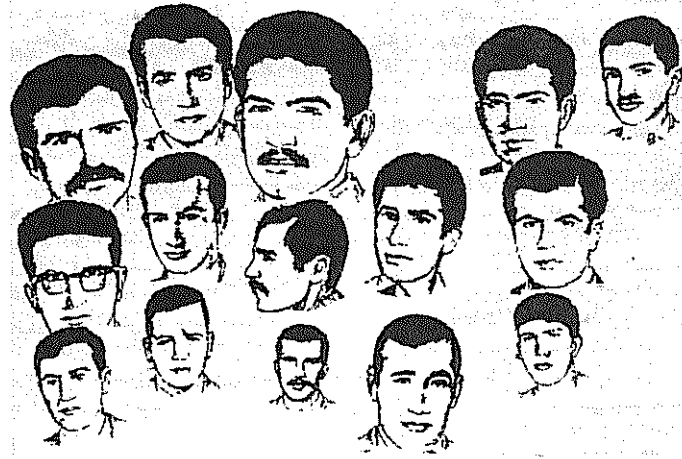
ما بر تأکید بر حق مردم فلسطین و اسرائیل برای داشتن کشورهای مستقل در جوار هم، با هرگونه دخالت‌جویی خارجی که مغایر این اصل محوری باشد مخالفیم و از همین رو، سیاست‌های جمهوری اسلامی در قبال بحران خاورمیانه را نه به سود مردم فلسطین که به هزینه مردم ایران به نفع جنگ‌افروزان زیادخواهی چون شارون و حامیان اسرائیلی و آمریکایی او می‌دانیم.

۵ - چالشی که از یک دهه پیش بر سر چگونگی تقسیم و بهره‌برداری از امکانات مختلف دریای خزر جریان دارد از رهگذر دیپلماسی نسنجیده و نامتوازن جمهوری اسلامی روز به روز به زیان مواضع و منافع ایران سمت و سو یافته است. تجربه دو سال گذشته ثابت کرده است که عرض اندام نظامی جمهوری اسلامی در دریای خزر نیز که به قصد رهایی از این موضع ضعیف صورت گرفته است، به ضد خود بدل می‌شود و تحرکات و تلاش‌های نظامی قدرت‌های فرا مرزی در این منطقه را تا حدی توجیه‌پذیر می‌سازد.

با این حال تلاش مشترک این کشورها دستاوردهایی نیز داشته است که از انعقاد کنوانسیون حفاظت از محیط زیست دریای خزر به عنوان مهم‌ترین توافق ارزشمند کشورهای ساحلی در ۶ دهه گذشته می‌توان یاد کرد. براساس این پیمان گام بزرگی در راه جلوگیری از تخریب زیست بومی گیاهی و جانوری این دریا و الودگی دم‌افزون و خطرناک آب‌های آن به پیش برداشته می‌شود. ما ضمن استقبال از این اقدام و همسودانستن آن با منافع و مصالح ملی و زیست محیطی همه کشورهای ذینفع تأکید می‌کنیم که اجرای کامل چنین پیمان‌هایی زمانی کاملاً واقعی خواهد بود که مسئله رژیم حفرتی دریای خزر حل شده باشد ادامه در صفحه ۶

# سیاهکل ۳۳ ساله شد

## آنچه از ورای دهه‌ها می‌درخشد



اگر آفرینندگان ۱۹ بهمن ۱۳۴۹، کسانی که نامشان با نام سیاهکل گره خورد است، زنده بودند، امروز چه بسا موهایی جوگندمی و بلکه سید داشتند. کما اینکه پاران زنده‌مانده آنان را که در میان ما، گذر ایام از میانه عمر عبور داده است. در جامعه‌ای که ترکیبی به جوانی جمعیت ایران دارد، و در کشوری که اکثریت ساکنان آن حتی از انقلاب ۵۷ نیز خاطره‌ای در ذهن ندارند، بسیاری کسانی که ۱۹ بهمن را تنها «روزگار سپری شده مردمی سالخورده» می‌انگارند و قهرمانان آن را بازیگران عصری دور، در نگاه نخست، آنچه چریکهای دهه ۵۰ می‌اندیشیدند و می‌گفتند و می‌نوشتند، بر متن «گفتشان» روزگار ما غریب می‌نماید. چگونه می‌توان به نام انسان، به نطفی زندگی رسید و به کام آتش رفت؟ چگونه می‌توان منادی بهروزی نوع بشر بود و خانه تیمی را به جای خانواده و مسلل را به جای گیتار نشانده؟

پاسخ به پرسشهایی از این دست، ساده نیست. اما شاید برخی مشابیهات تاریخی در جستجوی این پاسخها به ما کمک کند.

نزدیک به چهار دهه است که یک عکس برای صدها میلیون و بلکه میلیاردها انسان، عکسی آشناست. این عکس، چهره مردی در دهه ۲۰ یا ۳۰ عرش را نشان می‌دهد. مرد، به جایی در بالای سر نظاره‌گر چشم دوخته است. از دیوارهای خوابگاه‌های دانشجویان تا تشریفاتی که نه‌توجوانان می‌پوشند، از ساختمان‌های هوانا تا زلفه‌های مکزیکوسیتی، از کنسرت‌های پاپ و راک تا ویرترین کتابفروشی‌ها، مرد به جهانی مافوق جهان مسا می‌نگرد. شباحت روزهای آخر عمرش به سرنوشت سیاهکلی‌های خودمان، حیرت‌انگیز است. آموزگار زن روستایی که «چه» را در آن اسیر کردند و کشتند، امروز می‌گوید او مسیح بود. اعجازی در این نگاه است، رازی که عصر و دوران نمی‌شناسد. شاید همان رازی که آن نصرانی را جاودانه کرده است.

چریکها و مسیح؟ چه چیز آنها را به هم پیوند می‌دهد؟ فرزند مریم می‌گفت دشت را دوست داشته باش. چریکها زندگی را و انسان را آن قدر دوست داشتند که از برایش از جان گذشتند. خدای عشق به هیاتهای متضاد درمی‌آید. اما از نگاهش، روحش زبانه می‌کشد و وقتی در دورافتاده‌ترین روستاهای بسویلی ظهور می‌کند، انسانها او را باز می‌شناسند. معلومه!

که امروز از فقر و پیری زودرس، دندانی در دهان او نمانده است، خوب به یاد دارد که مسیح را کت بسته و نیمه‌جان به مدرسه او آوردند و آخرین جمله مرد اسیر، دقایقی پیش از تیرباران در تنها اتاق همان مدرسه، ستایش زیبایی آن زن بود.

مردان سیاهکل، و زنان چریک، از سرزمین حلاج برخاستند. بر خاک این زاد و بوم، خدای عشق نه یک بار، که دهها و صدها و هزاران بار نزول کرده است. هر بار سوخته است و باز چون ققنوس از خاکستر برخاسته است. در تاریخ این اقلیم، سیاهکل استثنا نیست، رخدادی است که تناوب و تکرار آن، حیرت‌آور است.

کاری که چریکها کردند، با هیچ عقل متعارف جور در نمی‌آمد. اما اگر کارشان یک دیوانگی ساده بود، پس از دهها هنوز از آن سخن نمی‌گفتیم. کمتر شاعر نامدار ایرانی است که این حس را نرسوده باشد. آنچه از ورای دهه‌ها می‌درخشد و غبار ایام را هیچ می‌کند، همان شعله سوزانی است که سیاهکل بر جانها افکند. شعله‌ای که از لحظه چشم‌گشودن به جهان تا هنگام رخ‌کشیدن به نقاب خاک، به سوی گرمای آن می‌رویم و اگر آن را گم کنیم، زود هنگام مرده‌ایم. این آتش در جان نوزادی که انگشت مادر را می‌فشارد مشتعل است، دل ما به او زنده است و ثبت دوام ما در جریده عالم، از اوست.

چون عشق، زمانه و مد روز نمی‌شناسد، سیاهکل نیز فراموش نخواهد شد. شیفتگی به سیاهکل، سن و سال نیز نمی‌شناسد. نه در ماجراجویی جوانی خلاصه می‌شود و نه در جهان‌بینی چریکها که امروز متوسط سن طرفداران آن از میانگین سن جامعه بسیار بالاتر است. آن چیز اصلی که چریکها را تعریف می‌کند، نه ایدئولوژی فدائیان آن روز است و نه منشی سیاسی غیرمعتولشان، شوریدگی آنهاست. این شوریدگی، کهنگی برادر نیست، سیاهکل، بعد از ما نیز بسیاری را مسحور خود خواهد کرد. پویان، پس از ما نیز به ناظر عکس خود خواهد نگریست و خواهد گفت آن قدر به ایستادگی رفیقتم زیر شکنجه ایمان دارم که در خانه خواهم ماند و با خیال آسوده، گوش و هوش و حواس را به موسیقی خواهم سپرد.

یک ربع قرن است که بر ایران، کسانی حکومت می‌کنند که فرهنگ سوداگری آنها حتی به دیدنشان هم رحم نمی‌کند. نمازشان را هم می‌شود خرید. بدین فرهنگ، عشق را که فقط هزینه دارد، راهی نیست. حاملان این فرهنگ، جامعه را آلوده‌اند. با این همه، اگر کسی به شا گشت عشق را فراموش نکند، دیگر زمانه آن نیست، باور نکند. از این قحطسالی‌ها زیاد آمده و رفته است، نه فقط در دمشق.

## گزارشی از راهپیمایی ۲۲ بهمن و حواشی آن در تهران

راهپیمایان را به ۱۵۰۰۰۰ نفر برساند.

روز ۲۲ بهمن ملک طلق حزب موتلفه اسلامی و آبادگران انقلاب اسلامی بود. تنها پلاکاردهایی که به وفور در دست متظاهرکنندگان قرار داشت عمدتاً دو پوستر ۷۰×۵۰ بود که از سوی موتلفه و آبادگران تدارک دیده شده بود. بیش از ۴۰۰۰ اتوبوس ارتش، سپاه و نیروی انتظامی در کار حمل مردم از شهرک‌های اطراف شرکت داشتند و تعدادی از اتوبوس‌های شرکت واحد اتوبوسرانی هم کار نقل و انتقال مسیرهای داخل شهر را برعهده داشت. در زمان راهپیمایی اتوبوس‌ها و مینی‌بوس‌ها عمدتاً در خیابان‌های اطراف میدان آزادی مثل سهروردی و استاد معین و جاده قدیم پارک شده بودند و به محض پایان راهپیمایی به حمل مجدد مسافران پرداختند. جالب است که علیرغم وجود دهها هزار نفری از مردم در پایان مراسم عدا هیچ ترافیکی ایجاد نشد و خیابان‌های فضل‌الله بار ترافیکی کمتری حتی نسبت به روزهای عادی داشت. دلیل عمده این امر این بود که مردم بلافاصله پس از ختم مراسم به محل‌های پارک و وسایط نقلیه رفته و از مسیر دور شدند. حداکثر شرکت‌کنندگان در مراسم تهران که به نام شهروندان تهرانی رقم خورد چیزی بین ۱۲۰ تا ۱۵۰ هزار نفر بودند.

گردآمدن این تعداد در شهری که بنا به ادعای رسمی بیش از ۱۰ میلیون جمعیت دارد و چیزی بیش از یک میلیون بسیجی سازمان‌یافته را در آن مدعی‌اند چیزی جز شکست تلاش‌های جناح راست نمی‌توان نامید.

روز ۲۲ بهمن برای بزرگداشت بیست و پنجمین سالگرد انقلاب ایران مراسم بزرگ راهپیمایی در تهران و سایر استان‌ها و شهرهای ایران برگزار شد. طبق معسول هرساله پس از پایان مراسم صدا و سیما رژیم با مانور بر تعداد شرکت‌کنندگان گلو درآید و از حساسی هم‌تراز بهمن ۵۷ سخن گفت. اما واقعیت مطلب برآستی چیست؟

نیروهای راست بنا به اطلاع موق از مهر ماه امسال تدارکات وسیعی را برای به صحنه آوردن تعداد هر چه بیشتری از مردم سازمان داده بودند. به موازات دوقطبی شدن روابط حاکمین جمهوری اسلامی، تحرکات قاطعانه شورای نگهبان در رد صلاحیت‌ها و هل من مبارزطلبی جناح راست در راستای دلردی مردم از اصلاح‌طلبان حاکمیت و پشتیبانی مردم از نظام و رهبری، جناح راست هم توان و آبروی خود را وثیقه برگزاری پرشکوهر مراسم ۲۲ بهمن کرده بود. تلاش نهادهای مختلف دولتی مثل سپاه، بسیج، نیروی انتظامی و ارتش همراه با بنیاد شهید و کمیته امداد، سازمان تبلیغات اسلامی و بنیاد جانبازان در جهت فراهم آوردن تعداد هرچه بیشتری از مردم بالاخره در ۲۲ بهمن نتیجه داد ولی آنچه در عمل رخ داد موش زایدن کوه بود. آن همه تلاش، از جمله تدارک سرود ۱۲۰۰۰ نفری از دانش‌آموزان بسیجی، فراخوان نیروهای بسیج، تسخیلی پادگان‌ها در میدان آزادی و به صحنه آوردن خانواده‌های سپاه و بسیج و اعضای بنیادها و شهرک‌های اطراف و ... در روز ۲۲ بهمن در تهران نتوانست تعداد

پیام هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت ۱۹ بهمن

## اتحاد وسیع جمهوری خواهان

### دموکرات و وظیفه روز ما است

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) فرارسیدن ۱۹ بهمن، سالگرد اعلام موجودیت جنبش فدائیان خلق را به همه رفقای گرامی، به یکایک کسانی که خود را فدائی خلق می‌دانند و در راه آرمان‌های نیک جنبش ما، آزادی، مردم‌سالاری، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم مبارزه می‌کنند، شادباش می‌گوید و در این روز خجسته نام و یاد یکایک یارانی را بزرگ می‌دارد که در این سال‌های دور و دراز از جان و جوانی خود برای پیکار همه بخش‌های جنبش ما در راه آرمان‌های پیش‌گفته مایه گذاشته‌اند.

جنبش فدائیان خلق میراث‌دار مبارزات مردمان این سرزمین برای آزادی و داد و بخشی از جنبش جهانی برای دستیابی به صلح، مردم‌سالاری، رفاه، بهروزی و عدالت اجتماعی برای همه ساکنان این کره خاکی است. جنبشی که به ویژه در روزگار ما اهمیت روزافزون تری به خود گرفته است.

جنبش ما بر بستر روندهای سیاسی دهه سی خورشیدی نطفه بست، در دهه چهل باطی دوره رشد جنبشی خود تولد یافت و در پی رویداد حماسی سیاهکل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ هجری خورشیدی با نام سازمان چریک‌های فدائی خلق رسماً اعلام موجودیت کرد.

جنبش آرمان‌گرای ما با خصیصه اقدام عملی در راه اهداف خود شاخص است. فدائیان خلق همواره پیکار خود را با مبارزات جاری مردم خود گره زده‌اند، در آن شرکت جستند و از امکان بروز خطای عملی در راه خدمت به خواسته‌های دموکراتیک و عدالت‌خواهانه مردم میپوشان نهم‌آسیده‌اند. فدائیان خلق هر عمل‌کرد خود و نتایج آن را پشتوانه فعالیت بعدی خود قرار داده‌اند و اکنون نیز بر آن‌اند تا با تشخیص وظیفه مرکزی روز، نقش و وظیفه خود را در این راستا ایفا کنند.

جنبش فدائیان خلق در میدان نبرد با استبداد و سلطنتی وابسته و برای آزادی و جمهوری زاده شده است. با انقلاب بزرگ مردم در ۲۲ بهمن، که فدائیان خلق از نقش آفرینان ماندگار آن بودند، یکی از اهداف ما که پایان‌دادن به حاکمیت استبدادی سلطنت پهلوی بود، بر آورده شد. اما هدف استقرار یک نظام دموکراتیک به جای آن حاصل نشد. با انقلاب بهمن شاه‌سالاری جای خود را به دین‌سالاری داد و دین‌سالاران حاکم بر کشور با زیر پا گذاشتن آمال و آرزوهای آزادی‌خواهانه و دادپروخانه مردم، بی‌درنگ کمر به سرکوب بستند و استبدادی دیگر را در کشور ما پایه ریختند. امروز، پس از بیش از یک قرن تلاش و پیکار مداوم برای تأمین حق تعیین سرنوشت ما مردم از سوی خودمان، هنوز کسب آزادی و برقراری مردم‌سالاری بی‌چون و چرا در شکل جمهوری بزرگ‌ترین آرزوی مردم است و در صدر وظایف یکایک ایرانیانی قرار دارد که دل در گروی نظامی مبتنی بر هرگونه تبعیض دارند و به سربلندی این آب و خاک و بهروزی مردمان آن می‌اندیشند.

برقراری یک جمهوری عرفی مردم‌سالار نیاز مبرم کشور ما و تنها امکان برای حسین استفاده از نیروی خلاقیت و زاینده‌گی مادی و معنوی همه احاد این ملت برای بنای ایرانی آزاد، آباد، سربلند و مرفه است، که می‌خواهد در حد توان فرزندان آزاده و اندیشمند خود حرفی برای گفتن در جهان به هم تنیده امروز داشته باشد. سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) گذرگاه تحقق همه آرمان‌های خود را در رسیدن به این آماج بزرگ روز می‌داند و هر آن چه در توان دارد در این راه سرمایه خواهد کرد.

هیچ‌گاه در تمامی تاریخ دور و دراز و دردناک این سرزمین و بوم بنیادی‌ترین خواسته‌های دموکراتیک آزادی‌خواهان همین ما این چنین صریح و هم‌سو نبوده و هرگز پیش از این نیرویی به این بزرگی و توان، آگاهانه و مشرف در پی گشودن این عقده و برآوردن این آرزو عزم نکرده بوده است. ما بدان متفخر خواهیم بود که در اتحادی گسترده در کنار دیگر هم‌زمان فدائیان خود و دوشادوش همه گروه‌ها و نیروهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور برای پایان‌دادن به نظام جنهوری اسلامی و برپایی یک جمهوری عرفی مردم‌سالار بکوشیم. آینده میهن مشترک ما در گرو پیروزی این پیکار مشترک و تاریخی همه ماست.

اما هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) هم‌چنان بر این باور است که حد نزدیکی، هم‌فکری، هم‌کاری و هم‌کوشی نیروهای جمهوری خواه متناسب با نیاز لحظاتی حساس کنونی کشور به وجود اتحاد گسترده ما نیست. اگر چه در مادهای اخیر تلاش‌هایی موفقیت‌آمیز برای نزدیکی و هم‌کاری طیف‌های مختلف جمهوری خواهان مردم‌سالار صورت گرفته است، اما این تلاش‌ها به هیچ وجه در بر گیرنده همه نیروهای پرشمار متحد ما نیست و هیچ یک از بخش‌ها و طیف‌های گوناگون این نیروی عظیم نه موفقیت و نه توان آن را دارد که به تنهایی پاسخگوی این نیاز ملی و برآورنده خواسته میلیون‌ها ایرانیان باشد.

از این رو سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) وظیفه مبرم لحظه را تلاش برای اتحاد هر چه گسترده‌تر جمهوری خواهان و سازمان‌دهی مبارزه مردم در مقابله با استبداد و بنیان‌گذاری یک جمهوری مردم‌سالار می‌داند. همه ثنا ایرانیان آزاده را به پیکار مشترک در این راه فرا می‌خواند و به نوبه خود پیشاپیش به خواست هم‌کاری همه نیروهای این جبهه گسترده پاسخ مثبت می‌دهد. آرزوی ما و بنیای پیکار جانانه سال دیگری از حیات جنبش ما برآوردن این نیاز تاریخی است. هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در ۱۹ بهمن ۱۳۸۲ کارنامه خود را با حد تلاش و میزان موفقیت خود در فراهم آوردن زمینه‌های عملی این اتحاد و سازمان‌دهی مبارزه مردم و نیز میزان پیش‌رفت در این تلاش خواهد سنجید.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)  
نوزدهم بهمن ماه ۱۳۸۲

حاشیه مراسم:

در تمام طول مراسم خیابان محمد علی جناح از میدان آزادی تا تقاطع شیخ فضل‌الله جولانگاه دستروشانی بود که در حاشیه دو سوی خیابان بساط کرده بودند. فرورشدگان بساطی از آب زرشک و نوشابه تا کمر بند و کیف و کفش و گل مصنوعی و عروسک و لباس را عرضه می‌کردند. و جالب آنکه بساط پرورتنی داشتند.

هجوم زنان حاشیه‌نشین و ارزانی نسبی قیمت‌ها سبب رونق بساط آنها بود. دو نفر از آنها که سی دی و پیراهن مردانه می‌فروختند می‌گفتند از ساعت ۹/۵ صبح در اینجا بوده‌اند و به هیچ وجه فشار جمعیت مانع از کارشان نشده است. و یکی دیگر می‌گفت بابا این جعاست رو آوردن سیزده‌بدر!!

در چندین جادر آب میوه پاکتی توزیع می‌شد که از پرتجع‌ترین محل‌های حضور مردم بود. و توزیع هم بسیار زنده و توهین‌آمیز بود. تمام جادر بسته بود و فقط درجه کوچکی باز بود که دو نفر در ورودی دریچه ایستاده بودند. یکی از آنها به کسانی که نزدیک بودند آب میوه می‌داد و دیگری آن را پرتاب می‌کرد و کسانی که دورتر بودند با شیرجه و بل آن را در هوا می‌گرفتند.

تراکت‌ها و نشریاتی که پخش شده بود عمدتاً نشریه‌ای تکی‌رگی بود با عنوان خانه ختم که با چاپ آبرومندی عرضه شده بود و شماردهای یک تا هفت آن اینجا و آنجا زیر دست و پای مردم لگدوب می‌شد. شماره هفت آن تاریخ بیست و یک بهمن ماد را داشت و روزانه قبل از

این تاریخ هر روز یک شماره چاپ شده بود. مطالبی سبک در نقد متحصنین مجلس و افشای‌گری در مورد نمایندگان با نقل قول‌هایی از خمینی و خامنه‌ای. کشتی رغبتی به نگهداری تراکت و نشریه ندانست و همه جا پسر بود از لگدخورده‌ها و مجاله‌های همین نشریه.

از دیگر نشریات عرضه شده دو شماره ویژه‌نامه انتخاباتی آبادگران بود که در قطع متروبی با چاپ رنگی به وفور در دست و پای مردم ریخته بود. چندین نوجوان ۱۵ - ۱۳ ساله این نشریات را می‌گرداندند و مردمی هم که آن را گرفته بودند روی چمن‌های میدان آزادی پهن کرده و روی آن نشستند بودند.

روزنامه نسیم صبا متعلق به مستجب‌نیا هم ویژه‌نامه‌ای منتشر کرده بود که تک و توک در دست مردم بود. شادانان می‌گفتند که در چهارم اردیبهشت هشتاد و دو را داشت. سپاه هم با توزیع برگه‌های حاوی سئوال مردم را به شرکت در مسابقه تاریخ انقلاب دعوت می‌کرد.

تعدادی تراکت کوچک هم زیر سرچ آزادی ریخته شده بود که ضمن تیریک سالگرد انقلاب مردم را به شرکت در انتخابات دعوت می‌کرد. و اعلامیه دیگری هم بود با امضای شورای احزاب که با نقل ۱۵ مورد از نظریات خامنه‌ای در مورد مشخصات نماینده اصلاح که تاریخ دهم اردیبهشت هشتاد و دو را داشت. سپاه هم با توزیع برگه‌های حاوی سئوال مردم را به شرکت در مسابقه تاریخ انقلاب دعوت می‌کرد.

در هنگام سخنرانی خاتمی تعدادی نزدیک به ۲۰ هزار نفر در اطراف جایگاه، داخل میدان و خیابان‌های اطراف حضور داشتند. پس از سخنرانی هم که گوینده سعی داشت مردم را به دادن شعار تشویق نماید عملاً بی‌جواب می‌ماند و جز تعدادی که بیشتر نظامیان و نزدیک جایگاه بودند، مردم همراهی نمی‌کردند. بر خلاف آنچه که دوربین‌های دروغ‌پرداز سیاسی رژیم نشان می‌دهد در درون مردمی که شرکت کرده بودند هیچ شوری دیده نمی‌شد و همه به کار خویش سرگرم بودند. دسته دسته دور هم روی چمن‌ها نشسته بودند و یا روی پله‌های حاشیه چمن‌ها و مشغول شوخی و گفتگو بودند.

از همه جایگزین تراکت دو صفحه‌ای بود بدون نام که انتهای آن چنین خاتمه یافته بود: خضر زنان شهوت‌انگیز مثل خضر صدام است در عراق، بوش در آمریکا و تونی بلر در انگلستان.

راهپیمایی ۲۲ بهمن پیام روشنی داشت و آن اینکه جناح راست به راستی حتی از آوردن نیروهای سنتی خود به صحنه‌های نمایشی هم ناتوان است.

توضیح: ارقام ارائه شده در این گزارش، تخمین گزارشگر است و از سوی منابع مختلف، رقم‌های متفاوتی در مورد مراسم روز گذشته ارائه شده است.  
برگرفته از نشریه اینترنتی اخبار روز

این مصاحبه توسط رفیق علی مختاری انجام شده است

مقدمه

از درون صحنه که غافل باشی و به سطح چالش سیاسی در کشور بنگری، انگار که به جز محافظه کاران و اصلاح طلبان، حزب و سازمانی که حرفی برای گفتن داشته باشد، وجود ندارد اما به درون صحنه که می‌نگری، شعارهای تظاهرات را که نگاه می‌کنی متوجه می‌شوی که چه بسیارند احزاب و سازمان‌هایی که سخت به کارند و آلت‌رناتیو جمهوری خواهان را با تلاش و سردباری پی‌ریزی و بسترسازی می‌کنند. سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت یکی از آن نیروهایی است که به دور از جنجال درون صحنه سرگرم چالش همه‌جانبه است. گفتگوی ما با بهزاد کریمی از چهره‌های سرشناس جنبش چپ و مسئول هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) که می‌خوانید، تاملی است بر این صحنه و بر روی یکی از آکتورهای آن.

○ نشوید کار: جانش محافظه کاران، اصلاح طلبان و نیروهای ایزدیسوز در داخل و خارج از کشور بسیار آن است که مبارزه برای استقرار دموکراسی در ایران به مرحله تعیین‌کننده رسیده است. ارزیابی شما از اوضاع سیاسی چیست؟

● بهزاد کریمی: این چالش‌ها، خود نمودی از یک تضاد بنیادی است و این که می‌گویید مبارزه برای استقرار دموکراسی در ایران به مرحله تعیین‌کننده رسیده، بیش از همه به این دلیل است که جامعه ما نمی‌تواند بیش از این بر بستر تعارض خود با حکومتی دینی حرکت کند. اگر در نظر داشته باشیم که جامعه ایران از دهه چهل به این سو، هر چند با ساختارهای سیاسی ناسم‌خوان با روندهای عینی اقتصادی و اجتماعی، با گسست‌هایی که در نتیجه عملکرد اقتدار واپس‌گرا و نیز عوارض سنگین جنگ هفت هشت ساله ایران و عراق روبرو شد، اما به هر حال در سمت گذار به یک جامعه امروزی سیر کرده است، آنگاه می‌توان دریافت که چرا تضاد جامعه و حکومت دینی، تا این حد فعال است و تا به این اندازه به مرحله تعیین‌کننده رسیده است. در جامعه‌ای که توازن جمعیتی در آن به سود شهرها به هم خورده، طبقات و اقشار متوسط سهم بزرگی در ساختار اجتماعی دارند. بخش خدمات مهم‌ترین بخش از اقتصاد را می‌سازد و بیش از یک و نیم میلیون دانشجو دارد و از طرف دیگر، کشوری است که انواع تلاطم‌های سیاسی را در یک قرن گذشته و با مضمون مبارزه برای آزادی‌ها و دموکراسی را پشت سر گذاشته است. نمی‌توان انتظار داشت که حکومت ولایتی به سادگی ولایت کند و جامعه به راحتی به آن تمکین نماید و این همه در نقطه‌ای از دهکده جهانی روی می‌دهد که در آن سنت، ارتجاع و استبداد مجبور به عقب‌نشینی‌های عظیم است. روندهای عینی جامعه ایران در طول این چهار دهه در سمتی سیر کرده که موضوع شهروندی را در مرکز قرار داده است. آگاهی به حق شهروندی، اعمال این حق و مبارزه با هر گونه پامال‌کردن آن، خصلت مهم چالش‌های این دوره را توضیح می‌دهد. مطالبه نیروهای شرکت‌کننده در انقلاب بهمن اساساً حول این موضوع بوده، حتی اگر جامعه و به ویژه بخش روشنفکری آن نتوانست آن را در انقلاب بهمن در شعار سیاسی مرکزی خود به شفافیت تبلور دهد و نیز در عمل نتوانست زیر پرچم آن اقدام نماید. اکنون نیز، موضوع همین است؛ اما در سطحی بسیار تکامل‌یافته‌تر، با نیروی اجتماعی عظیم‌تر و با شعور آگاهی به مراتب بیشتر و روش‌تر. حکومت دین‌سالار، نمی‌تواند این حق شهروندی را بر تابد و میلیون‌ها ایرانی نیز نمی‌خواهند از این حق اجتماعی اجتناب‌ناپذیر، کوتاه بیایند. استقرار دموکراسی، نتیجه حل این تضاد به سود جامعه است و با قطعیتی می‌توان گفت که جامعه ما آن را در چشم‌انداز خود قرار داد است.

○ آیا با تاکید یک جانبه بر دموکراسی می‌توان اقتدار و یکروهای اجتماعی مردم را که زیر فشار ستکین‌گرایی، یکبارگی، تبعیض، نامانی شغلی و اجتماعی به مرحله انفجار و شورش رسیده‌اند، در جهت تغییر ساختار قدرت سیاسی بسج و هدایت کرد؟

● هم آری و هم نه! اگر منظور این است که خواست دموکراسی باید در برنامه و عمل با پاسخگویی به مطالبات اقتصادی و اجتماعی مردم گرد بخورد تا وسیع‌ترین بسیج سیاسی صورت گیرد، آری، درست است و نیاز جنبش است. فراموش نباید کرد که در فرآیند استقرار دموکراسی در ایران و آغاز روند تحکیم و نهادینه شدن آن، بلافاصله موضوع پاسخگویی به خواست‌های انباشته شده مردم و امر سامان‌دهی اقتصادی و اجتماعی در دستور قرار خواهد گرفت. در آن زمان، هم احزاب سیاسی مشترک بر سر خواست دموکراسی در عرصه برنامه از هم جدا و متمایز خواهند شد و به دیگر سخن رقابت بر سر برنامه‌ها و پلان‌های اجتماعی به موضوع مرکزی بدل خواهد شد، و

هم گروه‌های اجتماعی در جهت انتخاب سخنگویان و مدافعان خود حرکت خواهند کرد. و طبیعی است که مبارزه کنونی برای دموکراسی از همین حالا می‌باید با مستگیری‌های برنامه‌ای تلفیق شود، هم برای بسیج حداکثر موثر اقتدار و طبقات اجتماعی تحت فشار و هم به خاطر این که جامعه فرآیند تحول سیاسی با خلا برنامه‌های اقتصادی اجتماعی مواجه نشود و در معرض فریب سیاسی و یا هرج و مرج و فروپاشی قرار نگیرد.

اما اگر منظور از این سوال این است که دموکراسی در جامعه ما بیشتر یک خواست روشنفکرانه و متعلق به اقتدار سیاسی است و برای توده‌های وسیع مردم، جنبه تجریدی دارد، پاسخ من این است که: نه! ما در دوران مشروطیت قرار نداریم که مثلاً در آذربایجان ما برای توده‌های محروم از آگاهی، مشروطیت را با «کتاب‌های رایگان» توضیح می‌دادند؛ و یا در سال ۱۳۳۲ نسیستم که کسانی به عشایر بختیاری وعده می‌دادند اگر نفت ملی شود، در منزل هر کس شیر نفت مجانی نصب خواهد شد. حتی در مقطع انقلاب نسیستم که آقای خمینی گفت: انشالله پس از پیروزی همه برق مجانی خواهند داشت.

امروز، دموکراسی یعنی برخورداری از مشارکت همه‌جانبه در امور کشور، حق انتخاب حکومت و کنترل و عزل آن توسط مردم، یک شعور ملی است. شعار دموکراسی، دیگر یک شعار انتزاعی نیست که برای وسیع‌ترین اقشار اجتماعی ملموس نباشد. این، یک خواست مبرم و همگانی است.

○ احزاب و سازمان‌های ایزدیسوز علیرغم نعل در واکنش به انتخابات مجلس هفتم برنامه‌ها بر سر عدم شرکت در انتخابات به اتحاد عمل ستفی رسیده‌اند. آیا این روند بعد از انتخابات دوام خواهد یافت و مانعاً صفاً آری شفاف‌تر از ایزدیسوز در برابر حکومت خواهیم بود؟

● به باور من، جمهوری اسلامی هنوز هم می‌تواند با این یا آن برگ بازی کند و مانورهایی انجام دهد. اما امکانات آن محدود است و میدان مانور بزرگ را نیز از دست داده است. از همین رو، اتحاد عمل پدید آمده حول عدم شرکت در انتخابات، اولاً زمینه خود را از مدها پیش به دست آورده است و ثانیاً، زمینه و روندهای عینی در دوره آتی در جهت نزدیکی و همکاری است تا از هم گسیختگی ما، در مجموع به طرف صف‌آرایی شفاف ایزدیسوز در برابر حکومت حرکت می‌کنیم. اما این به معنی نندیدن تزلزل‌ها و مناسبات‌ها نیست. به ویژه در رابطه با اصلاح طلبان حکومتی که در امر انتخابات مجلس هفتم با موضع‌گیری در قبال انتخابات فرمایشی با ایزدیسوز دموکرات در یک صف قرار گرفته‌اند، به هیچ رو نباید دچار ساده‌نگری شد. این جریان در حال گذار است و گذاری نیز با تجزیه روبروست. تنها بخش پیگیر این جریان است که از دایره قدرت بیرون می‌افتند و اگر اراده کند می‌تواند از «دموکراسی دینی» به دموکراسی و جمهوری‌گرا گذار کند. همین حالا نیز در آستانه انتخابات فرمایشی در میان این به تحریم پیوستگان، شاهد برخی نشانه‌ها هستیم که حتی تزلزل آن‌ها را در تصمیم اعلام‌شده‌شان نشان می‌دهد، چه رسد به این که پس از انتخابات پیش رو، بخواهند قاطع‌تر عمل کنند. تزلزلات در میان این جریان در حال گذار را باید دید و نیز نیاز ذات آن را در بخشی از ایزدیسوز که اگر چه با سودای اصلاح جمهوری اسلامی فاصله گرفته ولی هنوز به تمامی با آن تعیین تکلیف نکرده است.

○ در بیرون از ایران در میان مخالفان جمهوری اسلامی تحولات چشم‌گیرتر است. یک سال پیش زمانی که جمهوری خواهان در حال تدارک نیرو بودند و به عبارتی دروان جنبی را می‌گذراندند، سلطنت‌طلبان به عنوان آلت‌رناتیو جمهوری اسلامی جنب و جوش قابل توجهی داشتند. در این فاصله چندین نهاد جمهوری خواهی سازماندهی شده و نگاه‌ها به سوی جمهوری خواهان جوخیده است. نظراتان در باره افول نیروی سلطنت‌طلبان و فزاینده‌ی و فرآیند جمهوری خواهی در جامعه چیست؟ چه ارزیابی از این تحول دارید؟

● من شخصاً، آن زمان هم عروج برای سلطنت‌طلبان قابل نبودم که اینک از افول آن‌ها سخن بگویم. سلطنت، نیروی معینی در جامعه ما دارد و به آن متکی است، اما نه آن پایگاهی را، که مبلغان سلطنت به مردم ایران تلقین می‌کنند و در پیش دولت‌ها و نهادهای سیاسی غربی به طبل آن می‌کوبند. نیروی جمهوری خواهی در جامعه ما بسیار وسیع‌تر و قدرتمندتر از سلطنت‌طلبی است. سلطنت‌طلبان، از دو جا خوراک تبلیغاتی می‌گیرند. یکی از حکومت

مصاحبه نشریه کار با بهزاد کریمی

پیرامون روندها و اتحادهای سیاسی

اسلامی که با عملکرد خود، در اذهان ساده بر اعتبار جمهورییت آسیب‌های جدی رسانده است، و دیگری از عدم سازمانیافتگی و اتحاد جمهوری خواهان دمکرات و فقدان پرامندهای سیاسی جدی آن در صحنه سیاسی کشور. به همین دلیل، هر اندازه که ما بتوانیم ضعف‌ها را از بین ببریم و نیز قاطع‌تر و صریح‌تر در برابر جمهوری اسلامی برآمد داشته باشیم، به همان میزان خواهیم توانست نیروی سلطنت را به «افول» بکشانیم. بازهم تکرار می‌کنم که موضوع مرکزی در کشور ما، تأمین و تحقق حق شهروندی در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. جامعه ما از کم‌حافظگی تاریخی رنج می‌برد، اما خیلی هم بی‌حافظه نیست. سلطنت را همین مردم در ۲۵ سال پیش برده که از میان برداشتند. سلطنت تنها زمانی می‌تواند برگرود که نیروی جمهورییت و دموکراسی نتواند در سیما آلت‌رناتیو معتبر و نیرومند در جامعه عرض وجود کند. ما حق نداریم قصور خود را به حساب تقصیر اکثریت مردم دموکراسی طلب بگذاریم.

○ برخی از تحلیل‌گران از دو دیدگاه و انگیزه متفاوت برای عوامل خارجی به ویژه آمریکا در تغییرات داخلی ایران و تبدیل سلطنت‌طلبان یا جمهوری خواهان به نیروی آلت‌رناتیو حکومت سهم مهمی قائل هستند و آشکار یا پوشیده آن را به عنوان عنصر تعیین‌کننده در تحولات داخلی ایران می‌دانند. به نظر شما تأثیر حرکت اتحادیه اروپا و آمریکا تا چه اندازه تعیین‌کننده است، آیا می‌توان دخالت آمریکا و اروپا را اقدامی در سمت تقویت دموکراسی و جمهورییت در ایران تحلیل کرد.

● تأثیر حرکت اتحادیه اروپا و آمریکا بر روندهای سیاسی ایران از آن رو دارای اهمیت و نقش بسیار بالایی است که ما اساساً، با فروش نفت به آن‌ها زنده‌ایم و با خرید کالا از آن‌ها. به همین دلیل، نه برای آن‌ها علی‌السویه است که در ایران چه می‌گذرد و کشور ما به کدام جهت می‌رود و نه برای هر جریان سیاسی اعم از حکومتی و غیرحکومتی در ایران که با آن‌ها چه مناسباتی می‌خواهند داشته باشند. برعکس آنچه که حکومتمگران در حرف ادعا می‌کنند که گویا سیاست‌های استعماری در میان است و البته خود نیز برای حفظ قدرت حاضرند حتی جاشوئی کشتی‌های توپدار آن‌ها را بکنند، سخن اما بر سر جهانی است که هیچ عضو آن نمی‌تواند قانونمندی‌های حاکم بر آن را نادیده بگیرد. قانونمندی‌هایی که مبنای آن در وجه عمده توسط همین قدرت‌ها تعیین و تنظیم می‌شود. یک بار دیگر تاکید می‌کنم، ایران عضوی از این جهان است که به دلیل ساختار اقتصادی‌اش توان ناپیچی در رویارویی با آن‌ها دارد. جمهوری اسلامی، طبعاً مطلوب قدرتمندان آمریکا نیست و نیز ناپایداری آن است که اتحادیه اروپا بتواند روی آن حساب درازمدت باز کند. از این روست که دخالت این دو در ایران، ناگزیر است و هم اکنون نیز بی‌مداخله نیستند. این که این دخالت‌ها در چه سمتی تأثیر خواهند گذاشت، پیش از همه بستگی به این دارد که آن‌ها چه اراده‌ای را در مردم ایران نسبت به این حکومت ببینند و کدامین آلت‌رناتیو این حکومت، خود را در تحولات سیاسی ایران نقش آفرین بنمایند.

○ از میان نهادهای جمهوری خواهان، «اتحاد جمهوری خواهان ایران» که به نازمی کناره موسس خود را در برلین پروکار کرده و «جمهوری خواهان لائیک و دمکرات» معروف به «دیپلمه پاریس» که در حال تدارک نخستین کنکره خود می‌باشند و «دیپلمه منشور ۸۱» هر یک با کمیت متفاوتی بخشی از نیروهای جمهوری خواه را کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد که این نهادها، حتی اتحاد دو و سه جریان آن، با آن نهاد و تشکیلی که بتواند نیروی جمهوری خواهی را بسج کند و به حرکت درآورد فاصله زیادی دارد. نظر شما چیست؟

● البته درست است که ما با آن نهاد و تشکیلی که بتواند نیروی جمهوری خواهی را بسج کرده و به حرکت درآورد، فاصله داریم. اما به گمان من، حرکت آغاز شده است. من شخصاً برای «اتحاد جمهوری خواهان ایران» این ظرفیت را قایل نبودم که بتواند همه جمهوری خواهان را زیر چتر خود بگیرد. ولی این امید را داشتم که بخشی از آنان را متحد کند. به سوی اتحاد وسیع‌تری نماند، و با چهره سیاسی روشن در برابر حکومت دینی برآمد یابد. این جریان، تاکنون کمتر از آنچه که انتظار می‌رفت عمل کرده است و نتوانسته آن انتظاراتی را که از آن می‌رفت برآورده کند. با این همه، نقش شکل‌گیری و اکنون نیز تداوم آن، مثبت است و می‌توان و باید این نهاد نوپا را در راستای بدل‌شدن شفاف آن به یک مولفه از

آلت‌رناتیو جمهوری خواه و دموکرات جمهوری اسلامی و نیز جهت‌گیری‌اش به سوی اتحاد وسیع و دور از وسوسه‌های تنگ‌نظرانه، تقویت کرد. نباید از یاد برد که تضعیف و یا تخریب «اتحاد جمهوری خواهان ایران» چه از درون خود آن و چه از بیرون آن، به سود هیچ جمهوری خواه دموکراتی نیست. از حرکت موسوم به «جمهوری خواهان لائیک و دموکرات» نیز که هدف متحدکردن بخش دیگری از جمهوری خواهان را دنبال می‌کند، باید خرسند بود و آن را تقویت کرد. من با آن طرز فکر و روحیه‌ای که این حرکت و «اتحاد جمهوری خواهان ایران» را در برابر هم قرار می‌دهد، مطلقاً فاصله دارم و برعکس، این دو را آبروهایی می‌دانم که باید در یک شط بزرگ به هم بیوند بخورند. من خود را همان اندازه به این حرکت متعلق می‌دانم که به «اتحاد جمهوری خواهان ایران» هر دو را مثبت می‌دانم. هیچ کدام را هم، مرجع یا ایده آل نمی‌بینم. برای من، آن‌ها جز غیرقابل صرف‌نظر از حرکت بزرگ اتحاد جمهوری خواهان هستند. از این حرکت اخیر نیز اولاً انتظار آن است که با موفقیت تلاش برای پایان‌دادن به انفرادگرایی به مرحله عمل برساند و اتحاد متحقق شود. ثانیاً، اراده خویش برای متحدشدن با دیگران را به نمایش بگذارد.

نیروی متشکل «دیپلمه منشور ۸۱» به گمان من از دو خاستگاه و انگیزه برمی‌خیزد. یکی از آن دو، در جمهوری خواهی استوار است اما جنبه‌های حول جمهوری خواهی و دموکراسی را، ظرف تنگی برای بسیج همگانی علیه جمهوری اسلامی تلقی می‌کند و دیگری، اصل رفتن رژیم را حتی به سود برگشت سلطنت به اصطلاح دموکرات، رسالت مرکزی خود می‌داند. این حرکت، تناقض بزرگی را با خود حمل می‌کند و لذا در شرایط صف‌بندی‌های صریح و کلان سیاسی، یا در حاشیه خواهد ماند و یا تجزیه خواهد شد. این شکی را زنده‌یاد شاپور بختیار در دهه ۶۰ پیش می‌برد و البته در آن هنگام که هنوز تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی به موضوع مرکزی سیاست در کشور با بدل نشده بود. این تدبیر شاید می‌توانست آن زمان گریایی داشته باشد، اما اکنون دیگر آن دورها گذشته است. این جریان پیش از آن که شانس تبدیل شدن به حلقه اتصال دو جریان جمهوری خواهی دموکرات و مشروطه‌طلبان را داشته باشد، بیشتر در معرض اعمال نیروی این دو جریان صحنه سیاسی، خواهد بود. از نظر من، جمهوری خواهان دموکرات باید سیاست گفتگو و اتحاد عمل نزدیک با طرفداران «منشور ۸۱» را پیش ببرند و کوشش کنند که آن‌ها را در انتخاب ناگزیری که با آن روبرویند، در جنبه واقعی خودشان یعنی جمهوری خواهان دموکرات قرار گیرند.

○ به هر حال همین نهادها، بخشی از آن نیروی «اتحاد وسیع جمهوری خواهان» مورد نظر سازمان فدائیان اکثریت هستند و عملاً نیروهای سازمان در این نهادها به صورت منفرد برای سازماندهی طبقاتی جمهوری خواهان تلاش می‌کنند. آیا این اقدامات با هدف شفافیت دارد، به طور مشخص منظور من حضور فعال اعضای سازمان در «اتحاد جمهوری خواهان» و جریان جمهوری لائیک و دموکراتیک» است.

● شما نظر مرا در این مورد می‌دانید. جمهوری خواهان دموکرات، هم در تشکیلات سیاسی موجود متشکل‌اند و هم چهره افراد مستقل، فعالند. این واقعیت را باید پذیرفت تا اتحاد و اتحادی‌هایی را تدارک دید که همه آن‌ها را در بر بگیرد. اما پذیرش واقعیت منفردین، به هیچ وجه به معنی تئوریزه کردن افراد نیست. آن

قطعه‌نامه شورای مرکزی...

ادامه از صفحه ۴  
و منازعه مربوط به این مسئله با توافقی بر مبنای نگرشی کلان و دورنگر، مغلوب به تقاضم و حسن همجواری و به سود منافع همه طرف‌های درگیر به پایان رسد.  
ما بر آنیم که آنچه که جمهوری اسلامی را در مسائل مربوط به دریای خزر در موضعی به شدت ضعیف و متزلزل قرار داده است نیز بسان بسیاری از مشکلات خارجی این رژیم به مناسبات ناسمتوازن با جهان خارج و ارزیابی‌های غلط و مغرب از توازن قوای بین‌المللی و در وجه مشخص به تنش در روابط آن با آمریکا و نبود اراده برای برقراری مناسباتی سالم و منطقی با این کشور بر

که در پی جامعه مدنی است می‌داند که چنین جامعه‌ای قبل از همه با درجه سازمان‌یافتگی آن است بلوغ خود را نشان می‌دهد. همین که عده‌ای منفرد اراده بکنند که جمع شوند، باید بپذیرند که می‌روند تا به سود اقدام جمعی از استقلال فردی خود بکاهند آن‌ها در سمت ایجاد تشکیلی نوین راه می‌پیمایند و از این رو، نمی‌توانند نافی تشکیل باشد. می‌بینیم که در آخرین تحلیل، ما با اتحاد تشکیلاتی‌ها روبرو هستیم، اعم از تشکیلاتی‌های موجود تاریخی یا تشکیلاتی‌هایی که الزاماً روند ابتدا فراکسیون‌های فکری - سیاسی و آنگاه نوعی از تجمع حزبی را گذر خواهند کرد. به همین دلیل است که بزرگترین خطر برای «اتحاد جمهوری خواهان ایران» و حرکت «جمهوری خواهان لائیک و دموکرات» آن خواهد بود که نخواهند برای خود خصلت و ظرفیت‌های قابل شوند و برعکس، یا به نفی احزاب روی آورند و یا که خود را به حزب تبدیل کنند.

ستمگیری درست در امر بزرگ اتحاد وسیع جمهوری خواهان آن است که اولاً سازمان‌ها و احزاب سیاسی متعلق به طیف جمهوری خواهی بر پایه اتحاد عمل‌ها وارد اتحاد با یکدیگر شوند. ثانیاً نهادهای سیاسی که برای متحدکردن جمهوری خواهان منفرد شکل می‌گیرند تقویت شوند و ثالثاً هر حرکت جداگانه در این عرصه، مسیر اتحاد وسیع را در پیش خود قرار دهد. من نه تنها حضور اعضای سازمان خودمان را در حرکت‌های اتحادطلبانه جمهوری خواهان نادرست نمی‌دانم بلکه آن را ضرور و مفید نیز تلقی می‌کنم. وقتی صحبت از یک جنبش در تلقی است، هر یک از ما قطعاً کوششده آن خواهیم بود. اما اگر این جنبش نخواهد به خصلت خود وفادار بماند، در آن صورت طبیعی است که هر عضو حزبی حاضر در این جنبش ناگزیر از انتخاب می‌شود و در جای خود قرار می‌گیرد. اگر چنین حالتی پیش رود، البته باز هم جنبش جمهوری خواهی زیان نخواهد دید. زیرا که، یک تشکیلات سیاسی جدیدی با خصلت حزب به جمع جمهوری خواهان اضافه خواهد شد و گروهی از منفردین خواهند توانست از این اتحاد نیست بلکه نهادهای است که با تشکیلاتی دیگر می‌تواند جمع شود و به جزئی از روند اتحاد بدل گردد.

○ به عنوان آخرین پرسش، ارزیابی‌تان را درباره چشم‌انداز اتحاد سیاسی با سازمانی که چند هفته پیش در باره عدم شرکت در انتخابات اعلامیه مشترک دادید، بگویید. بعد از دو دهه فاصله میان احزاب و سازمان‌ها، اقدام مشترک شما پاسخ به یک ضرورت و نقطه عطف تاریخی بود. آیا سازمان با توجه به محدودیت امکانات کمی و کیفی آن می‌تواند در این عرصه هم به وظایف خود برای بسط‌سازی «اتحاد وسیع جمهوری خواهان» عمل کند؟

● امضای مشترک ۷ سازمان بر پایه اعلامیه‌ای با مضمون تحریم انتخابات فرمایشی جمهوری اسلامی، پاسخ به یک ضرورت سیاسی روز و البته اقدامی بود تحسین‌برانگیز. اما چنین نیست که آن را خلق‌الساعه بدانیم. چه به لحاظ زمینه‌های عینی و چه تلاش‌های که از هر سو برای بهره‌گیری از این زمینه‌ها به عمل آمد، کار مشترک ماحصل زمان بوده است. این اقدام، بیانگر آن است که درک عمومی در ایزدیسوز دموکرات برای از خود درآمدن و به اقدامات کلان روبروردن رو به رشد است. این روندی است که آغاز شده و هر کس خود را در برابر آن قرار دهد، به خود آسیب خواهد رساند. اما امید من به تداوم و گسترش این روند مانع از آن نیست که دشواری‌ها را نبینم و همه موانع درونی و بیرونی چنین اتحادی را از میان برخواستن تلقی کنم. برای غلبه بر سکتاریسم و بی‌اعتمادی‌ها و برای رسیدن به تقاضم سیاسی پایدار هنوز باید کار کرد و همچنان پیش رفت. یک نکته اما، روش‌تر از هر چیز است. اتحاد سیاسی سازمان‌ها و احزاب، نقش بی‌بدلی در متحدشدن نیروی اجتماعی جمهوری خواهی دارد. ما کوششده چنین اتحادی هستیم.

می‌گردد. عوارض و عواقب منفی و بلندمدت این روندها و سیاست‌ها که در درجه نخست به تقصیر جمهوری اسلامی بروز و گسترش یافته‌اند صرفاً متوجه این رژیم نیست و در اثر این تخاصم بخشی از منافع و مصالح سیاسی و اقتصادی ایران نیز به گونه‌ای جبران‌ناپذیر از بین می‌رود. در همان حال ما بر این باوریم که سیاسی‌بودن چالش مربوط به دریای خزر، مانع از آن نیست که هم‌میتان کارشناس ما، صرف‌نظر از موضع سیاسی که در قبال رژیم جمهوری اسلامی دارند پیشنهادات و طرح‌های خود در این عرصه را به منظور آگاهی افکار عمومی بازتاب ندهند. جمهوری اسلامی نمی‌ماند، اما منافع درازمدت مردم ایران ماندگار است.  
شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)  
اول بهمن ماه ۱۳۸۲

## هدف چیست؟

### بحثی پیرامون اتحاد و اتحادهای جمهوری خواهان

فریدون احمدی

**تشکل و سازمانیابی و ائتلافی فراگیر از جمهوری خواهان دموکرات که در پیوند با جنبش و نیروهای داخل کشور بتواند به مثابه آلترناتیو جمهوری اسلامی با به میدان نازد و در راستای همبسته و یگانه کردن کلیه تلاش‌ها، نیروها و برای استقرار یک نظام لائیک، دموکراتیک به جای جمهوری اسلامی بکوشد، به نظر من هدف استراتژیک و پروژه نهایی است که می‌تواند پاسخگوی نیاز و ضرورت اوضاع و احوال سیاسی کنونی باشد. این اتحاد و این جبهه دو مولفه و دو پایه واقعی دارد. منفردین و متشکلین در سازمان‌ها و احزاب. هر تلاشی برای نادیده گرفتن یکی از این مولفه‌ها محکوم به شکست است.**

کشور ما، عمدتاً اینک در خارج از کشور و کمتر به شکل عیان در داخل کشور حضور دارند که به هیچ وجه قابل حذف نیستند. نه دموکراسی بدون تحزب و وجود سازمان‌های سیاسی و احزاب قابل تصور است و نه امکان حذف احزاب موجود، از صحنه سیاسی کشور وجود دارد. مسی‌توان ضرورت بازسازی و نوسازی و دگرگشت سازمان‌های موجود را طرح کرد، اما نمی‌توان بر وجود و تاثیر عینی آنان چشم بست. هر نوع تلاش برای حذف آنان به مواضعی غیردموکراتیک و واپس‌گرایانه ره می‌جوید. در باره این مشکل که فراروی بخش‌های مختلف جمهوری خواهان قرار دارد با تاکید باید گفت: اولاً شایسته است آن را در گام نخست به عنوان مسأله‌ای که باید به حل آن همت گماشت، پذیرفت، و دیگر این که، هم این تصور که اتحادی از افراد، حتی با این پیش‌فرض که با حضور چهره‌های سرشنای احزاب و سازمان‌های سیاسی باشد، بتواند چتر پوششی و فراگیر همه نیروهای متشکل و غیرمتشکل شود و هم از سوی دیگر این فکر که احزاب و سازمان‌ها و یا اتحادی از آن‌ها بتوانند انبوه فعالین سیاسی و فرهنگی منفرد را پوشش دهد و متشکل کند، هر دو توهم است و غیرواقعی و رد به جایی نخواهد برد. البته هر گونه تلاش برای نزدیکی و متشکل شدن و اتحاد منفردین و همچنین اتحاد سازمان‌ها و احزاب اپوزیسیون مثبت و لازم به پشتیبانی است ولی تلقی و نشانند هر یک از این دو رکن به جای جبهه و یا تشکل در برگیرنده همه مولفه‌های اپوزیسیون خطایی جدی با پیامدهای منفی بسیار است. در این زمینه روند تشکلی اتحاد

**۱- پروژه عمومی:**  
تشکیل جبهه فراگیر از سازمان‌های سیاسی و فعالین منفرد، حول سیاست معین در پیوند با جنبش و فعالین داخل کشور.  
تشکل و سازماندهی و سازمانیابی و ائتلافی فراگیر از جمهوری خواهان دموکرات که در پیوند با جنبش و نیروهای داخل کشور بتواند به مثابه آلترناتیو جمهوری اسلامی با به میدان نازد و در راستای همبسته و یگانه کردن کلیه تلاش‌ها، نیروها و برای استقرار یک نظام لائیک، دموکراتیک به جای جمهوری اسلامی بکوشد، به نظر من هدف استراتژیک و پروژه نهایی است که می‌تواند پاسخگوی نیاز و ضرورت اوضاع و احوال سیاسی کنونی باشد. این اتحاد و این جبهه دو مولفه و دو پایه واقعی دارد. منفردین و متشکلین در سازمان‌ها و احزاب. هر تلاشی برای نادیده گرفتن یکی از این مولفه‌ها محکوم به شکست است.

**۲- متشکلین و منفردین**  
واقعیتی است عینی که انبوهی از فعالین و نخبگان سیاسی و فرهنگی کشور در هیچ تشکل و حزب سیاسی حضور ندارند و تمایلی نیز به این امر در بسیاری از آنان وجود ندارد. جمعی از آنان از سازمانیابی و سازمانگری فاصله دارند و گروهی نیز جدانشدگان از سازمان‌های سیاسی‌اند. از سوی دیگر سازمان‌ها و احزاب سیاسی تاریخاً شکل‌گرفته‌ای در صحنه سیاسی

جمهوری دموکراتیک، مبتنی بر دموکراسی و حقوق بشر و... نمی‌تواند شکل بگیرد. سیاست یعنی راه‌های رسیدن به این اهداف جایگاه ویژه خود را دارد. اساساً یکی از پاراسترهای مهم طرح فراگیر ضرورت شکل‌دهی اتحادهای گسترده به دلیل پدیدار شدن زمینه‌های اتخاذ سیاست واحد در قبال جمهوری اسلامی و جناح اصلاح طلب آن و ایجاد هم‌زبانی در میان طیف وسیعی از اپوزیسیون بوده است. فکری که اتحاد تنها حول اهداف و نه اهداف و همچنین عمومی‌ترین راستاها و راه‌های رسیدن به اهداف را طرح می‌کرد اکنون شاید نه هنوز به بن‌بست که به مشکل برخورد است. این فکر استناد می‌کرد چگونه در درون یک سازمان سیاسی می‌توان با گرایش‌های مختلف حضور داشت، اما در یک جبهه نه. این فکر اکنون در درون «اتحاد جمهوری خواهان» با مشکلات و چالش‌های جدی مواجه است. ضمن این که در عین حال سیاست معینی نیز در این تشکل به پیش برده می‌شود. در این زمینه نیز تاملی بر تجربه «اتحاد جمهوری خواهان» آموزنده است. اتحاد جمهوری خواهان از آغاز روند شکل‌گیری آن یک تضاد و تناقض را حمل می‌کرد. از یک سو، در مجموع نیروهای مبتکر شکل‌گیری آن یک انتخاب سیاسی کردند؛ بدین معنا که در طیف مختلف نیروهای اپوزیسیون (از نظر روش و مشی سیاسی) از منتهاالیه سمت راست آغاز کردند و تا اندکی رادیکال‌تر و چپ‌تر از میانه پیش آمدند و تلاش کردند این مجموعه را متشکل کنند. این انتخاب در میان برخی عناصر شکل‌دهنده آن آگاهانه و داشتن مهارت سیاسی کل مجموعه پیش‌شرط کل پروژه بود. از سوی دیگر مرتب عنوان و حتی تئوریزه می‌شد که این جریان حول مولفه‌های هویتی چون جمهوری خواهی، عدم خشونت، دموکراسی و... شکل گرفته است و سیاست مبنای شکل‌گیری آن نیست و مواضع سیاسی آن بازتاب تنوع نیروهای شکل‌دهنده آن خواهد بود. روشن است که این اظهارات برای جذب آن افرادی که سیاست دیگری را می‌پذیرفتند، عنوان می‌شد و این پرسش بی‌پاسخ ماند که این چگونه تشکل سیاسی است که می‌خواهد در مقاطع سیاسی ملجا آید و نقطه اتکا باشد اما بگذریم ک در عمل و از جمله در سالگرد ۱۸ تیر و در جریان انتخابات نشان داده شد که آشکارا سیاست معینی به پیش برده می‌شود. همان سیاستی که مثلاً در مورد انتخابات موضع‌گیری را به بعد از اعلام نظر شورای نگهبان و روشن شدن وضعیت و مواضع اصلاح‌طلبان موکل می‌کرد.

نتیجه می‌گیرم: علاوه بر ایجاد توافق حول کلی‌ترین وجوه و موارد برنامه‌های مواردی چون جمهوریت، لائیسیت، دموکراسی و حقوق بشر، تدوین راهبردهای سیاسی معین و روشن در قبال جمهوری اسلامی و بخش‌ها و جناح‌های مختلف آن اجتناب ناپذیر و جز لاینفک و ضروری گام‌گذاری در راه ایجاد اتحادها و ائتلاف‌های موثر و کاراست. به گونه‌ای که بتواند مورد اقبال مردم و نخبگان و فرهیختگان کشور قرار گیرد. بدون این مهم اتحادی پایدار و گسترده که پاسخگوی نیازهای جامعه و خواست مردم کشور ما برای استقرار یک نظام دموکراتیک به جای جمهوری اسلامی باشد، شکل نخواهد گرفت. در یک جبهه و ائتلاف سیاسی در راد کار (تاکتیک) می‌توان اختلاف نظر و تفاوت موضع داشت و همچنان متحد و همبسته بود، اما در استراتژی سیاسی

**۳- جایگاه سیاست در امر اتحادها**  
این مقوله پاسخ به این سوال است که جبهه حول برنامه و اهداف کلی شکل می‌گیرد، یا داشتن مشی سیاسی و راهبرد سیاسی واحد نیز از ملزومات است. تجربه و شواهد نشانگر صحت نظراتی است که تاکید داشت امر اتحاد و تشکل جبهه با دور زدن سیاست و تنها حول برنامه یعنی تنها حول اهدافی چون استقرار یک

جنگ انداخته‌اند، برای من بسیار زیباتر و دلپذیر تراند از آنانی که با «وجدان شوربخت» خود به حدیث درماندگی خود (و «ما») رنگ و لعاب فلسفی می‌زنند.

برای روشن تر شدن این بحث می‌باید نظری کوتاه به چند کتابی بیندازم که می‌کوشند مشکل ما در ماندگی تاریخی ما را به زبانی «فلسفی» شرح کنند، از جمله کتاب‌های داریوش شایگان، آرامش دوستدار، و سید جواد طباطبایی. این که این کتاب‌ها به راستی فلسفی‌اند و بر منطق تحلیلی استواری تکیه دارند یا هم‌چنان حکایت احساساتی و خشم‌آلود بیان شوربختی‌سایند، بحثی‌ست که در این نامه جای آن نیست. اما از یک نکته اساسی نمی‌توانم گذشت و آن این که

(راهبرد سیاسی) نه!

**۴- امر اتحاد جبهه‌ای و مسأله آلترناتیو سیاسی**  
حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی طی بیش از دو دهه بخش قابل ملاحظه و بزرگی از نخبگان و فعالین تخصصی فرهنگی، سیاسی کشور ما را به ترک وطن واداشته است. در شکل‌دهی آلترناتیو سیاسی در برابر جمهوری اسلامی این نیروی بزرگ مسئولیت و وظایف خطیری بر دوش دارد. ندیدن این وظیفه و موقعیت هسان قدر خطاپست که عدم درک این واقعیت که صحنه عینی و اصلی مبارزه سیاسی و تعیین روندهای سیاسی در داخل کشور است؛ با بازیگران و قهرمانان خود. نه آن سرمایه قابل چشم‌پوشی است و نه این واقعیت، و چاره کار پیوند آن دو. در این راستا، نیاز نخست این است که فعالین و نخبگان سیاسی فرهنگی خارج از کشور در مقیاس گسترده به مسئولیت و نیروی خویش واقف گردند. عادت به شنا در آب‌های خرد و بازی در میدان‌های کوچک را به کناری نهند و به عنوان جزئی از راه حل، بخشی از آلترناتیو سیاسی یا پیش‌بگذازند: «که اینک من» اما این امر فقط به مسأله عادت و خودآگاهی برنی‌گردد؛ مشکلات سیاسی و نظری جدی عمل می‌کند که اتفاقاً هر دو سر طیف راست و چپ را شامل می‌شود. مضمون متفاوت اما شکل‌ببروز یکسان است. طیف راست اپوزیسیون به خاطر نوع نگاهش به روندهای سیاسی و امید و چسبندگی‌اش به اصلاح‌طلبان درون و پیرامون حکومت از طرح و پذیرش موضوع و مسأله آلترناتیو هراس و فاصله دارد و از دیرباز با آن به مخالفت برخاسته است. این گرایش‌پس از تحولات بین‌المللی و حمله نظامی آمریکا به عراق، موضع خود را در این زمینه تعدیل کرده اما تغییر نداده است.

در منتهاالیه آن سوی طیف، در سمت چپ، در میان بخشی از آن نیروهایی که برای تحولات آتی در ایران تحول و آلترناتیو سوسیالیستی را پیشنهاد می‌کردند نیز هنوز مشکلات نظری در انتخاب بین جمهوری شورایی و جمهوری پارلمانی به عنوان برنامه یک جبهه دموکراتیک و فراگیر حل نشده است. اوضاع بین‌المللی و تحولات منطقه‌ای و عینیت سقوط فروپاشی جمهوری اسلامی این گرایش را تکان داده است، اما هنوز مقاومت‌ها جدی است و بدین سبب، بخشی از این نیروها عمدتاً و تاکنون از همکاری و هم‌سویی و اتحاد عمل دم می‌زنند تا ایجاد اتحاد گسترده معطوف به تشکل آلترناتیو.

ایهام گوئی در سیاست، پاشنه آشیل «اتحاد جمهوری خواهان» است و ابهام گوئی در برنامه می‌تواند پاشنه آشیل بخش‌های رادیکال جمهوری خواهد گردد.

**۵- پیوند با نیروها و حرکت‌های داخل کشور**  
آخرین و از جمله مهم‌ترین موارد بحث کنونی حل مسأله ارتباط با نیروهای سیاسی و جنبش‌های اجتماعی و نخبگان عرصه‌های مختلف اجتماعی در داخل کشور است که شایسته است در مقاله‌ای مجزا به آن پرداخته شود. بدون تلاش جدی در این راستا تمام یافته‌های پیشین بیهوده خواهد بود. هم‌زبانی با حرکت‌ها و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی، برقراری پیوند با فعالین سیاسی و فرهنگی در داخل کشور، گسترش مرادفات فکری، انتخاب شعارها و اتخاذ سیاست‌ها متناسب با روانشناسی و سطح مبارزات بخش‌های مختلف مردم، کسب حمایت‌های بین‌المللی و... همه از جمله مواردی هستند که در این عرصه باید به همتگری پرداخت.

نقله مشترک همه این کتاب‌ها این است که وضع تاریخی ما را در یک بن‌بست مطلق می‌بینند. از جمله فرمول‌بندی‌هایی که اینان به آن رسیده‌اند، یکی وضع «امتناع تفکر» است در میان ما که دلیل آن را «دین‌خویی» می‌دانند و دیگری «تصلب سنت»، و سومین «رفتن به تعطیلات (vanace) در تاریخ (!)». اما اندیشیدن به «امتناع تفکر» و شرایط پدید آورنده آن خود یک ناسازه (پارادوکس) منطقی‌ست. کسی که به «امتناع تفکر» می‌اندیشد خود می‌باید به نحوی از آن فرارفته باشد و از بیرون، از درون آنچه تفکر را ممکن می‌کند، به آن بیندیشد. چنین اندیشه‌ای، بنا به منطق ضروری و راهگشای اندیشه فلسفی،

می‌باید بتواند بر شرایط «امتناع تفکر» غلبه کند و راه تفکر را باز کند. مگر این که متفکر ماکشف فلسفی را برای خود نگاه دارد و با ما در میان نگذارد. اما، من گمان می‌کنم که فیلسوفان ما باید با چشمان باز به این واقعیت نگاه کنند که «روزنامه‌نگاران» ما چگونه دارند گام به گام بر شرایط امتناع تفکر غلبه می‌کنند و از دل پراتیک زندگانی روزنامه‌نگاران خود به شرایط عام و کلی آن می‌اندیشند و کار خود را با هدف‌هایی آگاهانه و سنجیده انجام می‌دهند. این راهگشایی پرشکوه و گام به گام می‌تواند حاصل تاریخی مهمی داشته باشد که امروز چه‌سایه چشم نمی‌آید.

## روزنامه‌نگاری و نقد وضعیت فلسفی و روشنفکری امروز ایران

دامه از صفحه ۹

داغ باشد و هر روز در مطبوعات به صورت‌های گوناگون طرح شود. روزنامه‌نگاران ما، به‌ویژه در این دهه، در پیرایش و پالایش زبان‌شان و غنی‌کردن بار مفهومی آن بسیار کوشیده‌اند و زبان روزنامه‌نگاری ما، از جمله در گزارش مطالب فلسفی، نسبت به گذشته زبانی‌ست بسیار پرورده‌تر و پاکیزه‌تر و امیدبخش‌تر. باری، این «روزنامه‌نگاران» که با روح پرشور مستولانه برای چیره‌شدن بر وضع زشت و حقارت‌آمیز تاریخی خود (یا «ما») با هیولاها چنگ در

ما ملوس کند. و این خدمت کوچکی نیست. زیرا اندیشه در آن‌ها از دل پراتیک بی‌میانه‌چي زندگانی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی می‌روید، نه از دل اندیشه‌های تجریدی‌ای که هم‌بسا چندان ربطی به واقعیت زندگانی ما و بورانسی که می‌گذرانیم نداشته باشند. روزنامه‌نگاری ما در این دوران در جذب و وهی کردن مایه‌های اندیشه مدرن در بسیاری مینه‌ها نقش اساسی داشته است. گمان نمی‌کنم جایی را در دنیا بشود سراغ کرد که، از جمله، بحث نسبت «سنت و مدرنیته» در آن این همه

مقدمه:

اتحاد جمهوری خواهان در کنگره موسس خود موفق شد، بخش قابل توجهی از نخیکان سیاسی و فرهنگی ایرانیان خارج از کشور را زیر یک سقف گرد آورد. بی شک سازمان یابی هر جریان سیاسی سکولار - دموکرات و با هر استراتژی که داشته باشد؛ آنجا که نوک تیز مبارزه اش، علیه استبداد دینی باشد؛ بایستی مورد پشتیبانی آزادی خواهان قرار گیرد. اما این که اتحاد جمهوری خواهان ادعا کرده است سند راهبردی آنان حاصل تجارب سه نسل و یا عبارتی محصول تحول ذهنی و رفتاری نخیکان سیاسی ایران در دو دهه گذشته است؛ طبیعتاً جای بحث فراوان دارد! بویژه اینکه تنها نسل من (نسل انقلاب)؛ در تلافی سه رویداد بزرگ جهان؛ انقلاب اسلامی، فروپاشی اردوگاه شرق و گذر به عصر فرا صنعتی و دموکراسی دیجیتال قرار داشته است! مقالات و سخنرانی های زیادی در یک سال گذشته از سوی رهبران و دست اندرکاران این جریان صورت گرفته است ولی آنچه در این نوشته مورد نقد و بررسی قرار گرفته؛ سند راهبردی سیاسی است که مورد تصویب همایش برلین قرار گرفته است! این مقاله شامل هفت قسمت که ابتدا به پیش زمینه های تشکیل اتحاد جمهوری خواهی اشاراتی دارد، آن گاه در باره انقلاب چه بوده؟ تغییر نظام یا بازنگری در قانون اساسی، اتحاد برای دموکراسی یا جمهوری، سیاست خارجی یک دولت سکولار - دموکرات چه باید باشد - می پردازد و در پایان به دو موضوع بسیار با اهمیت - ساختار اقتصادی آینده ایران چیست؟! و جایگاه کشور ما در روندهای گلوبال و دوران فراصنعتی کجاست - پرداخته شده است.

**سابقه اتحاد جمهوری خواهان!**

جمهوری خواهان ملی، حزب دموکراتیک مردم، فدائیان اکثریت و همراهِ با برخی منفردین از سال ها قبل قصد داشتند که جبهه ای از سویال دموکراسی را در ایران پی ریزی نمایند!

اما این سه جریان سیاسی بالا، بعلت نبود دیدگاه مشترک بر سر مسایل ملی، استراتژی سیاسی و نیز عدم تمایل فدائیان برای پیوستن به دو جریان بالا بدون نتیجه رها شد!

دست اندرکاران اصلی بیانه اتحاد جمهوری خواهان ایران از ۲ خرداد ۷۶ تا ۹ اسفند ۱۳۸۱ - حامیان اصلاح طلبان دینی در اردوی اپوزیسیون سکولار اصولاً با هرگونه جبهه سازی به معنی آلتزاتیو بودن مخالفان نبودند. از سوی دیگر، تلاش دو جریان اولی با مخالفت بخش رادیکال فدائیان اکثریت که با سویال دموکراسی فاصله داشت و به لحاظ سیاسی در موضع برکناری رژیم قرار داشته است؛ همچنین درک روانشناسی افراد منفردی که دیگر به احزاب سیاسی بی اعتماد شده بودند؛ موجب شد که افراد موسس اتحاد جمهوری خواهان ایران احزاب سیاسی را دور زده تحت عنوان جنبشی در واقع حزب سیاسی جدیدی بنا نمایند.

موسسین اولیه اتحاد جمهوری خواهان ایران در شرایطی دست به انتشار بیانه خود زدند که بحرآن عراق تشدید شده بود؛ آمریکا گرایشی بخش بزرگی از جوانان ایران که آرزوی سناریو افغانی را داشتند، تظاهرات سالگرد ۷۸ تیر، سرنوشته نامعلوم مجاهدین خلق، پراکندگی جمهوری خواهان دموکرات، تبلیغات سنگین نیروی سلطنت و آقای رضا پهلوی؛ موجب نگرانی رهبران موسس اتحاد جمهوری خواهان ایران شد!

در چنین شرایطی آنان تغییر روش داده و با طرح بنظر آلتزاتیو جمهوری لائیک - دموکرات؛ اولاً شکست سنگین سیاسی خود را لاپوشانی کردند و ثانیاً توانستند بخشی از جمهوری خواهان رادیکال را هم سمت خود بکشانند (۱). همچنین توانستند سدی در مقابل سلطنت طلبی ایجاد نمایند و بخش بزرگی از انرژی جنبش ضد استبداد دینی را صرف مبارزه با سلطنت سرنگون نشد نمایند (۲). نتیجه اینکه آنان موفق شدند احزاب سیاسی را دور زده، آنان را مات کنند (۳) و حزب سیاسی جدیدی را سازماندهند که راست ترین مواضع نسبت به رژیم را دنبال می کند (۴).

اما دیری نخواهد کشید که همه چیز مشخص خواهد شد. بیاد بیاوریم در عصر دموکراسی دیجیتال بی سر بریم؛ دوران قهرمان سازی، جنبش تراشی و هیپوخواهی گوش خراش گذشته است و پس از مدت کوتاهی هر چیز سر جای واقعی خود خواهد نشست. بویژه اینکه شرایط امروز با یک سال پیش که بیانه انتشار یافت، بکلی متفاوت است.

**اتحاد چه بود؟**

سند راهبردی سیاسی آغاز می کند: «بیست و پنج سال پس از انقلاب؛ جامعه ایران اکنون با چشم اندازی از تحولات سیاسی بنیادی روبروست». سند بدون اینکه کلمه ای در باره این «انقلاب» اظهار نظر کند؛ از تحولات بنیادین صحبت بعمل می آورد که سمت و سوی آن نامشخص است. در عصری که سرتار از مسایل آینده است؛ روشن است که بدون نقد انقلاب؛ نمی توان به آینده پرداخت؛ در واقع هم، هیچ چیزی خلق الساعه ایجاد نمی شود و آینده در اشکال و حالات کیفی مختلف می تواند ادامه گذشته باشد. ما باید به تاریخ انقلاب مراجعه کنیم و ببینیم کجای کار ما می لنگد؛ دلایل انقلاب چه بود؟ نقش و جایگاه نیروهای سکولار،

**اتحاد جمهوری خواهان**

**تجارب ۳ نسل یا ادامه اشتباه سه نسل**

**کیانوش توکلی،**

چپ و ملی در درگیری شاه با خمینی (در ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی ۵۷) کجا و در چه سمتی قرار داشت؟ از نظر من، علت العلل انقلاب اسلامی قبل از هر چیز، در جنبه های ذهنی انقلاب، بطور مشخص نقش الیت جامعه، روحانیت طرفدار خمینی، روشنفکران، سیاسیون چپ، ملی - مذهبی دانست که خلائق را گمراه ساخته و آنان را به دنبال انقلابی که رهبرش یک ملای بنیادگرای اسلامی بود، کشانند.

به هر حال برای این انقلاب هر دلیلی که بتراشیم از آنجا که حکومت دینی - استبدادی را از دل خود بیرون داد؛ فاجعه ای ملی بود!

چرا که این تغییر رژیم از سلطنت به جمهوری، تغییری از سر اندیشه، برنامه معین و در اثر رشد و آگاهی جامعه و تغییری در جهت توسعه و پیشرفت نبود و اندیشه های مدرن، سکولار و حقوق بشر کمتر جایی در شعارها و اهداف انقلاب داشت. از این رو انقلاب ۲۲ بهمن از نظر من یک خطای ملی محسوب می شود. از جمله درس هایی که از انقلاب اسلامی توان گرفت این بود که:

- اشتباه استراتژیک روشنفکران چپ و ملی در ۷۰ سال گذشته این بود که آنان علت العلل جهت براندازی مستبدین سکولار متمایل به غرب، اقدام نموده و در این راه اسلام سیاسی را متحد استراتژیک خود می پنداشته است. آنان غافل از این بودند که، اصولاً نوسازی ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران بطور سیستماتیک با رضا شاه آغاز شد و در دوران محمدرضا شاه ادامه یافت!

محصول تحول ذهنی و رفتاری نخیکان سیاسی ایران در دو دهه گذشته است می ماند، ولی هیچ تحلیلی از انقلاب اسلامی ارائه نمی کند! آنان از مبارزه مسالمت آمیز برای تغییر قانون اساسی و ساختار سیاسی حرف می زنند ولی از سکوی فکری اسروز خود گذشته انقلابی خود برخوردار نمی کنند. اتحاد جمهوری خواهان ایران این «یک بام و دو هوا» را چگونه پاسخ می دهند؟! با این دوگانگی چگونه می توان از گذشته درس گرفت؟!

**تغییر نظام یا بازنگری در قانون اساسی!**

در پاراگراف ۸ سند راهبردی چنین آمده است: «استراتژی اتحاد جمهوری خواهان، تغییر قانون اساسی و ساختار سیاسی جامعه از راه های مسالمت آمیز و با تکیه بر جنبش های سازمان یافته مردم، برای استقرار جمهوری عرفی در ایران است.»

البته می توان و باید در تاکتیک سیاسی بسیار منعطف بود؛ مثلاً می شود طرفدار تغییر نظام بود ولی در شرایط معینی در انتخابات غیر دموکراتیک هم شرکت کرد. ولی اینجا صحبت بر سر استراتژی سیاسی حزبی است که خود را آلتزاتیو می داند و قصد دارد بجای نظام دینی یک جمهوری لائیک - دموکرات مستقر نماید؛ در نظام هایی با ساختار اجتماعی نسبتاً دموکراتیک که در اساس، تناقضی با دموکراسی نداشته ولی گرفتار دیکتاتوری شده بودند؛ تجربه های دور و نزدیک برخی کشورها نشان داده است که سرانجام؛ مردم این کشورها موفق شدند که با حداقل هزینه؛ حداکثر دستاورد را نصیب خود نمایند. و از طریق اصلاحات و حرکات گام به گام به اهداف خود برسند و از استبداد به دموکراسی گذر نمایند!

بطور مثال تجربه شیلی، آفریقای جنوبی، انقلابات مصلحی اروپای شرقی و گرجستان نشان داد که می شود، در نظام های سکولار که ساختار سیاسی آنان تناقضی با دموکراسی ندارد؛ با مبارزه مسالمت آمیز و نه الزاماً در چهارچوب قانون؛ تغییری در قوانین اساسی ایجاد کرده و دیکتاتورها را کنار زده و دولت های دموکراتیک بنا نمود!

اما صحبت بر سر کشوری است بنام ایران با ساختار اجتماعی نیمه دموکراتیک که فاشیسم مذهبی در آن حاکم است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، فصل ۱۷۷ آمده است که امکان بازنگری در قانون اساسی، حتی اگر مجلس، رهبر و کلیه ارگان های منتسب رهبری و روسای سه قوه هم موافق تغییر قانون اساسی باشند؛ اما در اسلامیت نظام، دین رسمی و سیستم ولایت فقیه غیر قابل تغییر است.

احتیاجی به تجارب گذشته های دور نیست؛ در رابطه با همین انتخابات مجلس هفتم، جهانیان با ناباوری شاهد ماجرای ۸۰ تن از نمایندگان مجلس کنونی را که رد صلاحیت شده اند - هستند. وقتی آنان با خودی ها، با کسانی که بدنیالاً اصلاح نظام دینی اند، ایمن گونه برخورد می کنند، آن وقت اتحاد جمهوری خواهان ایران با حمایت از اندیشه دموکراسی دینی و اصلاح طلبان حکومتی می خواهد به شیوه مسالمت آمیز، قانون اساسی نظام اسلامی را طوری تغییر دهد که از آن یک جمهوری لائیک - دموکرات بسازند!

مستقیم دارند تاکنون موفق نشده اند که با نسل جوان ایران ارتباط سیاسی برقرار کنند!

چنین استراتژی جز تکرار خطای گذشته نیست؛ دل بستن به ملی - مذهبی ها و اصلاح طلبان دینی راه ورود اتحاد جمهوری خواهان ایران را به میان جوانان کشور سد می کند. چرا که چون جوانان ایران از دموکراسی دینی عبور کرده اند. آنان درکی مدرن از مذهب دارند در حالی که علی شریعتی و سروش مدرنیسم را در خدمت سنت و مذهب قرار داده بودند!

بنابراین دل بستن بر بخشی از جمهوری اسلامی و اتحاد عمل با اصلاح طلبان دینی در عمل به جای استقرار جمهوری لائیک منجر به تقویت نظام دینی شده و یا به عبارت دیگر جمهوری اسلامی را دموکراتیک می کند؛ در پاراگراف پانزین تر سند نوشته شده است که: «... با آنهایی که خواهان نظام سیاسی دیگری هستند و حق برابر دیگران را می پذیرند، از در گفتگو در آئیم». ملاحظه می کنید سند در باره اتحاد عمل یا بخشی از جمهوری اسلامی، دموکرات بودن آنان را شرط کرده است و هیچ پیش شرط دیگری نی آورده است. در حالی که تنها برای گفتگو با سلطنت طلبان و کمونیست ها که نظام دیگری را می خواهند شرط را «حق برابر با دیگران» آورده است!

اینستجاست که روشن می شود که اتحاد جمهوری خواهان، قصد ایجاد یک نظام لائیک و دموکرات را ندارند و تنها در پی اصلاح همین جمهوری اسلامی است! در واقع همان استراتژی نهضت آزادی را طلب می کنند و چون در داخل ایران حضور نداشته و شلاق استبداد دینی را روزانه بر تن ندارند؛ تنها می توانند نمایندگی بخش اروپایی جریانات اسلامی کمی «دمکرات» شده قرار گیرند!

تجارب تاکنونی جهان نشان داده است که برای برکناری نظام استبدادی و استقرار نظامی دموکراتیک، نیاز به یک استراتژی ۳ مرحله ای دارد که ابتدا جبهه نفی، که بر انداختن رژیم ولایت فقیه را دنبال می کند و مرحله بعدی ائتلاف گسترده نیروهای لائیک و دموکرات، به منظور استقرار یک نظام دموکراتیک را پی می گیرد و در مرحله سوم، تعیین شکل نظام و انتخاب یک دولت برای اداره امور جاری کشور است.

بنابراین کاملاً روشن است که طرفداران هر نظامی می توانند و باید از همین امروز در رابطه با نظام مورد نظر خود تبلیغ کرده و خود را سازمان دهند ولی تداخل مراحل یک استراتژی، دور از خرد سیاسی و به سود استبداد دینی حاکم بر کشور تمام می شود. رقابت سالم البته همواره می تواند مطرح باشد. اما در کنار رقابت؛ همکاری، گفتگو و اتحاد عمل همه نیروهای سکولار - دموکرات در مراحل ضروری است. در واقع اتحاد برای جمهوری شعار غیر واقعی است. اولاً همه جمهوری خواهان از آنجا که دارای برنامه ها و استراتژی های مختلفی هستند؛ در یک جبهه نمی گنجند؛ در حالی که اتحاد برای دموکراسی فرآیندترین شعار این مرحله است!

نیروهای تشکیل دهنده یک ائتلاف فراگیر دموکراسی خواهی عبارتند از جمهوری خواهان سوسیالیست، دموکرات، لیبرال، طرفداران مشروطه پادشاهی، نیروهای ملی - مذهبی و آن دسته از اصلاح طلبانی که رسماً جدائی دین از دولت را مورد تأکید قرار داده باشند. طبیعتاً این احزاب و سازمان ها در این ائتلاف می بایست، به انتخابات آزاد و نظام پارلمانی بر اساس آراء مردم اعتقاد داشته و در برنامه خود آن را به طور شفاف قید کرده باشند.

این درست است که به لحاظ تاریخی، دموکراسی و جمهوری در ارتباط با هم زاده شده اند و امروز اکثر کشورهای جهان به شکل جمهوری اداره می شود ضمن این که دموکراسی هدف و جمهوری وسیله استقرار آن می باشد (نه بالعکس).

از سوی دیگر، رفراendum حق دموکراتیک و دانشی مردم ایران است که با آراء خود هر زمان که اراده کنند، شکل و نوع حکومت را انتخاب کنند و این حق بایستی در قانون اساسی آینده ایران گنجانده شود.

**سیاست اتحاد جمهوری خواهان!**

در پاراگراف ۱۵ سند راهبردی آمده است که «...همزیستی با قدرت های بزرگ برای دسترسی به

تکنولوژی، سرمایه و بازار است... برای این امر عادی سازی ... و گسترش روابط سیاسی و همکاری های گسترده فنی - اقتصادی ... با همه کشورها، به ویژه اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا... جهت گیری مناسب در سیاست خارجی ایران است».

اولاً تعیین سیاست خارجی صرفاً از لحاظ دسترسی به تکنولوژی و سرمایه سنجیده نمی شود بلکه ملاحظات تاریخی، رقابت های جهانی و منطقه ای، ادعاهای و اختلافات ارضی، امنیت ملی، نیازهای استراتژیک و دهها عامل دیگر در تدوین سیاست خارجی کشور نقش دارند بطور مثال امنیت ملی یک کشور لائیک - دموکرات با امنیت ملی کشوری که نظام دینی در آن حاکم است و سیاست بهبودستیزی در پیش گرفته است؛ از اساس فرق دارد! از سوی دیگر تدوین کنندگان سند همچون اصلاح طلبان دینی، به دنبال صنعتی کردن کشورند؛ غافل از این که دوران صنعتی شدن تمام شده و در عصر فراصنعتی قرار داریم و اکنون سخن بر سر تقسیم کار جهانی است. از این رو تکنولوژی و سرمایه، کشوری را انتخاب می کند که مرغوب ترین و ارزان ترین کالا را تولید کند. بنظر کارشناسان، ایران تنها در ۳ رشته؛ صنعت نفت، ترانسپورت به معنی عام کلمه و تورنیسم می تواند وارد رقابت جهانی گردد!

می دانیم سیاست خارجی تاکنونی رژیم، بر مبنای «امریکاستیزی و فلسطین محوری» بوده است! از همین رو مردم با ذوق و درمانده ایران در مقابله با آن، شعار سر می داده اند که «فلسطین را رها کن، فکری به حال ما کن» و یکی از دلایل امریکا گرایی بخش بزرگی از جوانان ایران، عکس العمل واکنشی مردم بوده است!

کشور ما یا به عبارت درست تر جمهوری اسلامی با اروپا، مشکل چندانی نداشته است و در واقع رژیم با ضدیت با آمریکا و بهبودستیزی با این دو کشور مشکل داشته است!

بدون تعارف بایستی گفت که سیاست خارجی پیشبنهادی اتحاد جمهوری خواهان تقریباً ادامه معتدل شده سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. این چه امتیازی است که اتحاد جمهوری خواهان ایران برای اتحادیه اروپا قائل است؟! چه دلیلی دارد که به امریکا نقش درجه دوم داده می شود؛ در حالی که به اعتقاد کارشناسان، بازسازی اقتصادی ایران بدون همیاری امریکا محال است. تجربه ۲۵ سال گذشته نشان داده است اروپا نمی تواند جایگزین امریکا شود! اتفاقاً ایران و امریکا دو کشوری هستند که به هم نیاز استراتژیک دارند.

از سوی دیگر کشور ما فروشنده نفت و گاز است و آمریکا بکدرش است و از این لحاظ کشور ما با روسیه رقابت دارد نه با آمریکا؛ در ثانی این آمریکا بوده که بیشتر از هر کشوری از مبارزه مردم ایران برای دموکراسی حمایت کرده در حالی که داد و ستد موجب نادیده انگاشتن مسایل حقوق بشری از سوی دیگر کشورها شده است.

از سوی دیگر اسرائیل (جدا از مسئله سرزمین های اشغالی) یگانه کشور دموکراتیک خاورمیانه است که به لحاظ تکنولوژی و سرمایه دارای اهمیت ویژه ای است. رژیم ایران در این ۲۵ سال میلیاردها دلار به سازمان های تئورستی فلسطینی کمک کرده است و هم اکنون ۲۱ پایگاه تربیت تروریست عمدتاً ضد اسرائیلی در کشور موجود است. در حالی که اسرائیل و هند دو کشوری هستند که در حساب های استراتژیک ایران می توانند و باید هم پیمانان کشور ما باشند. در سند راهبردی اشاره به این واقعیتها نمی کند و از به رسمیت شناختن اسرائیل سخنی در میان نیست!

از سوی دیگر کشور ما در منطقه ای که بنیادگرایی اسلامی (در حال رشد) با دولت های سکولار منطقه سر ستیز داشته، قرار دارد و ناسیونالیسم عربی چشم به بخشی از خاک ایران دوخته است و در این میان دولت روسیه فرصت طلبانه سیاست زورگو یانه بر سر مسایل حوزه حقوقی دریای خزر بر کشور ما تحمیل کرده است.

ما ضمن این که با همه کشورهای دنیا روابط حسنه ای خواهیم داشت، اما سیاست خارجی یک دولت لائیک - دموکرات برای امنیت ملی و منافع استراتژیک آن با سیاست خارجی جمهوری اسلامی متفاوت خواهد بود و رابطه با آمریکا و اسرائیل و هند از ویژگی های سیاست خارجی لائیک ها خواهد بود.

**منافع مشترک - مثال ها!**

ناچارم مثال های دیگری برای ادعایی که در بالا مطرح شد یعنی ویژگی رابطه ایران و آمریکا بیآورم، تا نشان دهم که چگونه منافع شرکت های چند ملیتی نفت و گاز (که در راس آن شرکت های امریکایی قرار دارند) که می توانست در انطباق با منافع و امنیت ملی ایران قرار گیرد!

صنایع نفت ایران به علت عدم سرمایه گذاری و کهنگی تکنولوژی آن، در حال پوسیدگی قرار گرفته اگر این وضعیت ادامه یابد، ایران تا ۲۰۱۲ به یک کشور واردکننده نفت تبدیل خواهد شد.

- می دانیم که مسیر ایران ارزان ترین مسیر برای شرکت های نفتی فراملیتی بود. اما به دلیل حاکمیت بنیادگرایی اسلامی بر ایران، مسیر ترکیه انتخاب شد که بابت هر بشکه یک و نیم دلار ترکیه و نیم دلار ادامه در صفحه ۱۰





## کنفرانس بررسی اوضاع ایران و اتحادها در هانوفر

در تاریخ ۲۴ ژانویه ۲۰۰۴، بدعوت تجمع برای جمهوری، آزادی و عدالت اجتماعی در شهر هانوفر، کنفرانسی با شرکت آقایان بهزاد کریمی مسئول هیئت سیاسی اجرائی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت، جلال شالگونی نماینده تجمع برای جمهوری، آزادی و عدالت اجتماعی، محمدرضا شالگونی از سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر) و مهران براتسی عضو شورای هماهنگی اتحاد جمهوریخواهان ایران برگزار شد. مسئول اداره جلسه، کنفرانس را با فراخواندن حضار به یک دقیقه دست زدن بیاد جانباختگان آزادی و عدالت افتتاح کرد. موضوع کنفرانس بررسی اوضاع ایران، چشم‌اندازها، سیاست راهبردی و اتحادها بود.

در این کنفرانس حدود ۲۳ نفر شرکت کرده بودند. قرار بود کنفرانس از ساعت ۱۴ تا ۱۹ دایر باشد. اما کثرت شرکت‌کنندگان و دخالت فعال آنها در مباحث موجب شد که کنفرانس تا ساعت ۲۲ ادامه یابد. فضای کنفرانس، فضای گفت و شنود، فضای تأیید حرفهای درست و مشترک، فضای نقد نظرات مخالف در حسین تحمل حرفهای مخالف، فضای کوشش برای پیدا کردن نکات مشترک برای همکاری و اتحاد و نیز فضای روشن‌کردن و آشکارکردن اختلافات بود. سخنرانان ضمن تأکید بر حساسیت اوضاع سیاسی کشور هرکدام از منظر نگاه و شیوه خاص خود مطرح کردند که: باید با کلیت رژیم مبارزه شود، دموکراسی در ایران استقرار یابد، دموکراسی یعنی انتخاب در تمام سطوح توسط مردم و هیچ چیز نباید به آن اضافه شود نه ایدئولوژی نه دین، هیچ شکلی از حکومت موروثی و دینی نباشد، بر آزادی تأکید شود، دیگران در امور داخلی کشور ما دخالت نکنند و بر ما حکومت نکنند.

آقای بهزادکریمی بعنوان اولین سخنران ضمن تأکید بر اینکه ایران در آستانه یک تحول و چرخش است گفت موضوع مرکزی این است که ساختار دیکتاتوری حاکم، برداشته شود و ساختار دموکراتیک - لائیک جمهوری گذشته شود. ساختار و حکومت دینی و موروثی قابل قبول نیست. آقای بهزاد کریمی مسئول هیئت سیاسی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت تأکید کرد که تاریخ مصرف جمهوری اسلامی گذشته و نیروی‌ها فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جمهوریخواهی لائیک - دموکراتیک در مقایسه با نیروی سلطنت‌طلبی و مجاهدین بیشتر نیرو را دارد. وی خاطر نشان کرد که جو بیابان‌های فراوان جمهوریخواهی لائیک - دموکراتیک در سراسر جامعه، در داخل و خارج کشور برافزاده است. ما باید کوشش کنیم آنها را به رودها و به شط بزرگ تبدیل کنیم، ما باید بتوانیم میان جو بیابان‌های داخل و خارج پیوند ایجاد کنیم. باید احزاب و سازمانهای سیاسی جمهوریخواه را جدی بگیریم و بپذیریم که منفرد داخل و خارج کشور نیروی وسیع و جدی هستند. باید در جهت اتحاد وسیع حرکت کرد. آقای کریمی در برابر این سؤال که آیا اتحاد وسیع امکان‌پذیر است گفت آری، جمهوری لائیک - دموکراتیک در برابر جمهوری اسلامی می‌تواند ظرف اتحاد وسیع باشد. هرچه بحران جمهوری اسلامی بیشتر شود و آشکارتر شود گرایش به مسامحات و نرمش با این یا آن جناح کمتر خواهد شد. اما با کدام متد می‌توان به اتحاد وسیع دست یافت. اول حل اختلافات و بعد اتحاد و یا تکیه بر اشتراکات و حرکت در راه حل اختلافات. ما ضمن اینکه لاپروشانیه اختلافات را مضر می‌دانیم روی متد دومی تأکید داریم. اتحاد وسیع باید مستعد معینیه را طی کند، فراکسیونهای مختلف جمهوریخواهی باید شکل بگیرد، نباید مانع شکل‌گیری آن باشیم. باید بتوانیم از چارچوب فرقه‌گرایی‌های سابق درآئیم. توجه داشته باشیم که اتحاد وسیع نمی‌تواند بر اساس پلاتفرم ما و یا شما و آنها باشد. اتحاد وسیع باید پلاتفرمی عمومی‌تر از این پلاتفرمها باشد تا بتواند مبنای اتحاد باشد. جمهوری، دموکراسی، لائیسیتیه می‌تواند مبنای اتحاد بزرگ باشد. مبارزه برای رفع ستم ملی و دفاع از حقوق ملیتیه از مضامین اصلی اتحاد وسیع است ولی اختلاف نظرات جدی در این مورد را نباید به مانعی در برابر حرکت در جهت اتحاد وسیع تبدیل کرد. اتحاد وسیع باید بتواند راه حل و پاسخ درخور و مسئولانه‌ای برای مسئله ملی پیدا کند.

سخنران بعدی آقای جلال شالگونی در ابتدای سخن خود گفت من این حرف بهزاد را قبول دارم که ایران در آستانه یک چرخش تاریخی دیگر قرار دارد. جمهوری اسلامی آینده ندارد، ما بسوی یک برآمد توده‌ای می‌رویم که تکلیف رژیم را روشن کند. در چنین شرایطی پاسخ ما چه باید باشد. ما هم امکانات وسیع برای دموکراسی داریم و هم خطرات

بیشتر. سلطنت یک امر واقعی است. آمریکا واقعی است. کسی که برای دموکراسی مبارزه می‌کند نمی‌تواند جز جمهوری بخواهد. ما دو حرکت را همزمان باید پیش ببریم. کسانی که دموکراسی می‌خواهد باید به دو چیز به اندیشند اول - چه کسانی به او نزدیک‌اند. این افراد و نیروها باید جمع شوند. دوم - پاسخ ما به این تجمعاتی که شکل می‌گیرند چیست. چگونه می‌خواهیم این تجمعات را به هم گره بزنیم. آقای جلال شالگونی نماینده تجمع برای جمهوری، آزادی و عدالت اجتماعی در ادامه سخنان خود گزارشی از پروسه شکل‌گیری تجمع ارائه داد. وی گفت این تجمع از گرایشات گوناگون تشکیل شده است که دارای یک پلاتفرم است. ما در این پلاتفرم موارد جمهوری، آزادی بی قید و شرط، مساله ملی و عدالت اجتماعی را پایه مشترک پایه اتحاد خود قرار دادیم. ما در این کار پایه بر عام‌ترین تعریف جمهوری نظیر جدابودن دین و مسلک از آن، دموکراتیک‌بودن، انتخابی‌بودن تمام نهادها و مقامات، آزادبودن انتخابات و پیرویدیک بودن آن. ما وارد جزئیات نشدیم به این دلیل که امکان برداشتهای مختلف باز باشد. ما در این کار پایه روی آزادیهای بی‌قید و شرط تأکید داریم. ما بر مساله ملی تأکید کردیم. ما در یک جامعه کثیرالمله همه را به اتحاد و ماندن با هم دعوت می‌کنیم اما اگر کسی نخواست با ما باشد، ما با توپ و تانک با او تانک برخورد نمی‌کنیم. ما با مردم با زبان تمامیت ارضی سخن نمی‌گوئیم. ما به مساله زنان بعنوان یکی از موتورهای جنبش نگاه می‌کنیم. ما بر این نظر هستیم که دموکراسی بدون عدالت اجتماعی میسر نیست. ما ضمن تأکید بر عدالت اجتماعی، وارد تعریف جزئیات آن نشدیم تا هرکسی بتواند برداشت و تعریف خود از عدالت اجتماعی را داشته باشد.

آقای جلال شالگونی در ادامه صحبت خود گفت تجمع برای جمهوری، آزادی و عدالت اجتماعی، تأکید کرده است که تشکیل ماب اساس عضویت باشد. منفردین و اعضای اجزای سازمانها می‌توانند عضو این شکل باشند. این شکل یک تشکل فراسازمانی است نه علیه سازمانها. ما کوشش می‌کنیم از هانوفر فراتر برویم و رفتیم. ایشان در پاسخ به این سؤال که آیا اتحاد وسیع ممکن است پاسخ مثبت داده و گفتند اتحاد وسیعی که در برابر جمهوری اسلامی بایستد ممکن است. هر چه جلوتر بریم چشم‌داشت از این یا آن جناح کمتر خواهد شد و قاطع‌ترین اتحاد بر اساس نفی کل جمهوری اسلامی پیش خواهد رفت. امروز فراکسیونهای مختلف دارند شکل می‌گیرند. باید بگذاریم آنها شکل بگیرند. این رویه در حال گسترش است که آماده‌ایم نظراتمان را به بحث بگذاریم و نظراتمان را عوض کنیم. باید کوشش کنیم گامهای مشترک برداریم. شاید در آینده به دو یا چند گرایش بدل شویم. از نظر من عامترین کار پایه می‌تواند نفی جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری آزاد و لائیسیتیه باشد.

سخنران بعدی آقای مهران براتسی عضو شورای هماهنگی اتحاد جمهوریخواهان ملی گفت در ایران حرکات سیاسی اجتماعی معمولاً یک سیکل ۲۵ - ۳۰ ساله داشته است. اکنون این حرکات شروع شده است. قبل از انقلاب مساله این بود که چه باید بود اما امروز یک مساله ارزشی نیز مطرح است. اتحاد و انقیاد امروز ما، اتحاد برای صرفاً قدرت نیست بلکه روی ارزشهایی نظیر آزادی و دموکراسی نیز است. در گذشته دغدغه چپ، دموکراسی و آزادی نبود بلکه رفتن به سمت سوسیالیسم بود. اما امروز روی ارزشهایی نظیر آزادی و دموکراسی تأکید می‌شود. من این هم‌ارزشی نیروهای سیاسی مختلف را یک دستاورد می‌دانم. من از نکات اشتراک شروع می‌کنم. گفته می‌شود که جمهوری لائیسیتیه پنهانی برای دموکراسی کافی نیست، کاملاً درست است. مطرح می‌شود که باید با کلیت رژیم مبارزه بشود، باید با هر نوع حکومت موروثی مخالفت شود، با دخالت خارجی مخالفت شود و از دموکراسی دفاع شود. همه درست است. انتقاد اصلی به اتحاد جمهوریخواهان این است که اینها فکر می‌کنند اصلاح‌طلبی در ایران شکست نخورده است بلکه اصلاح‌طلبان دورن حکومت شکست خورده‌اند. نیروهای سیاسی کشور ما مشکلی که داشتند این بود که عاشق خود بودند و بسجای سیاست‌پردازی نظریه‌پردازی می‌کردند. آقای براتی ضمن اشاره به انقلابی‌نظیر سودان و ایران که بر مبنای دین صورت گرفته است گفتند این رژیمها معمولاً بدست مخالفان خود سرنگون نمی‌شوند. آنها که حکومتشان پایه دینی - اعتقادی دارند حاضرند برای آرمانشان یک میلیون انسان را بکشند و نگذارند جنبشهای مخالف نضج بگیرد. دینداران معمولاً بعد از کسب قدرت سیاسی دست‌بندی می‌شوند. اینها معمولاً بسویله تجزیه

فکری و درونی متلاشی می‌شوند. آنچه بعنوان اصلاحات و اصلاح‌طلبی در ایران می‌بینیم از همین دیدگاه ریشه می‌گیرد. ما نمی‌توانیم بدون گذشته به آینده برویم. ما اگر بخواهیم با حداقل درد به آینده برویم باید بخشی از گذشته را با خود آینده ببریم. ما کوشش می‌کنیم بخشی از اصلاح‌طلبان دولتی را که از آرمانهای اولیه خود فاصله گرفته‌اند، با خود به آینده ببریم. ما باید یک جریان ملی یا دو جریان ملی ولی با یک سیاست واحد داشته باشیم.

آقای محمدرضا شالگونی از سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر) در آغاز سخنرانی خود گفتند قبل از اینکه بگوئیم چرا جمع می‌شویم باید بگوئیم در چه شرایطی هستیم. جمهوری اسلامی وضعیت خراب است. مردم آنرا نمی‌خواهند. اینها ما نمی‌گوئیم بلکه خودشان می‌گویند. ما باید بدانیم که مساله خواستن و یا نخواستن نیست بلکه این است که آیا می‌توانیم آنرا براندازیم یا نه. مساله این است که چگونه می‌توان از چنگ جمهوری اسلامی خلاص شد. چگونه می‌توان مردم را علیه جمهوری اسلامی به حرکت درآورد. منظور از حرکت کشیدن مردم به خیابان و مردم درگیری خیابانی نیست بلکه این است که مردم بتوانند جمع و جور شوند و در برابر حکومت بایستند. ما امکاناتی می‌خواهیم که مردم ایران بتوانند با هم گفتگو داشته باشند. روی خواستهای بلاواسطه‌شان گفتگو کنند. مردم نیاز دارند بشکل میلیونی روی پلاتفرمهای گوناگون فکر کنند و گفتگو کنند. ما احتیاج داریم مردم فقط به نفی فکر نکنند بلکه به ایجاد هم فکر کنند. من نمی‌گویم که رژیم الان می‌رود بلکه می‌گویم در حال رفتن است.

مردم باید بدانند که چه می‌خواهند. ما باید شرایطی فراهم کنیم که مردم بدانند که چه می‌خواهند. و حول آنچه که خود می‌خواهند مشکل شوند. باید بدانیم که در آمریکا هم مردم را فریب می‌دهند. دموکراسی با چندگانگی معنی دارد. ما باید صریح بگوئیم که چه می‌خواهیم. اگر این درست است که رژیم در حال وارفتن است و نیروهای دیگر خیز برداشته‌اند که قدرت را بگیرند و ایران را به گذشته برگردانند (منظور سلطنت‌طلبان است) سؤال این است که حالا چه باید بکنیم. گفتن حرفهای کلی نظیر اینکه تجمع خوب است، پراکندگی بد است، جمهوری خوب است، چاره‌ساز درد ما نیست. امروز یک حرکت بازگشت بوجود آمده است، می‌خواهند ایران را به گذشته برگردانند و جمهوری را ببلند. ما باید بگوئیم دموکراسی چیست. امروز سلطنت‌طلبها مطرح می‌کنند دموکراسی، ما می‌گوئیم همه چیز باید انتخابی باشد. دموکراسی کلی و ناروشن است جمهوری همبطنطور. این تعاریف کلی را باید کنار گذاشت. در شرایط بحرانی همه چیز ذوب می‌شود و دوباره شکل می‌گیرد. طبقه کارگر می‌تواند از سلطنت دفاع کند همانطور که از خمینی دفاع کرد. ما باید اقدامات مشخص بکنیم تا دموکراسی تقویت شود. هدف باید این باشد که در برابر دشمن مشخص حرکات مشخص را شکل بدیم. باید حرکت بزرگی را راه اندازیم. باید بلیط را از ارزان کنیم و نامایش را وسیع. در عین حال نمی‌توان از کسی درخواست کرد که حریت خود را فروموش کند. من طرفدار پلاتفرم هستم و پلاتفرم داریم. هرکس باید پلاتفرم خود را داشته باشد اما چنگ پلاتفرمها گمراه‌کننده است. ما به حرکت بزرگ و اقدامات بزرگ نیاز داریم. اگر اختلاف وجود اشتراکات هم وجود دارد.

دموکراسی، انتخاب همه نهادها و مقامات حکومتی توسط مردم. جمهوری توی همین دموکراسی است. لائیک‌بودن و موروثی‌بودن حکومت. آزادیهای بدون قید و شرط. رفتن جمهوری اسلامی، عدم حکومت دیگران بر ما. آقای محمدرضا شالگونی در ادامه سخنان خود گفتند من طرفدار حق تعیین سرنوشت ملیتیه هستم ولی برای شروع حرکت نباید روی آن تأکید کرد. ما باید یک سری همکاریها را سازمان بدیم تا خمینی از تویش درنیاید. ما هم برای ایجاد حرکت بزرگ و وسیع هم به منفردین و بر ما متشکلین نیاز داریم. آقای محمدرضا شالگونی در ادامه سخنان خود به سخت‌بودن تحقق دموکراسی، به نقش مبارزات طبقاتی و نقش اقشار و طبقات محروم، به سنگربندیهای و مبارزات سنگین و سهمگین برای دموکراسی تأکید کرد. ایشان تأکید کردند که تأکید بر مبارزه مسالمت‌آمیز و درست‌کردن آئین از آن برای همه شرایط درست نیست.

کنفرانس در ساعت ۲۲/۳۰ تعطیل شد. ولی بحث و گفتگو در سالن کنفرانس و در خانه‌ها تا پاسی از شب ادامه داشت. سخنی با سخنرانان: این گزارش بر اساس یادداشت‌های من و یکی دیگر از دوستان تهیه شده است. حداکثر کوشش

بنا به دعوت جمهوریخواهان لائیک و دموکرات ایران - کلن، میزگردی در شهر کلن آلمان در روز شنبه ۷ فوریه برگزار شد. در این میزگرد و جلسه گفت و شنود آقایان اصغر ایززدی، فریدون احمدی، حسین جوادی، محمدرضا شالگونی و شهرام قنبری شرکت داشتند و به اظهار نظر پیرامون «مردم‌سالاری و جمهوری لائیک در ایران» و «گام‌های مشترک ما» که موضوع میزگرد را تشکیل می‌دهد پرداختند.

این میزگرد در ادامه بحث‌های سینار پاریس و در راستای تدارک مضمونی نشست سراسری آینده «جمهوریخواهان لائیک و دموکرات» برگزار شد و پیش از صد تن از اقامندگان مقیم شهر کلن در آن شرکت داشتند. آقای باقر مرتضوی ادراه و میزبانی جلسه را بر عهده داشت.

در آغاز فریدون احمدی پیرامون مسائل گریه و مواردی که چالش‌های نظری بخش‌های مختلف جمهوریخواهان را تشکیل می‌دهد سخن گفت و آن‌ها را در ۵ مقوله و مورد مطرح کرد که عبارت بودند از ضرورت داشتن اشراف و طرح مشترک نسبت به کل پروژۀ اتحاد جمهوریخواهان ایران، حل مناسبات بین جمهوریخواهان منفرد و متشکل، جایگاه سیاست در امر اتحادها، اتحادها و موضوع آلت‌رناتیو سیاسی و پیوند تلاش‌های نجبگان سیاسی - فرهنگی خارج از کشور در زمینه اتحاد با جنبش و فعالین فرهنگی سیاسی - تخصصی داخل کشور و در هر مورد از مقولات و عرصه‌های فوق توضیحاتی ارائه کرد.

اصغر ایزدی، سخنران دوم بود که از تجربه انقلاب بهمین سخن گفت و این که اینک ما باید بنا بر آن تجربه فقط در چارچوب نفی نظام کنونی سخن نگوییم و در حوزه اثبات در گام نخست بگوئیم که چه می‌خواهیم در مقابل قدرت سیاسی حاکم بدیل ارائه دهیم و عناصر گفتمان جدیدی را در جامعه مطرح کنیم. این بلوک اتحادی که باید شکل گیرد، باید پاسخ روشن به موضوع و درس اصلی انقلاب بهمین بدهد و گفتمان جدیدی را مطرح کند و فراتر از این اکنون نمی‌توان پیش رفت. وی از شکل

### اتحاد جمهوریخواهان

### تجارب ۳ نسل یا ادامه اشتباه سه نسل

ادامه از صفحه ۸

گرجستان حق ترازیت می‌گیرند و ۳ میلیارد دلار صرف هزینه احداث لوله‌ها شد. در حالی که این شرکت‌ها نمی‌توانستند بدون ایجاد خط لوله، نفت و گاز را در شمال ایران تحویل داده و به همان میزان در جنوب تحویل کشتی‌های نفتکش گردد. - بر طبق قرارداد‌های مابین ایران و اتحاد شوروی سابق، منابع دریای خزر ۵۰ به ۵۰ بود. چنین قراردادی هم مابین شوروی‌ها و ترکیه در مورد دریای سیاه وجود داشت. بعد از فروپاشی، روسیه و ۲ جمهوری تازه استقلال‌یافته طرح کردند که بایستی حوزه حقوقی دریای سیاه مجدداً تقسیم شود که دولت ترکیه به آنها گفت این مشکل شاست. شما آن ۵۰ درصد خودتان را بین خود تقسیم کنید، و چون ترکیه عضو ناتو بود و غرب را پشت سر خود داشت، روسیه حرف خود را پس گرفت و موضوع تقسیم را بین خود حل کردند.

حال اگر دولت ایران می‌توانست شرکت‌های فراملیتی را رافع کند که مسیر لوله‌ها را از ایران بگذرانند، این شرکت‌ها طبیعتاً به دلیل اشتراک منافع، از ایران در دعوی حقوقی دفاع می‌نمودند، و روسیه جرات نمی‌کرد با مانور نظامی، ایران را بترساند و حق مسلم ایران را بالا بکشد و آب از آب هم تکان نخورد و صدای اعتراضی از اپوزیسیون هم بر نیاید.

**بحران بزرگ اقتصادی در راه است!**  
اتحاد جمهوریخواهان همچون احزاب سنتی، مناقشات را در چهارچوب سیاسی می‌فهمد و از طرح صریح و از شفافیت مسایل اقتصادی سر باز می‌زند و از عبارت مبهم «توسعه اقتصادی» نام می‌برد معلوم نیست چه ساختار اقتصادی را برای ایران فرد در نظر گرفته است؟! و در این رابطه همایش به پیشنهادی که به طور مشخص از «سالم‌سازی اقتصادی کشور در گرو رشد آزاد سرمایه» می‌داند؛ سر باز زد!

شده است عین مضامین گفتار سخنرانان به خوانندگان منتقل شود. اگر نقضی در گزارش است و خطائی، قصد بدی در کار نبود و نیست. سخنرانان می‌توانند سخنرانی خود را به شکل کتبی در اختیار نشریات قرار بدهند. تنظیم‌کننده گزارش: مجید عبدالرحیم‌پور

### میزگرد سیاسی در شهر کلن

### «مردم‌سالاری و جمهوری لائیک در ایران»

جنبشی اتحاد دفاع کرد. و نمونه جنبش «اتاک» را به عنوان تجربه مثبت مطرح کرد.

حسین جوادی سخنران دیگر میزگرد به عنوان یکی از ملیون ایرانی به تشریح دیدگاه خود نسبت به امر دموکراسی و تحول سیاسی در ایران پرداخت دیدگاه ملیون با نگاه برخی سوسیالیست‌ها را در این زمینه مقایسه کرد و مطرح کرد که توافق و بحث باید روی بسیاری مضامین پایهای استوار گردد و در این رابطه تمرکززدایی از دولت را به عنوان یک امر کلیدی ارزیابی کرد.

محمدرضا شالگونی در سخنان خود تأکید کرد که ما باید دیسکور و گفتنمان را توده‌ای کنیم. همکاری‌هایمان را سازمان دهیم. تمرکز روی پلاتفرم‌نویسی نباشد. این امر مشکلی را حل نمی‌کند. همدیگر را محدود نکنیم. شکل سازماندهی همکاری‌ها می‌تواند جنبشی باشد. وی بر نقش و تاثیر عوامل بین‌المللی تأکید کرد که باید در این رابطه هشیار عمل کرد و چاره‌ای اندیشید و نباید به شکل سنتی با این مسائل مواجه شد.

شهرام قنبری آخرین سخنران میزگرد بود که در آغاز توضیحاتی در مورد «سینار پاریس» و اقدامات انجام‌شده پس از آن ارائه کرد و سپس به اظهار نظر در مورد مسائل مطرح شده پرداخت و تأکید کرد که به نظر من مساله، تشکیل جبهه نیست و ما باید در پی ایجاد یک جنبش باشیم. وی در زمینه گسترش همکاری‌ها سخن گفت و در این زمینه بر فرهنگ اتحاد تأکید کرد که لازمه موفقیت در این عرصه پاگرفتن هر چه بیشتر فرهنگ اتحاد است.

پس از سخنرانی میهمانان میزگرد، وقت مجددی به آن‌ها داده شد که در صورت تمایل اظهارات همدیگر را نقد کنند و سپس بخش پرسش و پاسخ آغاز شد که حاضرین با مشارکت فعال در بحث‌ها برگزاری اجلاس گرم و پرباری را امکان‌پذیر ساختند.

از جمله مهمترین انتقادات موجود مشارکت کم زنان در جریان برگزاری این میزگرد و نبود سخنران زن در میان میهمانان دعوت‌شده بود. میزگرد جمعا شش ساعت ادامه یافت.

به در حال کاملاً روشن است که اقتصاد دولتی با دموکراسی قابل جمع نیست و اقتصاد ایران یکی از بسته‌ترین اقتصادهای جهان است! آمار و ارقام زیر (۵) گویای چشم‌انداز، بسیار وخیم اقتصاد ایران است و از این رو بر عهده اتحاد جمهوریخواهان ایران است که راه حل‌های خود را بطور شفاف در جامعه طرح نمایند:

- طی ده سال آینده از هر جوان که به سن اشتغال می‌رسد تنها یک نفر امکان اشتغال خواهد داشت.  
- اگر درآمد نفت را متوسط ۲۰ میلیارد دلار حساب کنیم، ۴ میلیارد هزینه استخراج، ۳ میلیارد اقساط وام خارجی؛ بودجه دفاع ۱ میلیارد، آموزش و پرورش و علوم ۴ میلیارد که می‌شود ۱۵ میلیارد دلار، که بعد از این کشور باید تقریباً بدون اتکا به نفت اداره شود!!

- تا ۱۰ سال آینده هر سال ۱۸۰۰۰۰۰ نفر به سن ۲۴ سالگی می‌رسند یعنی فرصت شغلی می‌خواهند. - سالیانه یک و نیم میلیون نفر بر تعداد بیکاران افزوده می‌شود.

- تعداد کارمندان دولتی (غیر از آموزش و پرورش) یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر است که حقوقی برابر درآمد نفت را می‌بلعد. در حالی که با استانداردهای جهانی، ایران احتیاج به یک صد هزار نفر کارمند دارد.  
- در صورت عضویت WTO در حداقل ۳۰ در صد شغلین فعلی بیکار می‌شوند. یعنی ۵ میلیون نفر شغل خود را از دست می‌دهند.  
- قیمت اجناس تولید شده داخلی ۲ تا چند برابر قیمت‌های جهانی است. در صورت عضویت ایران در سازمان جهانی تجارت بسیاری از تولیدات داخلی تعطیل خواهند شد. در صورت پذیرفته‌نشدن ایران هم ورود اجناس خارجی از طریق قاچاق با تعطیلی کارخانجات و موسسات کشاورزی و نیز بیکاری میلیونی مواجه خواهد شد.

در زیر به مقایسه قیمت ملی و جهانی، چند کالا اشاره خواهم کرد:  
- قیمت گوشت قرمز ایران دو و نیم برابر بازار جهانی است.  
- قیمت برنج داخلی ۳ برابر بازار جهانی است.  
- شکر ۲ برابر است.

ادامه در صفحه ۱۱

## اتحاد جمهوری خواهان

### تجارب ۳ نسل یا ادامه اشتباه سه نسل

پنجه ۳۰ درصد گران تر از بازار جهانی است.

عمده محصولات کشاورزی بین ۳۰ تا ۳۰۰ درصد گران تر از بازار جهانی است.

ذغال سنگ ۸۰ درصد گران تر است.

کارخانجات فولاد ۱۰ تا ۱۵ درصد گران تر از بازار جهانی است.

علاوه بر این در مناطق شرقی و مرکزی ایران اگر استفاده بی رویه از ذخایر آب های زیرزمینی طی ۵ سال آینده در سطح ۴۰ سال گذشته باشد در پایان ۵ سال حتی آب برای شرب هم نخواهد بود. بایستی منتظر یک انتقال وسیع جمعیتی بود.

ارتباط بین درآمد نفت با بیش از ۹۰ درصد شرکت های دولتی قطع شده است. بیش از ۸۰ درصد شرکت های دولتی طی ۳ تا ۵ سال مستهلک شده و تعطیل می شوند. آنچه در کشور جریان دارد، پروسه مرگ تدریجی شرکت های دولتی است.

در ایران ۵ برابر حد نیاز مغازه وجود دارد که بر اساس فروش اندک و سود بسیار که تا ۱۰ سال دیگر به مرور سیستم جدید بر اساس فروش بسیار و سود اندک جایگزین می شود.

در نتیجه یک و نیم میلیون نفر بیکار خواهند شد.

در حال حاضر به ازای هر ۳ شاغل یک بازنشسته وجود دارد و طی ۵ سال آینده احتمالاً به ازای هر ۲ شاغل یک بازنشسته خواهد بود که در این صورت صندوق های بازنشستگی ورشکست می شوند.

به علت کاهش جمعیت؛ سالانه ۶ درصد دانش آموزان کاهش می یابد. بدین طریق تا ۱۰ سال دیگر ۴۰ درصد معلمان شغل خود را از دست می دهند.

مصرف خودروهای موجود در ایران ۲ تا ۳ برابر استاندارد امروز خودرو در دنیا است. این شیوه مصرف سالیانه یک میلیارد دلار مصرف اضافی بنزین بر کشور تحمیل می کند.

اقتصاد ایران به سرعت در حال ادغام در اقتصاد جهانی است. در ۶ ماهه اول سال جاری واردات کالا ۴۰ درصد نسبت به مشابه سال قبل افزایش یافته است. این بدین معنی است که این افزایش جانشین تولیدات داخلی می شود.

در ایران نزدیک به یک میلیون کاربر اینترنتی وجود دارد.

حذف دلار سویسدار و حذف سویسدار انرژی دو حرکت مقدماتی برای پیوستن ایران به WTO است.

مطابق وصل شده است شرق و غرب کشور به حال خود رها شده است.

بنابراین وضعیت اقتصادی چیزی نیست که بشود راحت از کنارش رد شد و در ابهام سخن گفت. به نظر کارشناسان، دمکراسی بدون بازار آزاد و اقتصاد سرمایه داری محال است و در این رابطه پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی و پذیرش مقررات آن از جانب ایران امری حیاتی برای اقتصاد و آینده جوانان کشور است!

#### روندهای کلوبال، عصر فراصنعتی و دمکراسی دیجیتال!

در سند راهبردی اتحاد جمهوری خواهان اشاره ای به «گلوبالیسم» نشده است، اما از مردم سالاری و حق حاکمیت سخن زیاد به میان آمده است؛ در حالی که این مقولات در جهان، جهانی شده، دست خوش تغییرات جدی شده است!

امروز نه تنها احزاب سیاسی ایرانی؛ بلکه مردم کوچه بازار باید بدانند که در جهان امروز چه می گذرد و نقش آنان در روندهای گلوبال چیست؟ در واقع مسئله نان، مسکن و آزادی مردم قبل از این که مسئله ای ملی باشد؛ یک امر جهانی است؛ در زیر سعی می کنیم به نکات گره ای در خصوص جهان گرایی، اشاراتی داشته باشیم تا روشن گردد که بدون درک منقوله گلوبالیسم، اصولاً نمی توان در عرصه ملی سیاست گذاری کرد.

جهان در حال پوست اندازی است و ما با دنیایی مواجه هستیم که در آن نقش سنتی دولت - ملت هر روز کم رنگ تر می شود و شرکت های چندملیتی و فراملیتی که پایه اصلی اقتصاد را بنا نهاده اند، دنیا را یک پارچه می بینند و نوع جدیدی از سیاست را ارائه کرده اند. بنابراین معنی و مفهوم «حق حاکمیت» و «مردم سالاری» دگرگون شده است و درک امروزین از استقلال کشورها چندان سختی با درک سنتی از این مقوله ندارد.

اکنون ۱۴۶ کشور جهان به سازمان تجارت جهانی پیوسته اند که ۹۹ درصد تجارت جهانی را انجام می دهد. شرط عضویت که چندان هم راحت نیست، پیش زمینه و شرایطی دارد که کشورهای جهان سوم بایستی طی مراحل؛ چنین شرایطی را ایجاد کنند. به طور نمونه؛ ایران تاکنون ۱۷ بار تقاضای پیوستن به سازمان تجارت جهانی را کرده است؛ که حتی بدون بررسی مقدماتی رد شده است! لازم به ذکر است که حتی اگر آمریکا هم با این عضویت موافقت کند؛ باز هم ایران شرایط پیوستن را ندارد به طور مثال حذف سویسدهای انرژی و دلاری یکی از شرایط عضویت ایران است.

در عصر فراصنعتی، دمکراسی های پارلمانی رفته رفته جای خود را به دمکراسی دیجیتال داده و پارلمان آن نقش کلیدی و مقتدری که در دوران صنعتی داشته را از دست داده است. در حقیقت مجالس دنیای آزاد، فقط در چند محدوده امور بهداشتی، آموزش و پرورش، محیط زیست و امنیت ملی حق تصمیم گیری دارند!

عصر دمکراسی پارلمانی، لیبرالیسم، سویسالیسم، دمکراسی، کمونیسم، و حاکمیت های ملی رو به زوال است؛ چراکه این مقولات به عصر صنعتی تعلق داشته و دوران فراصنعتی که

کنور ما نیز به هر حال در این راه قدم گذاشته است، گفتن موج سومی را می طلبد!

در واقع سازمان تجارت جهانی است که کلیه سایل زیربنایی دنیا (اقتصاد، پول، نرخ بهره، سویسید، تولید و سود) را تعیین می کند!

بنابراین پس از سرنگونی استبداد دینی و پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی کار چندان برای مجلس و دولت آتی نمانده است و مسئله کسب قدرت سیاسی جای خود را به تقسیم قدرت و اداره کشور داده است.

دمکراسی دیجیتال - با گذر ایران به جامعه فراصنعتی - که هم اکنون توسط شبکه جهانی اینترنت در حال گسترش در کشور است.

انفورماتیک که از پیامدهای جهانی شدن است، انحصار خبر را از ید قدرت دولتهای محلی بیرون آورده است. در واقع سنسور از بین می رود ۳ تا ۵ سال دیگر آمریکا ماهواره ای به فضا خواهد فرستاد که به تمام زبان های دنیا پرتابه پخش می کند که هیچ دولتی قادر به کنترل آن نخواهد بود. همچنین با پیشرفت تکنولوژی و کاهش هزینه، به گونهای خواهد بود که تا چند سال دیگر هر شهروند جامعه جهانی قادر خواهد بود که با هزینه بسیار پائین صاحب فرستنده رادیویی شخصی شده و برای هر کشوری که بخواهد برنامه رادیویی ارسال نماید.

پدیده جهانی شدن اقتصاد؛ فرصت های جدیدی را برای کشورها به وجود می آورد که بتوانند فاصله اقتصادی خود را با دیگر کشورها کم کنند، و جایگاه جهانی خود را ارتقاء دهند.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران مهمان با شروع روند جهانی شدن بود. در این فاصله در حالی که دولت ها در اکثر کشورهای دنیا برای جلب سرمایه خارجی و تکنولوژی مدرن به رقابت با یکدیگر می پرداختند و خصوصی سازی را تا شرکت های پست و تلفن، رادیو و تلویزیون کشانده بودند. رهبران مذهبی حاکم بر ایران با تبلیغ و تشویق کمونیست ها درست در نقطه مقابل روند جهانی شدن عمل کرده و ۸۰ درصد صنایع ایران را دولتی و تجارت خارجی و شرکت های بیمه را ملی کردند.

سویسالیسم دمکرات های ایرانی باید بدانند که کشورهای اروپایی که در آن دولت رفاه حاکم است، از سال ۱۹۸۰ بدین سو در سیاست های اقتصادی خود تجدید نظر اساسی کرده اند. این گونه کشورها برای حفظ دولت رفاه در واقع ثروت ناشی از دوره توسعه یافتگی را توزیع مجدد می کنند. دخالت دولت تنها در عرصه توزیع مجدد درآمد و ثروت صورت می گیرد و اکنون در عرصه اقتصاد آزاد و رقابتی فرق چندان مابین دولت های سویسالیسم دمکرات و نولیبرالیسم نیست و در شرایط گلوبال، سرمایه آزادی عمل بیشتری می طلبد.

مثال هایی شاید این موضوع را روشن کند؛ می دانیم که قطعاتی از هواپیما ایرباس فرانسوی ساخت آمریکا است، اما این کشور به فرانسه اجازه فروش ایرباس را به ایران نمی دهد و جمهوری اسلامی با کمک کشور اوکراین کسارخانه هواپیما سازی آنتونف را به بهره برداری رسانده است. امروز بنا بر اعتراف وزیر راه ترابری این کارخانه به لحاظ اقتصادی زیان آور و به لحاظ ایمنی در سطح پایینی قرار

دارد! وزیر راه و ترابری رژیم، اعتراف کرد که ناوگان هوایی ایران زمین گیر شده است و دیگر نمی تواند، امنیت مسافران را تضمین نماید!

امروز به هر کالا و هر دستگاه صنعتی که نگاه کنید متوجه می شوید، هر قطعه اش در یک گوشه ای از جهان تولید شده است. صاحبان سرمایه فقط با فشار یک دکمه میلیارد ها دلار از سرمایه خود را از این کشور به آن سر دنیا انتقال می دهند و تمام لیاقت و موفقیت دولت های ملی به این بستگی دارد که شرایطی را فراهم نمایند که سرمایه ملی از کشور به خاطر مالیات و قوانین دست پاگیر فرار نکند و افزون بر آن سرمایه خارجی جلب گردد. به این خاطر قوانین ملی شان را تغییر می دهند. دیگر هیچ کشوری در جهان امروز به آن معنی و مفهوم ۵۰ سال پیش مستقل نیست!

سرزمین هند که با اقتصاد شبه سویسالیستی که به عنوان یکی از خودکفاترین کشورهای جهان شناخته می شد، که با اتحاد شوروی روابط ویژه ای داشت پس از فروپاشی اتحاد شوروی در وضعیت بسیار بد اقتصادی قرار گرفت که ذخایر ارزی آن به پایان رسیده بود که برای واردات کالا مجبور شد که ۱۴۰ تن طلاهای خود را بفروش برساند ولی بعد از ۱۰ سال توانست در اقتصاد جهان نقش درخوری بیابد، بگونه ای که امروز تنها از فروش نرم افزارهای کامپیوتری، چیزی در حدود ۱۰ میلیارد دلار عاید این کشور می شود. هند عضو سازمان تجارت جهانی شد و توانست با توافق این سازمان، پرداخت برخی سویسدها را ادامه دهد. اکنون ۶۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی دارد. پناه گشته کارشناسان، تجربه هند تجربه موفقی بوده است (۶).

امروز آمریکا می تواند دوست کشور ایران باشد. او همواره از تمامیت ارضی ایران حمایت کرده است. چون این کشور خریدار نفت و گاز ایران و صاحب سرمایه و تولیدکننده تکنولوژی بسیار پیشرفته است که ایران نیازمند آن است.

در عوض روسیه یک کشور رقیب که اتفاقاً مثل ایران فروشنده نفت و گاز است! این کشور تکنولوژی عقب مانده و خطرناک خود را به ایران قالب می کند و دلارهای دریافتی ایران را به آمریکا می فرستد تا شاید تکنولوژی پیشرفته آمریکا را بدست آورد!

میزان رشد تجارت جهانی در فاصله سال های ۱۹۹۰ - ۱۹۹۶ رشدی ۴۵ درصدی داشته است در حالی که ایران رشدی در حد یک دهم درصد داشته است!

با جهانی شدن؛ کنترل دولت ها بر اقتصاد ملی کاسته خواهد شد. زیرا به تدریج قوانین و مقررات ملی جای خود را به قوانین و مقررات بین المللی می دهند.

روزانه در معاملات ارزی بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار جابجا می شود.

جهانی شدن؛ دولت های ملی را با بحران روبرو می کند، زیرا سبب می شود تسلط دولت بر منابع درآمد خود از بین برود و نقش اقتصادی و اجتماعی خود را از دست بدهد.

جوهر اصلی پدیده جهانی شدن وابستگی متقابل اقتصادها به یکدیگر است و کشورهای توسعه یافته و ثروتمند حداقل برای اینکه پیشرفت بهتری داشته باشند، تمایلی به عقب نگذاشتن کشورهای در حال توسعه و فقیر را ندارند.

در هر حال کشورهای در حال توسعه چه بخواهند و چه نخواهند جهانی شدن اتفاق افتاده است. لذا مسأله ای که برای این کشورها اهمیت دارد؛ نحوه برخورد با جهانی شدن است. کشورهای در حال توسعه باید هماهنگ با جهانی شدن پیش روند و با دقت مشخص کنند که چگونه می توانند از جهانی شدن استفاده کنند و از آثار منفی آن دور بمانند. یا آن را کاهش دهند.

جهانی شدن سبب کاهش اقتدار دولت در زمینه تامین رفاه جامعه می شود.

جهانی شدن موجب عقب نشینی دولت از جایگاه مسلط خود در مسایل اقتصادی و اجتماعی می شود.

جهانی شدن باعث تغییر کانون قدرت از کشورهای به شرکت های چند ملیتی می شود.

کشورهای استبدادی با خطر سقوط یکی از پس از دیگری مواجه می شوند؛ این در حالی است که دولت های دمکراتیک هم گرفتار بحران ناشی از گلوبالیسم می شوند ولی قادرند چنین بحران هایی را از سر بگذرانند!

دولت ها تنها می توانند در چارچوب تعیین شده بازار، محدوده نرخ بهره را تعیین کنند.

ایران در روند جهانی شدن اقتصاد در زمینه های صادرات غیرنفتی؛ جذب سرمایه گذاری های خارجی و جهانگردی در مستقیمه سرمایه گذاری همسوار در جایگاه مطلوبی قرار ندارد.

ترکیه در سال ۱۹۹۸ - ۷۸۳ میلیون دلار بوده است.

ایران در سال ۱۹۹۸ - ۸۵ میلیون دلار بوده است.

هند در طی سال های ۸۳ تا ۹۳ جمعا ۲۳۴ میلیون دلار سرمایه خارجی جلب کرده بود در حالی این رقم در سال ۱۹۹۹ به میزان ۲۶۳۵ میلیون سرمایه بوده است.

عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی می تواند در توسعه صادرات غیرنفتی ایران از نقطه نظر رقابت پذیری در بازارهای جهانی و عدم تبعیض در مقابل آن موثر باشد.

در حالی که ایران در این سال ها در زمینه جذب سرمایه گذاری خارجی؛ رشدی نزدیک به صفر داشته است، هند از ۹۷۳ میلیون در سال ۹۴ به ۲۱۶۸ میلیون دلار در سال ۱۹۹۹ رشد داشته است.

موانع جذب سرمایه گذاری های خارجی در ایران متعددی که می توان به موانع قانونی؛ موانع اقتصادی، بوروکراسی، ریسک ملی ایران، موانع سیاسی و تحریم های اقتصادی اشاره کرد. ایران از نظر دارا بودن جاذبه توریستی در رده پنجم جهان قرار دارد، اما در جهان از نظر جذب تعداد توریست در مقام ۷۰ و از نظر درآمد ارزی ناشی از آن در مقام ۸۹ قرار دارد.

ترکیه در ۱۹۹۸ مبلغ ۸ میلیارد دلار از راه جلب توریست درآمد داشته است؛ در حالی که ایران در همین سال درآمدی معادل ۳۵۲ میلیون دلار داشته است. حجم تجارت خارجی ترکیه در فاصله ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۹ - ۷۰ درصد رشد داشته است. پاکستان ۶۰ درصد و ایران در همین فاصله هفت دهم در صد رشد داشته است!

آنچه در بالا ذکر شد؛ گوشه کوچکی از واقعیت های اقتصادی ایران و نیز پاره ای از مسوولنه های جهانی شدن است که بدون در نظر داشت آن نمی شود برنامه ای در سطح ملی ریخت!

در واقع، انتخابی در کار نیست، چون از جهانی شدن گریزی نیست. همه مسئله بر سر این است که چگونه با روندهای گلوبال هم گام شویم؛ چون اگر آگاهانه و با استراتژی سنجیده ای به این جریان بیونندیم؛ سود خواهیم برد ولی اگر جهانی شدن بر ما عارض شود به درامدگان زمین بدل خواهیم شد.

اتحاد جمهوری خواهان، در باره نظام اقتصادی ایران نه تنها شفاف سخن نگفته است بلکه آن را در پوشش واژه مبهم توسعه اقتصادی آورده و درباره گلوبالیسم سکوت اختیار نموده و در همان فرمول های کلی جمهوری خواهی باقی مانده است!

جمع بندی؛

سازمان یابی جمهوری خواهان لاتییک - دمکرات تحت عنوان اتحاد جمهوری خواهان و گذر از فرقه گرایسی و اختلافات شخصی و گروهی؛ بی شک بلوغ سیاسی آنان و یک تحول اساسی محسوب می گردد.

رهبران و یاسوسین اصلی اتحاد جمهوری خواهان در واقع رهبران و کادراهای کمونیستی بودند که با فروپاشی شوروی، بتدریج به سمت سویسالیسم دمکراسی، جامعه مدنی و مبارزه مسالمت آمیز روی آورده و آنان اصلاح طلبان دینی در حکومت شدند.

هدف عمودا بر برخورد با گذشته انقلابی خود، همچنان بر آن نظرگاه انقلابی خود ایستاده اند و این ظاهراً تناقض و دوگانگی بزرگی بنظر می رسد!

بیانیه اتحاد جمهوری خواهان ایران سال گذشته در شرایطی انتشار یافت که وضعیت داخلی، شرایط منطقه و بحران عراق همگی این تصور را ایجاد کرد که رژیم در حال سرنگونی قرار گرفته است! یوزسیون به علت پراکندگی نتوانست از اوضاع سود جوید! اما همایش برلین زمانی برگزار شد که شرایط بین المللی، منطقه و داخلی دگرگون شد. جناح اقتدارگرا با پی پیش گرفتن الگوی چینی و با استراتژی سازش با خارج و سرکوب سیاسی در داخل می رود تنها برنده ۱۱ سپتامبر و بحران عراق گردد! اگر اتفاق عجیبی رخ ندهد پیروزی محافظه کاران در مجلس هفتم راه را برای یک دست کردن ساختار قدرت فراهم می کند و اتحادیه اروپا و آمریکا علیرغم اعتراض بنظر می رسد، موقتاً هم که شده آنان را به رسمیت بشناسند!

سند راهبردی سیاسی بر اساس دکترین جمهوری خواهی با عبارات کلی و مبهم که قصد تغییر ساختار سیاسی از طریق بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی دارد و صراحتاً با تغییر نظام مخالف است.

سیاست خارجی آنان بر اساس یک نیروی لاتییک - دمکرات تنظیم نشده است و در واقع ادامه سیاست خارجی جمهوری اسلامی است! دکترین جمهوری خواهی خواهی اتحاد جمهوری خواهان ایران به شکل نظام، بهایی بیشتر از محتوای آن قائل است؛ آنان در حالی که اتحاد عمل (بدون قید و شرط) با نیروهای غیرسکولار اما دمکرات در نظام جمهوری

اسلامی را می پذیرند؛ اما با طرفداران نظام های دیگر (سلطنتی و کمونیستی) گفتگو با قید و شرط؛ را مطرح می کنند؛ از این رو چتر جمهوری خواهی به صورت پوششی ایدئولوژیک در آمده است و این می تواند نقش مخرب و تفرقه آمیزی در صفوف - نیروهای سکولار - دمکرات که قصد مبارزه با کلیت نظام استبداد دینی دارند - بازی کند!

شایان ذکر است؛ در عصری که حزب الهی و کمونیست دپروز می توانند لیبرال و یا دمکرات شوند و در دورانی زندگی می کنیم که از ترکیب ژن و کامپیوتر گیاه، حیوان و انسان جدیدی خلق می کنند. آن وقت به من بگوئید چرا نمی شود برای نجات میلیون ها ایرانی که در بیکاری، ورشکستگی، فقر و منجلاب این حکومت دست و پا می زنند؛ نمی شود برای نجات کشور و به زیر کشیدن استبداد دینی با هواداران مشروطه پادشاهی وارد اتحاد عمل شد!

اتحاد جمهوری خواهان ایران دکترین خود را محصول تحول ذهنی، و رفتاری نخیکن سیاسی ایران در دو دهه گذشته می دانند ولی از پذیرش الفبای سیاست سر باز می زنند و به ائتلاف وسیع برای دمکراسی باور ندارند و همچنان به سیاست حمایتی خود از اصلاح طلبان دینی ادامه می دهند و دمکرات - لاتییک بودن را تنها در انحصار جمهوری خواهان می دانند و این انحصارطلبی پایه جرم سیاسی و سنگ بنای استبداد فردا است!

اتحاد جمهوری خواهان ایران علیرغم اینکه ظاهراً از فرقه گرایی عبور کرده و شکل و شمایل یک حزب مدرن را بخود گرفته اند اما همچنان وارث اشتباهات ۳ نسل می باشند. من در این نوشته سعی کرده ام تفکر انحرافی در همایش برلین را به نقد بکشم؛ از نظر من؛

آن تفکری که در شورش ارتجاعی ۱۵ خرداد در مقابله با اصلاحات شاه به پنهان این که از بالاست؛ در کنار خمینی ایستاد و آن را قیام خواند و سپس در بهمن ۵۷ به دنبال انقلابی که از سوی عقب مانده ترین لایه های اجتهاد رهبری می شد، افتاد و آن را شکوهند و خلتی نامید و در ادامه آن، خط امام (ضدامریالیستی - خلقی) را ساخت. در ۲ خرداد ۷۶ به دنبال خاتمی و اصلاح طلبان دینی افتاد و از دکترین دمکراسی دینی حمایت کرد. این تفکر انحرافی (که در اپوزیسیون بنام «راست» نامیده می شود) در همایش برلین؛ از دکترین جمهوری خواهی چتری ایدئولوژیک ساخت و بر بستر همان دمکراسی دینی و تغییر قانون اساسی در پوشش کلمات دهن پرکن، کلی گویی، مبهم نویسی و عدم شفافیت؛ مهر و نشان خود را بر سند راهبردی سیاسی زد!

۱ - بطور مثال امضای دست اندرکاران ۲ سایت ایران امروز و اخبار روز با ۲ استراتژی سیاسی متفاوت؛ دلیل این موفقیت است و همچنین زمان رای گیری بر سر تغییر نظام و یا تغییر قانون اساسی مشخص شد که حدود ۹۵ نفر در مقابل ۱۳۰ نفر به تغییر نظام رای داده بودند.

۲ - نگاه کنیده به مباحث پال تاکتی و نشریات فارسی زبان که وقت بزرگی از مبارزان را به بحث های تمام تشدنی جمهوری یا سلطنت اختصاص داده است. ۳ - دو سازمان اولیه، اتحاد جمهوری خواهان ایران را حزب می دانند، فدائیان اکثریت آن را جبهه تصور می کنند و افراد منفرد آن را جنبش می پندارند.

۴ - در جریان همایش برلین اکثریت اعضا تمایل به تحریم انتخابات داشته است که توسط دست اندرکاران اصلی شده بیانییه اتحاد جمهوری خواهان منحرف شده بود، و استراتژی سند راهبردی خود نشان دهند این موضوع است.

۵ - کلیه آمار و ارقام از سایت اکونومیست - محمد حسین ادیب استاد دانشگاه ایران، اخذ شده است.

۶ - به نقل از گفتار پال تاکتی سعید شروینی.



سازمان فدائیان خلق ایران (اکونومیست)

دو هفته بیکار در روزهای چهارشنبه منتشر می شود

زیر نظر شورای سردبیری

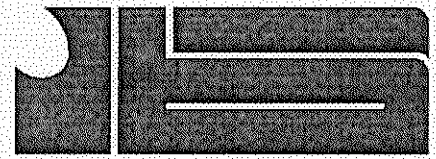
سردبیر

فریدون احمدی

شورای سردبیری

داراب شکیب

محمود صالحی



چهارشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۸۲ - ۱۸ فوریه ۲۰۰۴ دوره سوم - شماره ۳۱۹  
KAR - No. 319 Wednesday 18. Feb. 2004  
G 21170 D

آدرس کار در اینترنت: <http://www.fadai.org>  
آدرس پست الکترونیکی: [kar-aksaryat@gmx.de](mailto:kar-aksaryat@gmx.de)

پيام گير: 9322136 - 221 - 0049  
تلف فونيشي: 3318290 - 221 - 0049  
پهaji اشتراك: شش ماهه ۳ يورو؛ يك ساله ۶ يورو

Verleger: I.G.e.v  
I.G.e.v آدرسي: 22 44 20 32  
Postfach 260268  
50515 Köln  
Germany  
شخصيات بانكي  
I.G.e.v شماره حساب: 22 44 20 32  
کد بانک برای آلمان: 37 05 01 98  
Stadtsparkasse Köln نام بانک:  
کد بانكي برای كشورهاي ديگر:  
IBAN: DE33 37050198 0022442032  
SWIFT - BIC: COLSDE33

فرم درخواست اشتراك

اشترك جديد □ تجديد اشتراك □ شماره اشتراك:

مدت اشتراك: شش ماهه □ يك ساله □ تاريخ:

نام: .....  
نشانی: .....

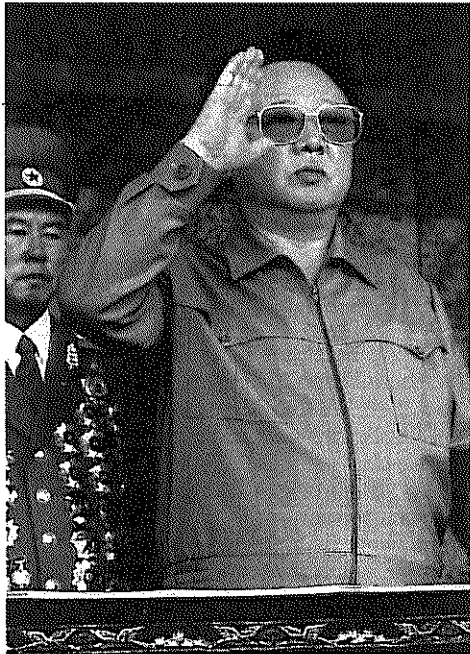
آدرس: .....

فرم را همراه با بهای اشتراك (حواله بانكي يا تمبر)

به آدرس پست كنيد!

## کره شمالی، آخرین دیکتاتوری «پرولتاریا»

تهیه و تنظیم: محمود صالحی



نیروگاه هسته‌ای احداث کند و تا زمان به بهره‌برداری رسیدن آن عقیده در این کشور وجود ندارد و سانسر و کنترل بشدت اعمال می‌شود. از مدتی پیش در تمامی خیابان‌های پیونگ یانگ و دیگر شهرهای بزرگ بلندگوهای بسیار قوی نصب شده و تمام مدت برای مغزشویی شهروندان تبلیغات دولتی پخش می‌شود.

بازی «موش و گربه» اتمی کره شمالی کشوری کوهستانی است و بغیر از منابع محدود ذغال سنگ بطور طبیعی دچار کمبود انرژی است. برای رفع بحران انرژی، کره شمالی سالیانه که بدنیا ل دانش هسته‌ای و استفاده از انرژی اتمی است. بدین منظور چندین نیروگاه هسته‌ای نیز احداث شدند. اما کره شمالی برای غنی سازی اورانیوم و تولید بمب اتمی احتیاج به تکنولوژی بسیار پیچیده گریز از مرکز دارد که دستیابی به آن ساده نیست.

هفته گذشته عبدالقدیر خان پدر بمب اتمی اسلامی پاکستان و قهرمان ملی این کشور بجزم فروش دانش اتمی به ایران، کره شمالی و لیبی بازداشت خانگی و سپس از مقامش برکنار شد. خان در برلین غربی و شهر دلفت هلند در رشته متالورژی تحصیل کرده و در شهر لوون بلژیک دکترای این رشته را کسب کرده‌است. او پس از اتمام تحصیلات در شرکت آلمانی، انگلیسی و هلندی «اورنو» که سازنده دستگاه‌های گریز از مرکز برای غنی‌سازی اورانیوم است مشغول به کار شد. بعلاوه مشکلات ترجمه در این شرکت او پس از یک هفته به مرکز شرکت اعزام و با دسترسی به اسناد، مدارک و دانش هسته‌ای مشغول به ترجمه می‌شود. او در ژانویه سال ۱۹۷۶ ناگهان غیبش می‌زند. سال ۱۹۸۲ یک دادگاه در آمستردام او را بجزم جاسوسی غیاباً به چهار سال زندان محکوم می‌کند. سال ۱۹۸۵ خان در سمت رئیس موسسه تحقیقات اتمی پاکستان آغاز به کار می‌کند.

زمانی ذائقه علی بوتو گفته بود: ما حاضریم به لحاظ اقتصادی علف بخوریم اما بمب اتمی داشته باشیم. اینک پاکستان دارای بمب اتمی شده اما از دانش موشکی برای پرتاب آن برخوردار نیست. بدین منظور خان سال ۱۹۹۲ طی سفری به پیونگ یانگ به دانش ساخت موشک‌های «نودنگ» با برد ۱۵۰۰ کیلومتر دست می‌یابد و در مبادله تکنولوژی گریز از مرکز را به کره شمالی می‌دهد.

پس از اینکه مشخص شد کره شمالی توانایی ساخت بمب اتمی را دارد در مذاکرات بین این کشور و آمریکا در سال ۱۹۹۳/۹۴ قرار شد در مقابل صرف نظر کردن کره شمالی از ساخت بمب اتمی این کشور دو

مطبوعات و رسانه‌ها همگی دولتی هستند و آزادی بیان و عقیده در این کشور وجود ندارد و سانسر و کنترل بشدت اعمال می‌شود. از مدتی پیش در تمامی خیابان‌های پیونگ یانگ و دیگر شهرهای بزرگ بلندگوهای بسیار قوی نصب شده و تمام مدت برای مغزشویی شهروندان تبلیغات دولتی پخش می‌شود.

بازی «موش و گربه» اتمی کره شمالی کشوری کوهستانی است و بغیر از منابع محدود ذغال سنگ بطور طبیعی دچار کمبود انرژی است. برای رفع بحران انرژی، کره شمالی سالیانه که بدنیا ل دانش هسته‌ای و استفاده از انرژی اتمی است. بدین منظور چندین نیروگاه هسته‌ای نیز احداث شدند. اما کره شمالی برای غنی سازی اورانیوم و تولید بمب اتمی احتیاج به تکنولوژی بسیار پیچیده گریز از مرکز دارد که دستیابی به آن ساده نیست.

هفته گذشته عبدالقدیر خان پدر بمب اتمی اسلامی پاکستان و قهرمان ملی این کشور بجزم فروش دانش اتمی به ایران، کره شمالی و لیبی بازداشت خانگی و سپس از مقامش برکنار شد. خان در برلین غربی و شهر دلفت هلند در رشته متالورژی تحصیل کرده و در شهر لوون بلژیک دکترای این رشته را کسب کرده‌است. او پس از اتمام تحصیلات در شرکت آلمانی، انگلیسی و هلندی «اورنو» که سازنده دستگاه‌های گریز از مرکز برای غنی‌سازی اورانیوم است مشغول به کار شد. بعلاوه مشکلات ترجمه در این شرکت او پس از یک هفته به مرکز شرکت اعزام و با دسترسی به اسناد، مدارک و دانش هسته‌ای مشغول به ترجمه می‌شود. او در ژانویه سال ۱۹۷۶ ناگهان غیبش می‌زند. سال ۱۹۸۲ یک دادگاه در آمستردام او را بجزم جاسوسی غیاباً به چهار سال زندان محکوم می‌کند. سال ۱۹۸۵ خان در سمت رئیس موسسه تحقیقات اتمی پاکستان آغاز به کار می‌کند.

زمانی ذائقه علی بوتو گفته بود: ما حاضریم به لحاظ اقتصادی علف بخوریم اما بمب اتمی داشته باشیم. اینک پاکستان دارای بمب اتمی شده اما از دانش موشکی برای پرتاب آن برخوردار نیست. بدین منظور خان سال ۱۹۹۲ طی سفری به پیونگ یانگ به دانش ساخت موشک‌های «نودنگ» با برد ۱۵۰۰ کیلومتر دست می‌یابد و در مبادله تکنولوژی گریز از مرکز را به کره شمالی می‌دهد.

پس از اینکه مشخص شد کره شمالی توانایی ساخت بمب اتمی را دارد در مذاکرات بین این کشور و آمریکا در سال ۱۹۹۳/۹۴ قرار شد در مقابل صرف نظر کردن کره شمالی از ساخت بمب اتمی این کشور دو

آوریل سال ۱۹۵۱ بار دیگر سئول به تصرف آنان درآمد. سرانجام در ۲۷ فوریه سال ۱۹۵۳ پیمان آتش‌بس بین دو کره امضا شد. در این جنگ تلفات نیروهای سازمان ملل ۷۴ هزار نفر که ۵۴ هزار نفر از آنان آمریکایی بودند و ۲۵۰ هزار نفر زخمی شدند که ۱۰۳ هزار نفر آن آمریکایی بودند. علاوه بر این ۸۳ هزار نفر اسیر و مفقودالاشرف شدند. از سوی دیگر تعداد کشته شدگان چینی ۹۰۰ هزار نفر و کره شمالی ۵۲۰ هزار نفر اعلام شد. در ضمن حدود ۴۰۰ هزار نفر غیر نظامی در طی این جنگ کشته شدند.

سیستم سیاسی قانون اساسی جمهوری خلق کره در سال ۱۹۷۲ به تصویب رسید. قوه مقننه از یک مجلس به نام مجلس عالی خلق با ۶۸۷ عضو برای هر ۲ سال یکبار انتخاب و ۱۶ عضو کمیته مرکزی را برای مدت ۵ سال بر می‌گزیند. دبیر کل حزب کمونیست و رهبر کره شمالی تا زمان مرگ کیم ایل سونگ بود. کیم ایل سونگ در زمان حیاتش «کیش شخصیت» را در این کشور رواج داد و تا حد «پرستش» مقام رهبری پیش برد. پس از مرگ او به شیوه «جمهوری موروثی» پسرش کیم ایل یونگ به مقام رهبری دست یافت.

بر کره شمالی سیستم تک حزبی حکم فرماست و فعالیت احزاب در این کشور غیر قانونی است و تنها حزب قانونی آن حزب کارگر می‌باشد. قدرت اصلی قانون‌گذاری در دست کمیته مرکزی حزب است.

بر کره شمالی سیستم تک حزبی حکم فرماست و فعالیت احزاب در این کشور غیر قانونی است و تنها حزب قانونی آن حزب کارگر می‌باشد. قدرت اصلی قانون‌گذاری در دست کمیته مرکزی حزب است.

عالی‌رتبه نظام اسلامی در آستانه بیست و پنجمین سالگرد انقلاب اسلامی، شاهد چنین فاجعه‌ای باشند؛ آن هم با لیخندهایی چنین دلنشین؛ دیروز دوچرخه‌سواری دختران، امروز رقص روی یخ (پاتیناژ) و فردا...

چین تشکیل دادند. در جنگ دوم جهانی پایه‌های نفوذ ژاپن در کره به سستی گرائید. در فوریه و ژوئیه سال ۱۹۴۵ در کنفرانس‌های «یالتا» و «پوتدام» آلمان، کره به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم و قرار شد تا زمان «اتحاد مجدد» قسمت شمالی در تصرف روس‌ها و قسمت جنوبی به اشغال آمریکا قرار گیرد. مدار ۳۸ درجه نیز به عنوان مرز دو کره تعیین گردید. اواسط سال ۱۹۴۹ سربازان خارجی از هر دو کره خارج شدند اما کره بعنوان مرکز جنگ سرد بین دو قدرت آمریکا و اتحاد شوروی باقی ماند. در ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰ به‌خاطر اتحاد مجدد، کره شمالی به کره جنوبی حمله ور شد. در ۲۷ ژوئن شورای امنیت سازمان ملل تصویب کرد که اعضای این سازمان جهت مقابله با حمله کره شمالی به کمک کره جنوبی بشتابند. بدنیا ل این تصمیم، آمریکا و ۱۵ کشور دیگر نیروهای نظامی خود را برای شرکت در جنگ اعزام داشتند. در روز ۲۸ ژوئن، سئول بدست نیروهای کره شمالی افتاد. روز ۱۵ سپتامبر نیروهای آمریکایی طی حمله‌ای شهر سئول را اشغال کردند و با ادامه تعرض نیروهای سازمان ملل روز دهم اکتبر شهر پیونگ یانگ پایتخت کره شمالی به دست آنان افتاد.

دولت چین بعنوان دفاع از منچوری به نفع کره شمالی وارد صحنه جنگ شد. روز ۳ دسامبر سال ۱۹۵۰ سئول بار دیگر بدست نیروهای چینی و کره شمالی افتاد. با حمله متقابل نیروهای آمریکایی در ۲۷

دولت چین بعنوان دفاع از منچوری به نفع کره شمالی وارد صحنه جنگ شد. روز ۳ دسامبر سال ۱۹۵۰ سئول بار دیگر بدست نیروهای چینی و کره شمالی افتاد. با حمله متقابل نیروهای آمریکایی در ۲۷

دولت چین بعنوان دفاع از منچوری به نفع کره شمالی وارد صحنه جنگ شد. روز ۳ دسامبر سال ۱۹۵۰ سئول بار دیگر بدست نیروهای چینی و کره شمالی افتاد. با حمله متقابل نیروهای آمریکایی در ۲۷

دولت چین بعنوان دفاع از منچوری به نفع کره شمالی وارد صحنه جنگ شد. روز ۳ دسامبر سال ۱۹۵۰ سئول بار دیگر بدست نیروهای چینی و کره شمالی افتاد. با حمله متقابل نیروهای آمریکایی در ۲۷

مقدمه: بر خلاف کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی، دولت کمونیستی کره شمالی مشمول روند فروپاشی نشد. کره شمالی یکی از بسته‌ترین اعضای جامعه جهانی است و بندرت اخبار و گزارشی از آن بدست می‌رسد. از اواسط دهه نود به این سو، تنها در دو مورد نام این کشور در عرصه سیاست جهانی مطرح شده است. مورد اول هشدار سازمان تغذیه جهانی وابسته به سازمان ملل در اواسط دهه نود بود که طبق آن جان ۶۰۰ هزار تا ۳/۵ میلیون نفر بر اثر سوءتغذیه در معرض خطر جدی قرار گرفته بود. مورد دوم سخنرانی جرج بوش و مطرح کردن نام کره شمالی در کنار ایران و عراق بعنوان یکی از اعضای محور شرارت.

تاریخچه: پس از پیروزی ژاپن در نخستین جنگ با چین (۱۸۹۴-۹۵) و در جنگ با روسیه (۱۹۰۴-۵) کره بکلی تحت استیلای ژاپن قرار گرفت. در اوایل مارس ۱۹۱۹ هنگامی که آخرین امپراطور کره فوت کرد طی یک گروه‌هایی در سئول که ۲ میلیون نفر در آن حضور داشتند کرده‌ای‌ها خواستار استقلال شدند. نیروهای ژاپنی با حمله به این گروه‌ها ۲۳ هزار نفر را به قتل رساندند و بیش از ۴۷ هزار نفر را دستگیر کردند. در آوریل همان سال رهبران استقلال طلبان «سینگمان ری»، «آن چانگ هو» و «کیم کو» دولت موقت کره را در شهر شانگهای

اولین برنامه «پاتیناژ» بعد از انقلاب در ورزشگاه ۱۲ هزار نفری آزادی برگزار شد. در این برنامه که گروهی از دختران و پسران اجرا کردند، از مربیان و قهرمانان ورزش اسکیت استفاده شده بود. سایت زنان ایران می‌نویسد:

انها که پیش از این هیچ تجربه‌ای در مورد پاتیناژ نداشتند، از مدتی پیش با استفاده از کفش‌هایی که بعد از ۲۵ سال از انبار بیرون آورده شده بود، تمرین کرده بودند. گفتنی است تنها تماشاچیان این برنامه گروهی از مسئولان ورزشی بودند. از اول اسفند علاقه‌مندان شرکت در اولین دوره کلاسهای پاتیناژ بعد از انقلاب می‌توانند با مراجعه به کمیته پاتیناژ که در فدراسیون اسکی مستقر است، ثبت نام کنند.

هفته‌نامه یالتارات - چاپ بهمن با قراردادن تعدادی عکس از پاتیناژ دختران - که در

بالاخره توانست چند صد تراکتور تولید کند. در این وضع رهبریت حزب یا تغییر قانون اساسی در سال ۱۹۹۸ شرکت‌های تولیدی را موظف به فعالیت «سودآور» اقتصادی نمود، اجازه عرضه خصوصی محصولات کشاورزی در بازار داده شد و در سال ۲۰۰۲ جیره‌بندی محصولات غذایی برداشته، قیمت‌ها آزاد اعلام شدند و دستمزد حقوق‌بگیران افزایش یافت. این اقدامات نشان از تلاش برای افزایش توان اقتصاد «برنامه‌ای» یا رفرم‌های اقتصادی از نوع «شوروی» دارد و رهبریت حزب، مدل رفرم اقتصادی چینی را رد کرده‌است.

اما موفقیت این رفرم‌ها بعید بنظر می‌رسد: ۱- فعالیت سودآور شرکت‌های تولیدی با توجه به کهنگی و فرسودگی صنایع این کشور و عدم امکان رقابت در عرصه بین‌المللی از یک سو و عدم وجود بازار داخلی حجم از سوی دیگر. ۲- آزاد شدن قیمت کالاها و برداشتن جیره‌بندی مواد غذایی به تورم بی‌سابقه‌ای انجامیده است. برای نمونه: بهای برنج از ۰/۰۸ وون به ۴۴ وون، گوشت مرغ از ۱۸ به ۱۸۰ وون، کفش مردانه از ۳/۵ به ۱۸۰ وون و عینک طبی از ۲۰ به ۶۰۰ وون افزایش یافته است.

از سوی دیگر تورم افزایش دستمزد حقوق‌بگیران را می‌بلعد و قدرت خریدی برای آنان باقی نمی‌گذارد.

سخن آخر: به کشوری که هیچ‌گاه «پرولتاریا» در آن وجود نداشت و ساختار فئودالی بر آن حاکم بود، مدل لنینیستی و استالینیستی حفته شد. کره شمالی زاده جنگ سرد است و با فروپاشی بلوک شرق، از دیکتاتوری پرولتاریا تنها دیکتاتوری آن باقی مانده است. آخرین دیکتاتوری «پرولتاریا» بدون اعلام رسمی و در همه عرصه‌های سیاسی و اقتصادی فروپاشیده است.

مصادره و بین دهقانان بی زمین تقسیم شد. با این اقدام میانگین مساحت واحدهای کشاورزی از ۲/۴ هکتار به ۱/۴ کاهش یافت و این اقدام به کاهش میزان تولیدات کشاورزی انجامید. در مقابل آن دولت عرضه محصولات کشاورزی در بازار را ممنوع کرد و آن را با اعمال زور به اجرا درآورد.

پس از جنگ کره، رهبری حزب به این نتیجه رسید که واحدهای کوچک از قدرت تولید مناسب برخوردار نیستند و تصمیم به «کلکتیو» سازی زمین‌های زراعی گرفت که پروسه آن در اوت سال ۱۹۵۸ تکمیل گردید. در آغاز هر ۸۰ خانوار بر روی ۱۳۰ هکتار زمین کسار می‌کردند هنوز دو ماه نگذشته بود که ابعاد کلکتیو سازی تغییر کرد و ۳۰۰ خانوار به ۵۰۰ هکتار تقسیم شدند.

از آغاز دهه ۶۰ اقتصاد «برنامه‌ای» از سوی حزب به اجرا درآمد. اما اولین برنامه ۷ ساله با ناکامی مواجه شد و ۳ سال تمدید گردید. دومین برنامه ۶ ساله نیز یک سال تمدید شد. سومین برنامه ۷ ساله هم به همین سرنوشت دچار آمد و ۲ سال تمدید شد.

تا اواخر دهه ۸۰ کره شمالی از یک سو امکان حضور در بازار سوسیالیستی و مبادله تهاتری را داشت و از سوی دیگر در بازار صادرات اسلحه نیاز ارزی خود را تامین می‌کرد. برای مثال جنگ عراق و ایران به موهبتی برای کره تبدیل شد و حتی اولین مسافرت رسمی رفنجانی برای خرید تسلیحات به کره شمالی صورت گرفت. با فروپاشی بلوک شرق، کره شمالی مجبور به واردات نیازهای اقتصادی در مقابل پرداخت ارز شد. به بحران ساختاری اقتصاد «سوسیالیستی» کمبود ارز نیز افزوده شد. ظرفیت تولید صنعتی به ۱۰٪ کاهش یافت. برای نمونه کارخانه تراکتور سازی «گومپونگ» که بیش از ۱۷۰ هزار نفر در آن مشغول به کار هستند، طی سالهای ۹۷-۹۵ حتی نتوانست یک تراکتور تولید کند. این کارخانه از سال ۲۰۰۰